

به کنفرانس صلح عقبه
دیپلماسی کافی نیست، سیاستی دیگر باید!
در صفحه ۱۲

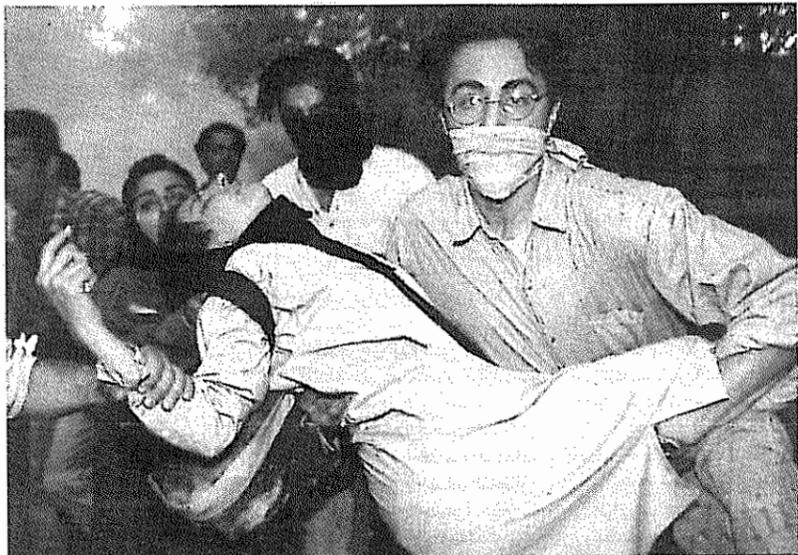
پیش به سوی تدارک برگزاری هر چه گسترده‌تر

سالگرد ۱۸ تیر!

دستیابی به آزادی را نشان داد و از سوی دیگر، نقاب از چهره اصلاح‌طلبانی بر گرفت که تا آن روز مدعی همراهی با مردم بودند، اما با مشاهده خیزشی که ارکان حکومت را به لرزه افکند، ترجیح دادند همصدا با رقبای محافظه کار خود در حکومت، ادامه در صفحه ۲

دانشگاه تهران، قتل یک نفر و ضرب و مجروح و کورکردن شماری دیگر از دانشجویان، ده‌ها هزار تن از جوانان و دانشجویان به خیابان‌ها آمدند و دست به تظاهرات ضدحکومتی زدند. این برآمد جنبش اعتراضی به حکومت جمهوری اسلامی، از یک سو عزم مردم ما برای

۱۸ تیر نزدیک است. چهار سال پیش در چنین روزی، دانشجویان ایرانی در اعتراض به سرکوب مطبوعات به پا خاستند و پساخ اعتراض مسالمت‌آمیزشان، با حمله دهنشانه عوامل حکومت داده شد. در اعتراض به یورش طرفداران خامنه‌ای به کوی



جمهوری اسلامی به تعهدات خود برای منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای عمل نکرده است

● سران هشت کشور بزرگ صنعتی در مورد برنامه‌های هسته‌ای به ایران هشدار دادند

گزارش سازمان بین‌المللی انرژی اتمی تخلفات ایران را به شرح زیر طبقه‌بندی کرده است:
الف - تخلف در اعلام واردات اورانیوم طبیعی در سال ۱۹۹۱ و انتقال‌های بعدی برای استفاده‌های بیشتر.

ب - تخلف در اعلام فعالیت‌هایی از جمله بازیافت سوخت‌های هسته‌ای و استفاده از اورانیوم‌های طبیعی وارداتی که شامل تولید و استفاده از مواد هسته‌ای و هم چنین تولید و انتقال مواد زائد حاصل از آن می‌باشد.
ج - تخلف در اعلام تاسیساتی که این مواد به آنجا حمل، ذخیره و پردازش شده‌اند. رویتر به نقل از این گزارش افزوده است: اگرچه میزان مواد هسته‌ای ایران زیاد نیست و این

مصاحبه‌ای با بی بی سی می‌گوید: در این نشست کشورهای عضو تغییرات پیشنهادی خود را به بحث گذاشته و ممکن است قطعنامه‌ای نیز تصویب شود.

من گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص ایران خبرگزاری رویتر می‌نویسد، گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص ایران به شرح زیر است: ایران به تعهدات خود بر مبنای توافق‌نامه رعایت نکات ایمنی برای گزارش‌دادن در باره مواد هسته‌ای، بازیافت سوخت‌های هسته‌ای، استفاده از آنها، اعلام مکان تاسیسات هسته‌ای و هم چنین ذخیره این مواد عمل نکرده است. خبرگزاری رویتر به نقل از

بی‌گیری را به دنبال داشت. این موضوع، به دنبال انتشار گزارش سازمان بین‌المللی انرژی اتمی IAEA صورت گرفت. در این گزارش که ۶ ژوئن در وین منتشر شد، سازمان بین‌المللی انرژی اتمی که وابسته به سازمان ملل است، تصریح دارد که ایران به تعهدات خود بر اساس پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی پای‌بند نمانده است. در این گزارش آمده است که ایران نوع استفاده از مواد هسته‌ای پس از فرآوری آنها را نیز اعلام نکرده است. این گزارش پس از تصویب در نشست عمومی این سازمان در ۱۶ ژوئن به موضع قطعی این نهاد بدل خواهد شد. مجلس فاینینگ سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در

جمهوری اسلامی از امضای پروتکل الحاقی قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای امتناع می‌کند و آن را به عنوان وسیله‌ی چانه‌زنی و امتیازگیری سیاسی تلقی می‌کند. پروتکل الحاقی قرارداد مزبور، بازرسان سازمان ملل و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی را مجاز می‌شمارد که هر زمان بخواهند از تاسیسات اتمی کشور مربوطه بازدید کنند. طی دو هفته گذشته موضوع فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی و این که به طور مخفیانه تحت پوشش استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی، تولید سلاح اتمی را دنبال می‌کند، به یکی از مباحث داغ سیاست جهانی و مسائل مربوط به کشور ما تبدیل شد و اظہار نظرها و موضع‌گیری‌های مهم و لازم به

میراث فکری، سیاسی خمینی

در صفحه ۳

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از مبارزات حق طلبانه کارگران چیت‌سازی بهشهر

حمایت می‌کنیم

عدم رسیدگی دولت به خواست‌ها و مشکلات کارگران را تقبیح و محکوم می‌کنیم

در صفحه ۵

ایران در لیست ناقضین حقوق کار

ممانعت از قرارگرفتن نام ایران در لیست ناقضین حقوق کار انجام داده‌اند، اما رایزنی‌ها بی‌اثر باقی ماند و امسال باید بعد از یک سال عدم رسیدگی موضوع ایران در سازمان بین‌المللی کار، مجدداً ایران پاسخگوی سئوالات گروه‌های مختلف در کمیته بررسی استانداردهای این

کمیته استانداردهای سازمان بین‌المللی کار، لیست دولتهایی را که ناقض حقوق کار در زمینه مقوله‌نامه‌هایی که به آن ملحق شدند می‌باشند، منتشر نمود. به گزارش خبرگزاری کار ایران، ایلنا، نمایندگان دولت ایران و همچنین گروه کارفرما و کارگر کوششهای زیادی را برای

خود را به سر قبر او حضور یافت و در برابر آنچه تهدید حمله نظامی آمریکا می‌نامید رجزخوانی کرد. خامنه‌ای گفت «حمله به ایران به معنای خودکشی است». وی افزود «در میان مسئولان کشور در قوای سه گانه، هیچکس نمی‌تواند حتی اندک انگیزه عقب‌نشینی داشته باشد و اگر کسی نیز در جهت تسلیم ملت و عقب‌نشینی از منافع ملی گام بردارد، ملت او را با نهایت بی‌رحمی کنار خواهد زد».

سرمقاله

در پس پرده رجزخوانی

رهبر حکومت برای آمریکا

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی چهارشنبه هفته گذشته (۱۴ خرداد) که مصادف با چهاردهمین سالگرد مرگ خمینی بود، بر سر قبر او حضور یافت و در برابر آنچه تهدید حمله نظامی آمریکا می‌نامید رجزخوانی کرد. خامنه‌ای گفت «حمله به ایران به معنای خودکشی است». وی افزود «در میان مسئولان کشور در قوای سه گانه، هیچکس نمی‌تواند حتی اندک انگیزه عقب‌نشینی داشته باشد و اگر کسی نیز در جهت تسلیم ملت و عقب‌نشینی از منافع ملی گام بردارد، ملت او را با نهایت بی‌رحمی کنار خواهد زد».

هر دارنده عقل سلیم که این سخنان را شنید، از خود پرسید مقام ولایت ققیه آیا سخنان خود را باور دارد؟ حقیقت از دو حال خارج نیست:

یا خامنه‌ای واقعا گمان می‌کند مردمی که در آخرین انتخابات، دست رد به سینه هر دو جناح حکومتی زدند و در خانه‌ها ماندند، در صورت حمله نظامی آمریکا برای دفاع از حکومت به پا خواهند خواست و این توان را نیز خواهند داشت که به آمریکا یک شکست نظامی را تحمیل کنند، که در این صورت عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی نشان داده است از سرنوشت صدام حسین عبرت نگرفته است و مانند دیکتاتور عراق، با سرنوشت کشور و مردم آن بازی می‌کند؛

و یا اینکه لاف‌زنی‌های خامنه‌ای، مانوری برای استتار آنچه در پس پرده می‌گذرد بیش نیست.

همه شواهد موجود حاکی از محتمل‌تر بودن حالت دوم است: نخست اینکه محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت و از نزدیکترین افراد به خامنه‌ای و رفسنجانی، در آتن به دیدار یک مقام سابق دولت آمریکا شتافت و سخنانی با او مطرح کرد که به گفته طرف آمریکایی، نظر به اهمیتش به اطلاع دولت ایالات متحده رسانده شد. دوم، جمهوری اسلامی بسیار تقلا می‌کند نظر مساعد آمریکا نسبت به ادامه پروژه هسته‌ای بوشهر را به دست آورد و حتی پیشنهاد کرده است ایالات متحده در این پروژه شریک شود.

ادامه در صفحه ۲

احمدی نژاد شهردار جدید تهران کیست؟

رسید. دکتر سامی دبیر کل جاما که زمانی وزیر بهداشتی کابینه مهندس بازرگان بود، به این نتیجه رسیده بود که باند حاکم در ایران یک جریان فاشیستی خطرناک است که کشور را به سوی تباہی می‌برد و نظرات

خود را به صراحت برای همفکران خود مطرح می‌کرد و با این که بارها وی را با نامه و تلفن به مرگ تهدید کرده بودند، در فرصت‌های مختلف زبان به انتقاد می‌گشود.

ادامه در صفحه ۴

در این شماره

اتحاد جمهوری خواهان ضرورت روز

علی صدق
در صفحه ۷

برای اتحاد جمهوری خواهان ایران

فرصت‌ها و تهدیدها
ف. نایان
در صفحه ۸

«اتحاد جمهوری خواهان»

و سیاست «چپ»
مرتضی ملک‌محمدی
در صفحه ۸

شیخ دخالت خارجی و اتحاد مقدس علیه آن

سهراب مشیری
در صفحه ۹

«مبارزه ضد جنگ و غیاب مردم»

سیامک - ش
در صفحه ۱۰

امپراتوری جهانی و چپ‌های ایرانی

کیانوش توکلی
در صفحه ۱۱

جمهوری اسلامی

به تعهدات خود

برای منع گسترش

سلاح‌های هسته‌ای

عمل نکرده است

ادامه از صفحه اول

مواد قبل از این که در ساخت مواد منفجره هسته‌ای قابل استفاده باشند؛ نیاز به کارهای بیشتری دارند، اما ایران در اعلام مواد، تاسیسات و فعالیت‌های هسته‌ای خود تخلف کرده است؛ زیرا براساس توافق‌نامه رعایت نکات ایمنی وظیفه داشته است تا داشتن این مواد را اعلام نماید.

در گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این موارد نیز مورد سوال قرار گرفته است:

الف - تکمیل تحلیلی‌های کارشناسی کامل از تحقیقات و اقدامات صورت‌گرفته از سوی ایران در فعالیت‌های غنی‌سازی این کشور. این امر نیازمند این است که ایران ترتیب زمانی کامل تلاش‌هایش برای سانتریفیوژ و غنی‌سازی لیزری که قبل از احداث نیروگاه نظن انجام داده را به اطلاع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برساند و در صورت توافق تهران، بحث‌هایی در ایران بین مقامات ایرانی و کارشناسان غنی‌سازی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره برنامه‌های غنی‌سازی ایران صورت می‌گیرد. کارشناسان سازمان از تاسیسات تحت ساخت در نظن و دیگر اماکن مربوطه دیدار می‌کنند.

ب - پیگیری بعدی در باره اطلاعات مربوط به غنی‌سازی مواد هسته‌ای که وجود آنها اعلام نشده است؛ به ویژه اموری که در شرکت الکتریکی کلابه صورت گرفته است. این امر نیازمند آن است که به سازمان اجازه داده شود تا در کارگاه‌های آنجا به نمونه‌گیری بپردازد.

ج - تحقیقات بیشتر در باره نقش فلز اورانیوم در چرخه سوخت هسته‌ای ایران.

د - تحقیقات بیشتر در باره برنامه‌های ایران در ارتباط با استفاده از آب سنگین، از جمله تولید آب سنگین، طراحی و ساخت راکتور آب سنگین.

سخنوی وزارت خارجه آمریکا؛ برنامه‌های ایران مشکل‌ساز هستند

سخنوی وزارت امور خارجه آمریکا در واکنش به گزارش سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در باره فعالیت‌های هسته‌ای ایران گفت: آمریکا با اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تماس نزدیک خواهد داشت تا در باره اقدامات بعدی در قبال ایران تصمیم‌گیری کند. بوچر در ادامه گفت: به عقیده ما گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان می‌دهد که برنامه‌های ایران عمیقاً مشکل‌ساز هستند و نیازمند آن است که همه اعضا به دقت آن را بررسی کنند. وی در پاسخ به این سوال که آیا این موضوع باید در شورای امنیت مطرح شود؛ تصریح کرد: در این مرحله نمی‌توانم در باره اقدام خاصی پیش‌بینی کنم.

پیش به سوی تدارک برگزاری هر چه گسترده‌تر

ادامه از صفحه اول

سالگرد ۱۸ تیر!

درجه تشکل خود و تدارک هشیارانه‌تر گردهمایی‌هایشان، ترند حضور سنگین و گسترده نهادهای سرکوب در خیابانها را خنثی کنند و ضمن احتراز از قراردادن خود در معرض تعرض گسترده و سخت عوامل حکومت، در مکان‌ها و زمانهایی که سرکوبگران انتشارش را ندارند، دست به جمع بزنند. آزادیخواهان در داخل کشور، از ایرانیان دمکرات انتظار دارند تدارکشان برای ۱۸ تیر، افکار عمومی جهان را از خواسته‌های مردم ایران آگاه کنند. هر چه میزان آگاهی و حساسیت جهانیان در مورد مبارزه جنبش دانشجویی و نهضت دمکراتیک در کشور ما بیشتر باشد، امکانات حکومت برای سرکوب کمتر خواهد شد. ما باید به اطلاع دولتها، سازمانهای حقوق بشر و رسانه‌ها برسانیم که طبق گزارشهای رسیده، گزیمه‌های حکومت از هم‌اکنون بازداشتها برای جلوگیری از برگزاری مراسم ۱۸ تیر را آغاز کرده‌اند. تدارک حرکت مستقل مردم و مبارزان آزادی در ۱۸ تیر، از آن رو اهمیت ویژه‌ای یافته که گره بن‌بست سیاسی فعلی تنها با حضور مردم در صحنه مبارزه خیابانها، در دانشگاه تهران و اطراف آن گرد آمدند و صدای اعتراض خود را علیه تعطیلی مطبوعات، ادامه اسارت دانشجویان و روزنامه‌نگاران و تداوم استبداد بلند کردند، امسال نیز مصممند علیرغم خط و نشان‌کشیدنهای مسئولان دولتی مبنی بر اینکه برای هیچ تجمی مجوز صادر نخواهند کرد، یاد ۱۸ تیر را گرامی دارند. اخبار رسیده حاکی از آنست که دانشجویان با بهره‌گیری از تجربه چندساله خود عزم جزم کرده‌اند بدون افتادن در دام خشونت‌طلبانی که می‌خواهند بهانه برای سرکوب خونین به دست آورند، تن به ممنوعیت غیرقانونی تجمع که با قانون اساسی خود حکومت نیز مغایر است، ندهند. آزادیخواهان در داخل کشور می‌خواهند با افزایش

را در صفوف اپوزیسیون جستجو می‌کنند. از این رو، دیگر هیچ بهانه‌ای برای گریز از این مسئولیت باقی نمانده است. اپوزیسیون باید به صدای بلند به مردم اعلام کند که از مبارزه آنها برای تغییر بنیادین نظام سیاسی حاکم بر کشور با تمام قوا حمایت می‌کند، و هر آنچه در توان دارد در گف سازماندهی این مبارزه نهد. اپوزیسیون ایران باید مسئولیت پذیرد، آماده شود و به مردم آمادگی خود را اعلام کند. ما باید به مردم بگویم که نه اصلاح‌طلبان و نه قدرتهای خارجی، ناجی آنها نیستند. تقویت این توهم که دولتهای خارجی ابتکار تحقق آزادی و حقوق بشر در ایران را به دست خواهند گرفت، پس از دلسردی مردم از روند اصلاحات، برای دومین بار عاقبت، یاس و سرخوردگی را در جامعه ما دامن خواهد زد و زمان تحقق خواسته‌های مردم را باز هم به عقب خواهد انداخت. رویدادهای این روزها پیرامون ایران برای تحقق دولتهای خارجی با جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که این دولتها در خوش‌بینانه‌ترین حالت، تنها بدین اکتفا خواهند کرد که مانع مبارزه مردم و آزادیخواهان ایران برای تحقق دمکراسی شوند. هر یک از این دولتها اگر چشم‌انداز چنین مبارزه واقعا موجودی را نبینند، چه بسا با کنار آمدن یا حکومت فعلی به بقای آن کمک خواهند کرد. اما اگر حضور گسترده مردم و آزادیخواهان در همه عرصه‌های مبارزه، از برگزاری تجمعا در گرامیداشت ۱۸ تیر گرفته تا کار هماهنگ سیاسی و تبلیغی در خارج از کشور، تحقق یابد، این رویداد می‌تواند بر بستر بحران همه‌جانبه حکومت و حساسیت افزایش یافته بین‌المللی نسبت به رفتار رژیم‌هایی مانند جمهوری اسلامی، نیروی مردم ایران را به عنوان عاملی هم‌تراز با قدرت حکومت در صحنه سیاست ایران تثبیت کند، نیرویی که آینده از آن اوست.

آمریکا به وجود سلاح‌های غیر قانونی در عراق مطمئن نبود

در باره غارت مواد و تجهیزات از تشکیلات اصلی اتمی عراق، وارد آن کشور شده‌اند. نیک چایلدز، خبرنگار بی بی سی در پنتاگون، می‌گوید که گزارش ۸۰ صفحهای «آژانس اطلاعات امنیتی وزارت دفاع» به جنجال جاری بر سر ادعاهای مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی عراق دامن خواهد شد. این گزارش ادعاهای دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، در آن زمان را دایر بر این که عراق مقادیر زیادی گاز اعصاب و خردل انبار کرده است را نقض می‌کند. نیروهای آمریکایی تاکنون هیچ نوع سلاح کشتار جمعی در عراق نیافته‌اند. مقام‌های ارشد پنتاگون مفاد این گزارش دایر بر عدم وجود شواهد و اطلاعات مربوط به نزع سیاسی بر سر تسلیحات عراق زمانی روی می‌دهد که کارشناسان اتمی سازمان ملل متحد برای تحقیق

سوم، برخی از رهبران القاعده که در ایران به سر می‌برند، به ادعای جمهوری اسلامی (که قبلا منکر حضور آنها در ایران شده بود) دستگیر شده‌اند و آمریکا اعلام کرده است منتظر است ببیند تهران با القاعده چه خواهد کرد.

چهارم، جورج بوش رئیس جمهور آمریکا اظهار امیدواری و تا حدی اطمینان کرده است که رهبران ایران، ایران، در یابند نگرانی‌های آمریکا چیست و به خواسته‌های آمریکا عمل کنند. بعید به نظر می‌رسد بوش بدون دریافت نشانه‌های بسیار مشخصی از ایران، چنین سخنی بر زبان آورد.

پنجم، اکثر مقامات آمریکایی و از جمله بوش پیوسته تکرار می‌کنند در صدد حمله نظامی به ایران نیستند و بر عکس، مایلند مذاکرات با تهران را که پس از حمله تروریستی در ریاض قطع شد، از سرگیرند. البته در میان اعضای هیات حاکمه آمریکا در مورد نحوه برخورد به ایران اختلاف وجود دارد. هسته تندرو محافظه‌کاران نو که در پنتاگون و پیرامون آن مواضع نیرومندی دارند، می‌گویند جمهوری اسلامی مزاحم دائمی روند صلح خاورمیانه، حامی تروریسم و کشوری در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای است و باید هر چه زودتر تکلیف حکومت آن را حتی اگر لازم باشد با اعمال نیروی نظامی یکسره کرد. در مقابل، معتدلترها در میان جمهوربخوahan آمریکایی مانند کالین پاول وزیر خارجه، برآنند که باید مذاکره با جمهوری اسلامی برای تاثیرگذاری بر رفتار آن ادامه یابد. این موضع وزارت خارجه آمریکا، مورد حمایت همه کشورهای عمده اروپایی و نیز دولت روسیه است.

متفق‌القول نبودن مقامات آمریکایی، امکان مانور سیاسی، دیپلماتیک و نیز تبلیغاتی به جمهوری اسلامی داده است. حکومت ایران با تداوم این آرایش مواضع در آمریکا و اروپا، می‌تواند مانند بسیاری از مقاطع حیات نزدیک به ۲۵ ساله خود، برای تأمین منافعی از طریق مذاکرات پنهان و آشکار با قدرتهای خارجی بکوشد و در عین حال، برای تقویت روحیه حزب‌اللهی‌های داخل ایران و نیز انحراف ذهنان مردم از قربانی شدن منافع ملی آنها در بده و بستانهای پشت پرده، علیه آمریکا شعارهای تند و تیز بدهد. حالت مطلوب برای سران جمهوری اسلامی این است که با تداوم بندبازی در صحنه سیاست

و دیپلماسی، از ابعاد فشارهای بین‌المللی بر حکومت خود بکاهند و مدتی دیگر بر عمر حکومتشان بیافزایند. آنها امیدوارند از جامعه بین‌المللی مجوز تداوم حکومت خود به بهای ادامه نقض حق حاکمیت و حقوق انسانی مردم ایران را بگیرند.

جمهوری اسلامی برای دستیابی بدین هدف، از هیچ خیانتی به منافع ملی مردم ایران روگردان نیست. همان‌گونه که در دهه شصت شمسی دهها میلیون دلار از اموال مردم ما توسط رفسنجانی برای خرید اسلحه تقدیم تندروهایی مانند الیور نورث شد که این پول را صرف کمک به مخالفان مسلح دولت وقت نیکاراگوئه کردند (ایران - کنتراگیت)، به همان سیاق که تکنولوژی هسته‌ای کهنه‌شده روسیه به بهای صدها میلیون دلار خریداری شده است، به همان سبک مسئولان جمهوری اسلامی علنا می‌گویند حاضرند کنتراگیت، به همان سیاق که تکنولوژی هسته‌ای کهنه‌شده روسیه به بهای صدها میلیون دلار خریداری شده است، به همان سبک مسئولان جمهوری اسلامی علنا می‌گویند حاضرند

چند صد میلیون دلار دیگر به صنایع هسته‌ای آمریکا بپردازند، و این همه از کیسه دولتی که مزد بخور و نمیر کارگزارانش را پرداخت نمی‌کند، معلمانش با فقر دست به گریبانند و جوانانش بیکار، تنها یک رقم از معامله هسته‌ای جمهوری اسلامی با روسیه، معادل حقوق یک سال همه معلمان ایران است.

از این رو، مردم ایران حق دارند در مبارزه خود با آزادی‌کشی و سیاست ظالمانه حاکمان در داخل کشور، به سیاست خارجی خانمان بربادده آنان نیز با صدای بلند اعتراض کنند و به عنوان بدل این سیاست ماجراجویانه و در عین حال تسلیمت‌طلبانه، خواهان اتخاذ سیاستی منطبق بر منافع ملی ایرانیان شوند. درست آنجا که جمهوری اسلامی در برابر خواست جهانیان سرسختی نشان می‌دهد، یعنی در ارتباط با صلح خاورمیانه، پروژه هسته‌ای ایران و حمایت از بنیادگرایان و تروریستهای پراکنده در کشورهای اسلامی، منافع مردم ما عمیقاً ایجاب می‌کند که به این سیاستهای غیرمسئولانه خاتمه داده شود. و درست در آنجا که جمهوری اسلامی به قدرتهای خارجی باج می‌دهد و آنان را به سر سفره تاراج دارایی‌های ایران دعوت می‌کند، نفع و خواست مردم ما این است که چنین نشود. سران جمهوری اسلامی در طول بیش از دو دهه نشان داده‌اند گوششان به حرف و خواست مردم، اگر از طرقی مانند رای در انتخابات ابراز شود، بدکار نیست. از سید حسین بهشتی از نزدیکان خمینی چنین

در پس پرده رجزخوانی رهبر حکومت برای آمریکا

ادامه از صفحه اول

نقل می‌کنند که روزی نزد خمینی در حالی که صدای شعار «درود بر درون اتاق می‌رسیده، بنیانگذار جمهوری اسلامی گفته است: «این صدا را می‌شنوید؟ اگر فردا همه اینها آمدند و مرگ بر خمینی گفتند من باز همان کار را می‌کنم که الان می‌کنم». این نقل قول را این روزها حکومت‌ها به هم یادآوری می‌کنند. اما همین یادآوری سرسختی استادشان در برابر خواست مردم، نشانگر آنست که در عین حال از مردم هراس دارند. اگر مردم ایران با صدای بلند، بده و بستان پنهانی رهبران و کارگزاران جمهوری اسلامی با قدرتهای خارجی را مسخکوم کنند و خواستار علنی‌کردن موضوع همه مذاکرات شوند، میدان مانور حاکمان در عرصه دیپلماتیک محدود می‌شود و دیگر نمی‌توانند با خیال آسوده، متاع بقا را از کیسه مردم خریداری کنند.

معلوم نیست بازی موش و گربه دولت بوش با جمهوری اسلامی کی ادامه یابد. جلسه‌ای که به پیشنهاد تندرهای وزارت دفاع قرار بود در کاخ سفید تشکیل شود، با اعلام دستگیری برخی از اعضای القاعده در ایران به تعویق افتاد و سپس به علت سفر بوش و پاول به اروپا و خاورمیانه، دیگر خبری از آن منتشر نشد. هنوز این احتمال منتفی نیست که «بازها» در حکومت آمریکا موفق شوند سیاست این کشور را به سوی اعمال فشار یا حتی مداخله نظامی در ایران سوق دهند. اما فعلا چنین سیاستی در هیات حاکمه آمریکا، منشی غالب نیست و آن گونه که جورج بوش اعلام کرده است، ایران برای او یک «دغدغه فکری» نیست. این وضعیت به معنای تداوم تماسهای محرمانه با جمهوری اسلامی است.

در شرایط حاضر، ایرانیان آزادی‌بخواه موظفند از جهانیان موکدا بخواهند وارد معامات پنهانی با جمهوری اسلامی نشوند. افکار عمومی کشورهای اروپایی و آمریکا باید آگاهی یابند که دولتهایشان سرگرم بده و بستانی با حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی‌اند که نخستین قربانیان آن، حقوق بشر و مردم ایرانند. امروز حساسیت مردم جهان و نیروهای ترقیخواه در کشورهای پیشرفته نسبت به امر حقوق بشر به حدی هست که آگاهی آنها از قرار و مدارهای پنهانی دولتهایشان با حکومتی مانند رژیم ملایان در ایران، اعتراض آنان را برانگیزد و عرصه را برای بند و بست پنهان با جمهوری اسلامی تنگ کند.

اعتصاب غذای ۱۶ ایرانی متقاضی پناهندگی در بروکسل

سال بلاتکلیفی جواب منفی دریافت کرده‌اند. کمیساری عالی پناهندگی با برخورداری غیرقانونی و غیرمسئولانه دانما ایرانیان را تحت فشار روحی و روانی قرار می‌دهد. آینده برای این پناهجویان بسیار ناروشن و تاریک است. آن‌ها خواسته‌های انسانی برای یک زندگی انسانی دارند. آن‌ها در کشورشان دانما توسط رژیم جمهوری اسلامی و انواع ارگان‌های ریز و درشت امنیتی، نظامی تحت فشار و تحقیر واقع شده‌اند. آن‌ها خواهان رسیدگی به مشکلات خود

از جمعه ژوئن ۲۰۰۳، حدود ۱۶ ایرانی متقاضی پناهندگی به دلیل عدم رسیدگی و بی‌توجهی به حقوق پناهندگی دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

از روز جمعه صدها ایرانی برای همبستگی با این هم‌وطنان به محل اعتصاب غذا که در یک کلیسا در مرکز شهر بروکسل است مراجعه کرده‌اند. احزاب سیاسی بلژیکی و مطبوعات و رادیو و تلویزیون‌های بلژیکی دهها خبر و گزارش از این اعتصاب تهیه و انتشار داده‌اند. این ایرانیان بعد از دو الی سه

به اعتصاب خود ادامه دهند. اما اداره خارجی‌ها و کمیساری پناهندگی با سیاست ضدپناهندگی تمام ارزوهای این جوانان، زنان و مردان هم‌وطن را به پاس تبدیل می‌کنند. آن‌ها خواهان بازگشت به کشوری که روزانه حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق کودکان و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دانما نقض می‌شوند، به یاری آن‌ها بشتابیم و از خواسته‌های آن‌ها حمایت کنیم.

فعالیت‌های انصار حزب‌الله افزایش یافته است

حزب‌الله در ورامین علیه وزیر کشور

یک گروه دویست نفره از در پایان سخنرانی موسوی لاری، وزیر کشور به سر دادن شعار علیه وی پرداختند. لاری که به مناسبت ۱۵ خرداد سخن می‌گفت هنگام خروج با شعارهای آنها روبرو شد.

این گروه شعار می‌دادند: «خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست» و «مرگ بر ضد ولایت فقیه». به گزارش ایرنا بعد از این که وزیر کشور و همراهان وی از محل دور شدند، شعارهای معترضین که تعداد آنها به حدود ۲۰۰ نفر می‌رسید کاهش یافت و نیروی انتظامی آنان را به آرامی متفرق کرد.

انصار حزب‌الله خواستار

اعدام نماینده مجلس شدند

چماق‌داران و انصار رهبر در ادامه تهاجمات خود به امضا کنندگان نامه ۱۳۵ نماینده در مجلس امروز با راهاندازی راهپیمایی در تربت حیدریه خواستار اعدام عابدین‌پور نماینده مجلس از این شهر شدند.

در مورد این راهپیمایی ابوالقاسم عابدین‌پور، به ایسنا گفت: «پیرو نامه‌ای که توسط ۱۳۵ نماینده به مقام معظم رهبری نوشته شده، در برخی از شهرستان‌ها، از جمله تربت حیدریه، گروهی جنجال‌آفرین به بهانه دفاع از رهبری و اسلام و با توجه به عدم آرایه نامه به جامعه و بی‌اطلاعی مردم از محتوای آن، عده‌ای را وادار کردند که ضمن امضا طومار علیه بنده، از مسیر مسجد جامع تا فرمانداری شهرستان تظاهرات کنند و شعار سر داده و حکم اخراج و اعدام صادر کنند.

وی ادامه داد: امید است به جای این شیوه ناپسند با اطلاع‌رسانی بیشتر و باز شدن محتوای نامه برای مردم، سوء تفاهم‌ها برطرف شود.

دفتر نماینده کرج را به آتش کشیدند

خبرگزاری ایسنا از به آتش کشیدن دفتر میرطاهر موسوی، نماینده مجلس از کرج توسط «عده‌ای ناشناس» خبر داد. ایسنا به نقل از «یکی از مسئولان دفتر میرطاهر موسوی» نوشت: «اتفاق مذکور در پی تهدیدات تلفنی افراد موسوم به انصار حزب‌الله رخ داد. در پی یک هفته اخیر، این دومین تهاجم به دفتر ایشان است. دفعه قبل، تعداد بسیار محدودی پس از اقامه نماز جمعه، اقدام به شکستن شیشه‌های دفتر نماینده کردند، اما ظاهراً به این اقدام بسنده نکرده، تا این که دست به این عمل غیر اخلاقی و غیر قانونی زدند که بر اثر آن بخشی از مکاتبات اداری مردم دچار سوختگی شد.»

به آتش کشیدن یک سینما در قم

گروهی از عناصر افراطی و چماق‌دار در اعتراض به فیلم «واکنش پنجم» ساخته تهیه‌کننده میلانی، سینما «تربیت» در قم را به آتش کشیدند. این عناصر پیش از این تهدید کرده بودند که اگر فیلم «ضد ارزشی» تهیه‌کننده میلانی به نمایش گذاشته شود با آن برخورد خواهند کرد.

در این زمینه یکی از مسئولان سینما تربیت به ایسنا گفته است: «این آتش‌سوزی عمدی بوده است.»

برگزاری سخنرانی تحریک است!

حمیدرضا ترقی عضو جمعیت موتلفه روز شنبه در مورد تحریک مجدد گروه‌های فشار، گفت: جریان‌هایی که حیات و حضور سیاسی‌شان را به درگیر شدن با گروه‌های فشار محتاج می‌دانند، آن‌ها را تحریک می‌کنند، اگر تحریک کنند، همان طور که این افراد تاکنون به لانه‌هایشان رفته بودند، همان جا می‌مانند. اما به نظر می‌رسد اخیراً جریانی راه افتاده که با برگزاری سخنرانی‌ها و اصرار بر به درگیری کشاندن آن‌ها، برای استفاده سیاسی خود این گروه‌ها را تحریک می‌کنند.

وی در کنفرانس خبری موتلفه در پاسخ به سوال خبرنگار دیگری که پرسید «آیا شما به جامعه مدنی اسلامی اعتقاد دارید؟» گفت: نیازی به کلمه مدنی نیست، طبق نظرات حضرت امام و تعریفی که ایشان داشتند، ما به جامعه اسلامی معتقد هستیم، چرا که شاخصه‌های جامعه مدنی کاملاً متفاوت است.

مصباح یزدی: آمریکائی‌ها با

۵۰۰ میلیون دلار برخی

مقامات را خریدارند

مصباح یزدی در نماز جمعه تهران گروهی از «مقامات ایران» را متهم کرد که از سازمان جاسوسی سیا دلار گرفته‌اند. وی در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران گفت: «نترسید از پانصد میلیون دلاری که جاسوسان آمریکا در این کشور آورده‌اند تا بین مقامات ایران توزیع کنند.»

به گزارش ایسنا مصباح یزدی با بیان این که فردا روزنامه‌ها خواهند نوشت این شیخ که می‌گفت که چمدان دلار آمده، باز دوباره دروغی در آورده است، افزود: «خبرگزاری ایران‌رو که آقای سرفراز مدیر آن است، نوشته که صدها تن از جاسوسان آمریکایی - عمال سی. آی. ای. - با ۵۰۰ میلیون دلار روانه ایران شده‌اند و عده‌ای از مقامات ایران را خریدارند و هنوز در صدد عده‌ای دیگر را با رشوه و پول بخرند.»

مصباح یزدی در سخنان خود ضمن حمله به «گروه‌های منحرف»، «خودی‌ها» را کسانی دانست که «سمبل ایمانشان عشق به ولایت است» و گفت: «رابطه دوستانه خود را با خودی‌ها تقویت کنید.»

در واکنش به اتهامات مصباح یزدی شمس‌الواعظین به ایسنا گفت: «مگر آقای مصباح، محرم راز و یا سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا هستند که از کمک ۵۰۰ میلیون دلاری آنها به مقامات ایرانی، خبر دارند؟»

میرطاهر موسوی نایب رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس خواستار تعقیب قانونی مصباح یزدی به جرم شایعه‌پراکنی و تضعیف نظام شد و گفت: «واقعا باعث تأسف بسیار و ناامیدی از طراحان این خبر است که تا این اندازه سیستم، نظام و حاکمیت و عناصر زحمتکش نظام را تضعیف و ذلیل می‌کنند و می‌گویند حکومت‌گران یک حکومت به این سادگی و با این مبلغ قابل خریداری و خودفروشی هستند.» وی «بحران مشروعیت، عدم مشارکت»، «همچنین «بدبینی مردم نسبت به حاکمیت» را عوامل اصلی فروپاشی دانست و با تأکید بر این که هدف اتهامات مطرح شده «زمینه‌سازی» به منظور «تحلیل عقاید خود بر جامعه» است، گفت: «اگر برخی نگران فروپاشی سیستم و نظام هستند، باید به فکر ایجاد و برقراری رابطه منطقی بین مردم و حاکمیت برداشتن موانع باشند؛ نه اینکه با اخبار بی‌اساس قصد تشویش اذهان عمومی را داشته باشند.»

محمدعلی ابطحی معاون حقوقی خاتمی در واکنش به اتهامات جدید مصباح یزدی گفت: «اگر بار اول که آقای مصباح، اتهام ورود چندین میلیارد پول به کشور را مطرح کردند، خود را به اثبات این نظریات در برابر شهروندان ملزم می‌دانستند دیگر این نوع اتهامات را که بنا به نهاد نظام جمهوری اسلامی را نابود می‌کند، بیان نمی‌کردند.»

وی افزود: «امیدوارم دستگاه‌های ذیربط این بار بتوانند از ایشان بخواهند یا حرف‌هایشان را اثبات کنند و یا این خان‌هایی را که پول دریافت می‌کنند به ملت معرفی کنند تا آنها را بشناسند؛ در غیر این صورت از ایشان بخواهند که از تریبون مقدس نماز جمعه به تشویش اذهان عمومی نپردازند.»

گزارشی از اعتصاب

ادامه از صفحه ۳

و می‌گوید: الان در اعتصاب غذا بسر می‌برم. وضعیت جسمی همانطور که می‌بینی بسیار نامساعد است، تاکنون چند نفرمان را در بیمارستان بستری کرده‌اند. که همگی از جانبازان جبهه و جنگ هستند. کارگر دیگری به نام رجایی که او هم در اعتصاب غذا شرکت دارد، می‌گوید: آقایان شورای شهر که میلیون‌ها تومان خرج تبلیغات کرده‌اند و اکنون در محل شورا استقرار پیدا کرده‌اند در این مدتی که ما در اعتصاب غذا بسر می‌بریم به عنوان نخستین نهادی که باید در ارتباط با مشکل شهروندان باشد تاکنون هیچ بازپردی از محل کارخانه به عمل نیاورده‌اند و هیچ اقدامی در این راستا انجام ندادند.

ترور دکتر سامی شاید نخستین نمونه قتل‌های زنجیره‌ای در داخل کشور باشد. پس از ترور دکتر سامی خانواده او به دستگاه قضائی جمهوری اسلامی شکایت برد، اما این پرونده که علی یونسی وزیر اطلاعات کنونی، قاضی مسئول پیگیری آن بود پس از مدتی بدون نتیجه مختومه اعلام شد. در آن زمان گفته می‌شد که این جنایت به دست یک گروه حزب‌اللهی وابسته به وزارت اطلاعات صورت گرفته و قاضی پرونده از هویت قاتل و یا قاتلان اطلاع دارد، اما به دستور وزارت اطلاعات قاضی پرونده به کار خود خاتمه داده است.

پس از آن که شورای جدید شهر تهران، احمدی‌نژاد از سران انصار حزب‌الله و استاندار سابق را به شهرداری تهران برگزید، وزارت کشور که از پیشینه احمدی‌نژاد و نقش وی در قتل دکتر کاظم سامی مطلع بود تا مدتی از تأیید

فرهنگ در افغانستان...

ادامه از صفحه ۶

در موسسه فیلم لاقفل برق هست ولی کاری نیست. از این رو تمام کارکنان در اتاق‌های کم نور استودیو راه می‌افتند تا به ملاقات‌کننده نشان دهند که دستگاه‌های بسیار قدیمی ساخت جمهوری دموکراتیک آلمان و نگاتیو فیلم‌ها را از دست طالبان نجات داده‌اند. طالبان فقط پوزیتوها را گرفته و سوزانده بودند، بدون این که بدانند نگاتیو هم دارد. حکیم مرزی، متصدی تدوین، نزدیک به ۲۶۰۰ حلقه فیلم - در واقع تمام تاریخ فیلم افغانستان - را در تاریک‌خانه جمع‌آوری و سپس روی آن را تیغه کشیده بود. این تیغه هنوز هم، همانجا به در تاریک‌خانه تکسیه داده‌شده و از کلک‌خوردن قدرت طالبان سبک سر حکایت می‌کند.

باجله و آب رنگ

یوسف آصفی، یکی از هنرمندان نادری که مهاجرت نکرده، به حلیه مشابهی دست زده است. بسیاری از ۸۰۰ نقاشی نگارخانه ملی به سبک واقع‌گرایانه سوسیالیستی در لباس‌های محلی افغانستان، هنگامی که مجاهدین پیروز از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ پایتخت را با خاک یکسان کردند، منهدم شد. اما بقیه مصون ماند - تا بهار سال پیش که با تبلیغات علیه مجسمه‌های بودا در بامیان، شمایل‌شکنی نوینی شروع شد. پنهان‌کردن تابلوهای بزرگ با قاب‌های زمخت آن‌ها امکان نداشت. از این رو آصفی روی تابلوهای منظره، تصویر اشخاص و حیوانات را با رنگ پوشاند. زنان محجبه و چوپان‌ها تبدیل به گل شدند و قوها و اسب‌ها و پرندگان به درخت و ابر. با وجود این وقتی طالبان به سراغ نقاشی‌ها آمدند، ۲۱۰ تابلو را تخریب کردند. عبدالفتح عادل، مدیر موزه، هر دیدارکننده‌ای را پیش از این که دوری در موزه بزند، ابتدا به فضایی در زیرزمین که در آن نتیجه این اعمال قابل ملاحظه است می‌برد؛ بوم پاره شده نقاشی، تلی از قاب‌ها با تکه پارچه‌ای از بوم‌ها.

در تاریخ ۱۶ فوریه حامد کرزای نگارخانه ملی جدید را افتتاح کرد. ضمن مراسم متداول - بریدن نوار و قرائت قرآن - رئیس جمهور با مراسم خاصی مواجه شد. یوسف آصفی با دستمال کشی، رنگی را که صورت زن جوانی را پوشانده بود، پاک کرد. این یکی از هشتاد تابلویی بود که نجات داده بود. عادل گفت: «او از آب‌رنگ استفاده کرده بود. طالبان عقلشان به این چیزها نمی‌رسد، در بعضی از تابلوها فقط شیشه را رنگ‌مالی کرده بود.» بین تعداد زیادی از نقاشی‌های مناظر ساده، در سراسر تابلوی غم‌انگیزی آویزان است. این تابلو زنی را نشان می‌دهد که روی زمین کز بود و صورتش را موی سیاه کاملاً پوشانده است. در کنار او کتاب قفل شده‌ای قرار دارد، از وری شیشه‌های شکسته پنجره، منظره‌ای گسسته و خالی به چشم می‌خورد. شکلیه، نقاش افغانی سرنوشت زنان افغانی را بوضوح نشان می‌دهد: بدون صورت، بدون دست‌پا، بدون جهان پیوسته. این انتقاد البته از نظر طالبان پنهان مانده بود. عادل می‌گوید: وقتی آن را دیدند، خیال کردند که صورت زن با رنگ سیاه پوشانده شده، از این رو به نقاشی صدمه نزدند.

غالب دیدار کنندگان نگارخانه خارجی هستند. با وجود این، تعدادشان آن قدر کم است که مدیر موزه هر کارت ویزیتی را به دقت به آلبومی می‌چسباند. مراسم افتتاح در تاریخ ۱۶

احمدی‌نژاد شهر دار جدید تهران کیست؟

ادامه از صفحه اول

وی خودداری ورزید و از وزارت اطلاعات رسماً در مورد او کسب اطلاع نمود. گویا وزیر اطلاعات نیز با توجه به شرکت احمدی‌نژاد در قتل دکتر سامی و چند جنایت دیگر که در حوزه‌های مأموریت وی رخ داده به شورای شهر تهران پیشنهاد کرده بود که شخص دیگری را به جای وی به عنوان شهردار تهران برگزیند، اما شورای جدید که عمدتاً از اعضای انصار حزب‌الله و وابستگان به جمعیت موتلفه اسلامی هستند بر تصمیم خود پافشاری کردند و سرانجام وزارت کشور تسلیم شد.

با آن که برخی از نمایندگان مجلس تهدید کرده‌اند که پرونده احمدی‌نژاد را بر ملا خواهند کرد، اما فعلاً در این مورد سکوت را ترجیح می‌دهند. گفته می‌شود که احمدی‌نژاد مورد اعتماد شخص ناطق نوری است و به بیت رهبری نیز بسیار نزدیک است.

فوریه نیز برای عامه مردم نبود. رادیو و تلویزیون در مراسم حضور داشتند ولی برد فرستنده کوچک تلویزیون که پشت بام هتل کنتینتال نصب شده از مرکز شهر فراتر نمی‌رود تقصیر تخریب دواپستگاه بزرگ رادیو و تلویزیون کابل به گردن مجاهدین یا طالبان نیست، بلکه نتیجه «آتش دوستانه» آمریکایی‌هاست که بصب‌های آن‌ها ۱۵ فرستنده دیگر از ۲۲ فرستنده کشور را منجر کردند. از آن به بعد، کشور نه راه و برق و تلفن دارد و نه زیربنای برای رسانه‌های گروهی، به جز رادیوی موج کوتاه، در خبرگزاری رسمی باختر با رادیویی کهنه به خبرهای خارجی گوش می‌دهند و آن را می‌نویسند. حامد کرزای به خبرنگاران بی بی سی گفته است: «من امکان ارتباط با مردم کشورم را ندارم.»

هنرمند هم وجود ندارد

سید رهین مخدوم وزیر فرهنگ و اطلاعات حتی‌المقدور در حل مسئله می‌کوشد. در مصاحبه‌ای می‌گوید: «ظرف چند هفته اخیراً بنیادگذاری هشت روزنامه را تصویب کردیم.» اما نگرانی او بیش از این‌هاست. آکادمی موسیقی ابزار موسیقی ندارد، غالب آن‌ها را طالبان خراب کرده‌اند، از جمله تمام پیانو‌ها و ویلون‌ها را. آکادمی هنرهای زیبا نه رنگ دارد، نه قلم مو و نه بوم. غالب همکارانش فعلاً بدون دریافت اجرت کار می‌کنند. هنرمندان بیشتر افغانی را که در مهاجرت به سر می‌برند، نمی‌توان به آسانی از ضرورت بازگشت به وطن، به این بیان برهوت، متقاعد کرد. «ما به آن‌ها نیاز مندیم، آن‌ها فرهنگ آفرینند، بدون آن‌ها آغاز نوین میسر نخواهد شد.» این که وزیر از هر طرف تحت فشار است، در گفتگو به وضوح احساس می‌شود. در برابر انتقاد، حساسیت نشان می‌دهد. بویژه در برابر انتقاد از قانون جدید رسانه‌ها. در پاسخ می‌گوید: بازسازی رادیو و تلویزیون دیگر در انحصار دولت نیست. «وقتی ما برای رسانه‌ها جواز تاسیس می‌خواهیم، مقصد همان میزی نیست. فراموش نکنید که ما ۲۲ سال در جنگ بودیم. هنوز تعداد زیادی از افسرانیون و طالبان در صدد آنند که مانع این آغاز نوین شوند.»

وزیر با استدلال مشابهی در برابر انتقاد زمزمه که می‌گوید زن‌ها اجازه ندارند در تلویزیون آواز بخوانند، واکنش نشان می‌دهد. «فراموش نکنید که مخالفان ما فقط در انتظار آنند که به ما پرچسب غیراسلامی بزنند. این مانند روپند به صورت زدن است. ما نمی‌توانیم در خیابان‌ها برقع زن‌ها را بزور از صورتشان برداریم. زن‌ها حق دارند روپند بزنند، این آزادی است.» وزیر می‌گوید که یکی از وظایف مطلوبش بازگشایی موسسات فرهنگی است. او هنگامی که یوسف آصفی آثاری را که سالم مانده بودند، در نگارخانه ملی با آب و اسفنج ب وضع اولیه برمی‌گرداند، حضور داشت. و از کسرت نی و تنک هنگام افتتاح آکادمی موسیقی سخن می‌گوید. بیش از همه، تملک نمادین تئاتر ملی او را تحت تأثیر قرار داده است. ویرانه عظیم تئاتر در کناره شرقی شهر پس از آن که مجاهدین آن را در سال ۱۹۹۵ تخریب کردند، مورد استفاده نبود. برای افتتاح، شش هنرپیشه نمایش کوچکی را اجرا کردند. موضوع نمایش: بازگشت هنرپیشگان به تئاتر سابقشان بود که آن را ویرانه و سوخته و بدون سقف می‌یابند. «ساور کنید، تمام تماشایان از تاتر و خوشحالی گریه می‌کردند.» این مقاله برای نخستین بار در نوبه سورشر تسایتونگ به چاپ رسیده است.

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از مبارزات حق طلبانه کارگران چیت سازی به شهر حمایت می کنیم

عدم رسیدگی دولت به خواست ها و مشکلات کارگران را

تقییح و محکوم می کنیم

مبارزه کارگران کارخانه چیت سازی به شهر که از دو سال پیش با نامه نویسی به مقامات دولتی شروع شد به خاطر بی توجهی و سلب مسئولیت مقامات دولتی در ماه گذشته با تظاهرات خیابانی کارگران و شرکت قریب به ۳۵ هزار نفر از مردم عادی شهر به شهر که در هیستنگی با کارگران به تظاهرات آن ها پیوسته بودند به اوج خود رسید. در اثر سرسختی مقامات دولتی و محلی در برابر کارگران از تاریخ ۲۴ فروردین تاکنون اعتراض کارگران به شکل مخفی و اعتصاب غذای عده ای از کارگران هم چنان ادامه یافته است.

طبق اخبار و گزارشاتنی که در روزهای اخیر منتشر گردید وضعیت مزاجی عده ای از کارگران که اعتصاب غذا کرده اند آن چنان وخیم است که مجبور شده اند آنان را به بیمارستان منتقل کنند. بنا به گزارشی که در روز جمعه ۱۶ خرداد در اخبار روز انتشار یافته است به نقل از یکی از فعالین سندیکایی گفته شده است این اعتصاب هم چنان ادامه دارد و کارگران مصمم هستند که مقاومت کنند. بنا به گفته این فعال سندیکایی فرماندار قصد دارد به هر شکلی مقاومت کارگران را درهم بشکند. برخورد فرماندار و مقامات محلی با اعتصابیون از آغاز تاکنون خصمانه و تهدید آمیز بوده است و اگر تاکنون به خونتت زیاد متوسل نشده اند به دلیل نگرانی و ترس آن ها از پیامدهای ناگوار سروکوب و همبستگی شدید کارگران و همدردی گسترده مردم شهر با اعتصابیون بوده است.

پرواقت حقوق معوقه دو سال گذشته، تعیین تکلیف و راه اندازی مجدد کارخانه و بازگشت کارگران به کار از مهم ترین خواسته های کارگران چیت سازی به شهر می باشد. علت اصلی بروز مشکلات در کارخانه چیت سازی به شهر و هزاران کارخانه دیگر که از مدت ها پیش به یک بحران فراگیر تبدیل شده و تاکنون دولت نتوانسته و یا نخواسته است که اقدامی جدی برای حل آن به عمل آورد، سیاست های اقتصادی دولت است. در نتیجه اجرای این سیاست است که کارخانه های صنی و تولیدی دچار ورشکستگی می شوند و کارگران و کارکنان آن ها بدون بهره مندی از بیمه بیکاری و سیاست های اجتماعی حمایتی به طور غیرمسئولانه ای به حال خود رها می شوند و انبوهی از بیکاران که اینک تعدادشان بالغ بر ۵ میلیون نفر می گردد به صورت ارتش گرسنگان و بیکاران در کشور به وجود می آید. بدون شک ادامه این سیاست دامنه بحران های موجود را گسترده تر کرده و اعتراضات گسترده تری را در پی خواهد داشت. یکی دیگر از نتایج مخرب این سیاست بدهی خارجی ۴۳ میلیارد دلار است که پرداخت بهره سالانه آن اقتصاد ناتوان کشور را ناتوان تر خواهد کرد.

یکی از مهم ترین خواسته های کارگران بخصوص کارگران بیکار شده در طول سال های گذشته این بوده است که در زمان بیکاری به مانند کارگران بسیاری از کشورهای دیگر تحت پوشش بیمه بیکاری و بیمه های اجتماعی قرار گیرند. اما دولت تاکنون از تحت پوشش قرار دادن اکثریت قریب به اتفاق بیکار شدگان خودداری کرده است.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ضمن پشتیبانی از خواسته های برحق و مبارزه حق طلبانه کارگران چیت سازی به شهر و اعلام همبستگی با آنان بی توجهی، و سلب مسئولیت مقامات دولتی و محلی به خواسته ها و شکایت و عدم رسیدگی به آن ها را تقبیح و محکوم می کند. ما خواهان آن هستیم که کلیه کارگران بیکار تا ایجاد کار و بازگشت به سر کار تحت پوشش بیمه بیکاری و اجتماعی قرار گیرند. دولتی که قادر به حل مشکلات مردم نیست بهتر آن است که کنار برود تا مردم دولت دلخواه خود را روی کار آورند.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۷ خرداد ۸۲

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفیق هوشنگ زرین کلک جهان را بدرود گفت

با کمال تأسف اطلاع پیدا کردیم که رفیق هوشنگ زرین کلک، کارگر هنرمند و خیاط، عضو سابق هیئت مدیره سندیکای کارگران خیاط تهران در شهر قزوین جهان را بدرود گفت.

رفیق هوشنگ را عده زیادی از کارگران صنوف بخصوص کارگرانی که به مرکز سندیکایی لاله زار تهران رفت و آمد داشتند حتما به یاد دارند، زیرا هوشنگ در اجتماعات و گردهم آیی های کارگران در دوران انقلاب و پس از انقلاب که در محل پنج سندیکای معروف در مرکز سندیکایی لاله زار تهران تشکیل می گردید شعرهایی را که یا خود سروده بود و یا سروده های شاعران خلقی و کارگری بود یا صدای آرام و زیبایش برای کارگران می خواند و همگی را به شور و وجد می آورد. هوشنگ شعرهایش را برای کارگران می سرود و آن ها را فقط برای کارگران می خواند درست و یا نادرست معتقد بود که شعرهایش برای دیگران قابل درک نیست. رفیق هوشنگ از هم روزمان رفیق بسندی مسئول تشکیلات صنوف تهران سازمان و از اعضای سازمان ما بود. پس از دستگیری و اعدام رفیق بسندی، هوشنگ به خاطر صمیمیت و نزدیکی فراوانی که با بسندی داشت دچار افسردگی روحی شد و این افسردگی تا پایان عمر او را همراهی کرد. صداقت و سادگی و صمیمیت هوشنگ زبان زد عام و خاص بود.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، درگذشت رفیق هوشنگ زرین کلک را به خانواده او و فعالین جنبش سندیکایی و کارگری تسلیت می گوید. هوشنگ گرچه اینک از میان ما رفته است ولی سروده ها و آوای دلنشین او همچنان گرمی بخش اجتماعات و محافل کارگری خواهد بود. یادش گرامی باد.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مخالفت سران خانه کارگر با انطباق قانون کار ایران با کنوانسیون های ILO

به دنبال توافق وزارت کار و نماینده ILO مبنی بر اصلاح تبصره ۹ ماده ۱۳۱ قانون کار و انطباق این تبصره با کنوانسیون های سازمان بین المللی کار مربوط به حقوق سندیکایی، سران خانه کارگر، مخالفت خود را با این توافق و اصلاح قانون کار اعلام کردند. مسجوب در واکنش به این توافق گفت، هیچ فرد و وزارتخانه ای نمی تواند اصول قانون اساسی را کوچک بشمارد. طبق گفته ایشان ماده ۱۳۱

عمده ترین مسایل کارگری در سال ۸۱ بیکاری و کم کاری در بخش صنوف و در هم ریختگی در بخش صنعت بود، بحران تولید در کشور ما از ضعف مدیریتی و خطای استراتژیکی مدیران بانک جهانی رنج می برد. رنج مضاعف صنعت ما ویژگی نگاه حجره ای، دکان داری و نگاه دلال مآبانه اکثریت صاحبان قدرت نسبت به صنعت و تولید است. بعد از این که بانک جهانی دستور داد صنایع به بخش خصوصی واگذار شوند و مدیران ما، اطاعت کرده و به اجرا گذاشتند، اهمیت مسئله، چگونگی واگذاری و به کدام بخش خصوصی، بود. واقعیت این است که عمده ترین سرمایه را بعد از انقلاب دلالان و واردکنندگان کالا و رانت خوارانی نصیب خود کرده اند که به عنوان این مختلف هم در قیمت گذاری خارج از کنترل، هم در کیفیت و کمیت کالاهای وارداتی و همچنین پرداخت هرگونه عوارض خارج از چهارچوب قانون، اغلب فوق قانون عمل کرده و می کنند. اینان عمده ترین چپاول را نصیب خود کرده و بالاترین رقم نقدینگی بخش خصوصی از آن ایشان است. تجاری که به سود بسیار بالا و بدون ریسک و با تضمین و تکبیه به قدرت عادت داشتند، پا به میدان خرید کارخانه ها گذاشته و با استفاده از حامیان پانفوذ خود در قدرت، کارخانه ها را بدست آورده با گرو گذاشتن آن ها نزد بانک ها به نقدینگی خویش افزودند. کالاهای مشابه تولید همین کارخانه ها را از خارج وارد کرده و از این طریق مشکلات گسترده ای در راه تولید و برای طبقه کارگر ایران و سرانجام بیمار کردن اقتصاد کشور به وجود آوردند. حضور نمایندگان سرمایه داری

دلال در قدرت، افت دید مدیران صنعتی و اقتصادی کشور را، تا حدی یک دکان دار و تاجر بازاری تئول داده و مایه و پایه در هم ریختگی و انهدام تولید در کشور شد. خصوصی سازی ای که ناشی از آزاده قدرت حاکم برای حرکت در مسیر تابعیت از دستورات بانک جهانی و یا جهانی شدن اقتصاد بود، بنا توجه به بی برنسیبی و عدم شناخت مسئولین امور اقتصادی از اصل موضوع و تلاش سرمایه های کلان و وابسته به قدرت پیرای غضب دستاوردهای صنعتی و نابود کردن آن ها، که راه را برای طرف قرارداد خود، یعنی تولیدکنندگان اروپایی و آمریکایی باز می کرد، نتیجه و حاصلی جز خرد شدن صنایع و بیکار شدن کارکنان آن ها در غیر نداشت. اخراج ها، باز خرید کردن ها و نپرداختن حقوق ها همان مسیری را طی می کرد که در اربابان سرمایه جهانی و امپریالیست ها در عرصه خطاهای استراتژیک خود طی کرده بودند.

اقتصاد آزاد و مبتنی بر تجارت و رقابت بازار با حذف سوبسیدها و حمایت ها، اقلیتی از جامعه را که سرمایه نیرومندتر داشتند در موقعیت بالاتری قرار داده و اکثریت جامعه را به مشابه ابزار و وسیله کسب سود قوی ترها، خرد و

اقتصاد آزاد و مبتنی بر تجارت و رقابت بازار با حذف سوبسیدها و حمایت ها، اقلیتی از جامعه را که سرمایه نیرومندتر داشتند در موقعیت بالاتری قرار داده و اکثریت جامعه را به مشابه ابزار و وسیله کسب سود قوی ترها، خرد و

مشکل اساسی صنعت نساجی

این پرسش مطرح است که آنچه بر صنعت نساجی ما آمد سر نوشتی مسخوم بود؟ یا می توانست به گونه ای دیگر رقم بخورد؟ چرا صنعت نساجی به اینجا رسید؟ تصمیم های ناپای، محاسباتی غلط یا روش های نادرست کجاها بود؟ پاسخ و نظرات متفاوتی به این سوالات داده می شود. در اینجا به طور خیلی مختصر یک دیدگاه کارشناسی و از زاویه ای خاص، ارایه می گردد.

مشکل اساسی صنعت نساجی ناکارآمدی مدیریت هاست.

سید احمد نخجوانی پژوهشگر و کارشناس صنایع نساجی کشور باید از جانب تقاضا در اقتصاد، مد نظر قرار گیرد. کمتر کسی به این نکته توجه دارد که تقاضا برای کالاهای تولیدی صنعت نساجی، دچار بحران اساسی است. ایشان گفتند بسیاری از صاحب نظران، مشکلات اساسی این صنعت را ناشی از کهنه بودن فناوری، مدیریت ناکارآمد، حمایت مستمر دولت و وجود کالای قاچاق می دانند. ولی باید به این نکته نیز توجه داشته باشند! آمار دقیق نشانگر این است که تحولات اساسی در ساختار مصرف خانواده ها رخ داده است. اگر مصرف پوشاک خانوارها جایگزینی برای

مهمترین مسایل و مشکلات جامعه کارگری در سالی که گذشت

محمد فراهانی (عضو سابق هیئت مدیره سندیکای کارگران خیاط)

به نقل از آوای کار

در هم شکسته کرد. اقتصاد مبتنی بر نظام جنگل توانست تراست ها و کارتل های بزرگ را بزرگ تر، سرمایه های خرد را تابع و نیروی کار را از لحاظ معیشتی به شدت گرفتار کند. خطای استراتژیک سرمایه جهانی این بود که نمی توانست آسیبی را که از فقیر شدن اکثریت مردم، به خود سرمایه برمی گردد را بشناسد. وقتی قدرت های بزرگ مالی با شیوه تولید مدرن، نیروی کار را بیکار و عرضه آن را بیش از تقاضا دیدند، قیمت خرید نیروی کار را کاهش و قوانین حمایت از نیروی کار را تغییر دادند، اکثریت جامعه را دچار فقر کردند، و در واقع مشتری های کالاهای تولید شده صنایع خود را از دست دادند. وقتی اکثریت جامعه فقیر شده و قدرت خرید و مصرف ندارد انباشت سرمایه و به تبع آن مبان ها دچار بحران می شوند و الزاماً برای ایجاد شدن بازارهای جدید دسیسه ها رشد می کند و جنگ ها در می گیرد. این خطای اقتصادی از مجریان بزرگی چون ریگان و تاچر شروع شد و متأسفانه مدیریت جامعه ما علی رغم این که شکست این استراتژی خود را کاملاً نشان داده، در حال اجرای آن است. بیکاری، عدم تنوع در تولید، نپرداختن یارانه به بخش تولید و عدم حمایت هوشیارانه از ادامه تولید و مصرف در جامعه، نبود کنترل کیفیت و قیمت به صورت علمی و واقع بینانه از طرف مدیریت جامعه و از همه مهم تر، نبودن تشکل های مستقل مدنی مانند احزاب و تشکل های کارگری که می توانند نظارت مستقیم و متشکل مردمی را بر تصمیم های کلان اجتماعی داشته و مانع کژاندیشی و کژگزینی طراحی های ضد مردمی باشند، عمق فاجعه را بیشتر و بیشتر کرد.

یکی از شعارهای برجسته آقای خاتمی پس از تشکیل جبهه دوم خرداد، شعار جامعه مدنی بود. در توضیح جامعه مدنی، ایشان نهاد های مدنی و تشکل های مستقل مردمی را نشانه جامعه مدنی معرفی کردند. انتظار به حق طبقه کارگر ایران از سردمداران جبهه دوم خرداد، به رسمیت شناختن تشکل سندیکایی و تشویق کارگران به ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل بود. ولی متأسفانه در این زمینه حتی جبهه مشارکت رفتاری محافظه کارانه در پیش گرفت. برخی نشریه های دوم خرداد از جمله نوروز آرام آرام طرح تشکیلات مستقل را مطرح کردند و پس از آن به معرفی انجمن های صنی مستقل که تکیه بر وزارت کار داشتند پرداختند. بیشتر وقت بخش اقتصادی - کارگری روزنامه نوروز به کلنجار رفتن با شوراهای موجود و تشکلی صرف شد که وابستگی آن به یکی از احزاب جبهه دوم خرداد روشن بود. سؤال این است که بخش دمکرات جامعه ما در حاکمیت، وقتی اذعان دارد که سندیکاها و اتحادیه های متشکل از سندیکاهای مستقل می توانند رابطه قدرت و نیروی کار را فراهم کنند، چرا باز سعی در ایجاد تشکلی دست ساز

در وزارتخانه ها و تحت نظر قدرت حاکم دارد؟ آیا درک این موضوع مشکل بود که برای تشکیل سندیکاهای مستقل بایستی به سندیکاهایی که تشکل آن ها به صورت غیرقانونی تعطیل شده و از دیدگاه حقوق کار، سندیکای جهانی و مقابله نامه های سازمان جهانی کار، هم اکنون هم نمایندگان واقعی کارگران هستند، روی آورد و با یک فراخوان زمینه را برای حرکت آن ها جهت ایجاد سندیکاهای مستقل فراهم کرد. متأسفانه مشارکتی ها نه تنها به رهبران سندیکایی با تجربه، توجهی نداشتند بلکه با ایجاد یک تشکل دولتی ساخته و معرفی آن در وزارت کار به نمایندگان سازمان جهانی کار، آبروی خود و جناح دمکرات حاکم را در مجامع بین المللی هزینه کردند و حتی به حیثیت ملی و شعور اجتماعی مدیران جامعه مسا از منظر آزادی خواهان جهان صدمه وارد کردند. در مقابل کارگران سندیکایی با تلاش فراوان و بدون کوچکترین حمایتی موفق شدند در بسیاری زمینه ها فرهنگ تشکل یابی و سازماندهی نیروی کار را فراهم کنند. تلاش کارگران سندیکایی برای ترویج سندیکا از مصاحبه های گوناگون با مجلات مستقل شروع شد و با ایجاد روابط با بدنه جامعه کارگری روحیه اتحادیه ای در صنعت آرام آرام دمیده شد. هماهنگی و تداوم اعتراضات کارگران صنایع نساجی نسبت به انهدام این صنعت و تلاش کارگران چیت ری برای حفظ کارخانه و ادامه تولید آن، حمایت همه جانبه و به موقع کارگران نساجی های کشور از ادامه اشتغال و جلوگیری از فروش این صنایع که واقعا به صورت فاجعه وار و به ثمن بخش در حراجی خانگی به دندان تیز رانت خواران سپرده شده بود، کاری بود عظیم که با مضمون و حمایت اتحادیه ای انجام گرفت. از اعتراضات خیابانی گرفته تا طرح شکایت در مجامع حقوقی و قضایی در صنعت نساجی نشان داده شد که کارگران مصالح ملی را بیشتر از مدیران می فهند. کارگران نساجی طی ظوماری از مجلس شورای اسلامی خواستند که با تصویب قوانین راه و زمینه را برای تشکیل تشکل های صنی مستقل بازکنند ولی پاسخی جز طعن و توهین مدعیان دمکراسی و تشکل های متکی به قدرت نگرفتند. تصویب آیین نامه ماده ۱۹۱ قانون کار و محدود کردن امتیازات کارگران یکی از جلوه های دمکرات های محافظه کار در زمینه مسایل کارگری بود. بی توجهی به حقوق کار، بی توجهی به اعتراضات کارگرانی که ماه ها حقوق نگرفته بودند و در کوچه و خیابان ها و مقابل مجلس تجمع داشتند و عدم برگزاری حتی یک نشست حمایتی یا هم باری کوچک به جای خود محدود کردن حقوق اجتماعی کار و حق کشی آشکار از طرف نمایندگان کارفرما و دولت و نمایندگان قدرت ساخته، استبداد آشکار دمکرات های!! ما را عیان کرد.

رئیس دانا:

سرمایه داری سنتی مانع

نوسازی تشکل های کارگری است

به گفته رئیس دانا، تلاش در جهت نجات تشکل های کارگری موجود از قید آیدولوژی و قدرت حاکم به شرطی که گرفتار منافع تقلیل گرایانه صنی و اقتصادی نشوند نوعی تحول و تغییر محسوب می شود. رئیس دانا در گفتگو با خبرنگار شبکه صنعت ایران گفت، تشکل های کارگری اساساً به شکل کلاسیک در ایران شکل نگرفته است. به گفته وی استقلال تشکل های کارگری مهم ترین و غیر قابل انکارترین خصیصه هر تشکیلات است که متأسفانه تشکل های موجود کارگری کمتر از آن بهره مند هستند.

رئیس دانا در قسمت دیگری از سخنان خود گفت، مستقل شدن تشکل های کارگری مهم ترین حرکت این تشکیلات در جهت نوسازی و ایجاد تحولات است.

تقاضای نساجی در کشور تلقی شود، متأسفانه باید گفت طی سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ مصرف پوشاک با هزینه واقعی و تورم در خانواده شهری ۲۵ درصد و در خانوار روستایی ۵۲ درصد کاهش یافته است. در میان اجزای بودجه خانواده ها هیچ چیزی تا این اندازه کاهش نداشته. دلیل این وضعیت نگران کننده نیز فقر خانواده ها است. نخجوانی تاکید می کند که طی سال های ۷۰ تا ۸۰ مصرف کالاهای خوراکی خانواده های شهری ۸ درصد و روستایی ۸/۷ درصد پایین آمده و خانواده ها پس از این به کاهش پوشاک خود تا حد ۵۰ درصد روی آوردند تا بتوانند بودجه کالاهای ضروری همچون مسکن، بهداشت و... را تامین کنند.

تنها کارگران چهل کارخانه نساجی تحت پوشش بیمه بیکاری قرار دارند.

به گفته، مجیدزادگان مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی تنها کارگران ۴۰ کارخانه نساجی که با بحران مواجهند تحت پوشش بیمه قرار دارند. این در حالی است که صدها کارخانه نساجی در نقاط مختلف کشور از چند سال پیش تاکنون به علل گوناگون دچار بحران گردیده و هزاران نفر از کارگران و کارکنان آن ها بدون هیچ گونه حمایت و کمکی به حال خود رها گردیده اند که کارگران چیت سازی به شهر یک نمونه آن است.

○ خانم فرخزاد! اجازه می‌خواهم تا با اولین شعر مجموعه آخر فروغ – ایمن یاوریم به آغاز فصل سرد – شعری که چه بسیار حرف و حدیث برانگیخته، دربیجه صحبتمان را بازکنم.

وقتی که معتقدین در مورد این شعر نظر می‌دهند، این شعر را محمول کنش‌های زنانه فروغ نسبت به وضعیت زنان در ایران می‌دانند؛ اما از طرفی معتقدند که این شعر با زبان زنانه سروده نشده و برای آن آسان‌هایی هم فالتند.

می‌خواستم توضیحاتی در این باره بفرمایید.

● آیا یک زن مگر می‌تواند زبان زنانه نداشته باشد؟ آن هم زنی مثل فروغ، اصلا امکان دارد که زبانش، زنانه نباشد؟ البته ممکن است زبان هجده سالگی‌اش این ویژگی را نداشته باشد، بلکه زبان زنی باشد که در سی سالگی بد اندازه یک زن شصت ساله تجربه کرده، جاقفاده، لطافت اولش را از دست داده، امیدهایش را از دست داده، غم‌آلود و خسته شده، خاکستری شده به این دلیل گفته شده که این شعر زبان زنانه ندارد. اما به نظر من این زبان کاملا زنانه است. اصلا فروغ هیچ وقت نمی‌توانسته که جز زندگی خودش، چیز دیگری را بگوید. و این شعر، زبان زندگی خودش است؛ منتها وقتی که آدم از فردیت درآمده جمع می‌شود، آن وقت از زبان خودش هم سخن بگوید. از زبان هزاران هزار زن سخن گفته است. بنابراین زبان فروغ – بخصوص در شعرهای آخرش – با وجود این که زبان زنانه فردی است، زبان زنانه جمعی و در کل، زبان انسان است. یعنی آن «درد مشترک» شاملو است.

من بسیاری از مردها را دیدم ک خودشان را در شعرهای فروغ پیدا کرده‌اند. و بالاخره این که فروغ در این سال‌های آخر، نه زن بود و نه مرد؛ انسان بود. یک چیزی فراتر از جنسیت بود. وقتی که آدم در این موضع قرار می‌گیرد، زبانش با زبان یک دختری که در هفده سالگی شعرهای لطیف عاشقانه می‌گوید، کاملا فرق دارد. خب! معلوم است که آن زنانه‌تر است، ولی در عوض این انسانی است و باز هم زنانه؛ یعنی انسانی که روح مادینه‌اش، بر روح نرینه‌اش غلبه دارد. بنابراین شعر «اولی منم زنی تنها» ک در واقع یکی از زیباترین شعرهای فروغ هم هست، یکی از کامل‌ترین شعرهای فروغ هم هست. این شعر، زندگی خود فروغ است.

حتی به یک نوع کشف درونی در درون خودش می‌رسد. در اینجا چون نمی‌خواهم بگویم که فروغ، غیبگو بود و می‌توانست آینده‌بینی کند، می‌گویم از درون خودش حرف می‌زند؛ چرا که در درون همه ما یک واحد هوشار وجود دارد که همه چیز را می‌تواند ببیند، می‌تواند آینه‌دار پیش‌بینی و البته پیشگیری کند. بنابراین، این فروغ نیست که این شعر را ساخته، آن وجود درونی‌اش بوده که این شعر را سروده و در آن با زبان خیلی زیبایی مرگش را بیان کرده، حتی دست‌هایش را زیر برف دیده، ضربه‌های ساعت چهار را شنیده از این شعر بوی واقیعت هولناکی بلند می‌شود. درست مثل این که فروغ این شعر را یک هفته بعد از مرگش نوشته باشد، نه پیش از آن!

○ با این اوصاف آیا می‌توان فروغ را جزو بانیان جنبش فمینیستی – که البته معتقد به تمایز نژادشناری زنان با مردان هستند – در ایران بدانیم؟

● چرا به فمینیسم تعبیر می‌کنید؟ من یک زنم. وقتی شعر می‌گویم، اندیشه و روح زنانه من در این شعرها جاری می‌شود. بنابراین من هیچ تعمدی ندارم که شعر زنانه بگویم. فروغ اولین کسی بود که این سد را شکست. قبل از فروغ – با توجه به تاریخ ادبیات زنانه ایران که از حفظ هستیم – تمام زن‌هایی که شعر گفته‌اند از وحیث جامعه با زبان و اندیشه مردانه گفته‌اند. آن‌ها هم زن بودند ولی جامعه این اجازه را به آن‌ها نمی‌داد و روح زنانه‌شان تحمیل کرده بود و روح مادینه‌ای که شاید نزدیک به هزار سال زیر این بار تحمیلی بود،

گفتگویی با پوران فرخزاد

بچه‌های کوچه خادم آزاد

گفتگو: امیرحسین فلاح

پوران فرخزاد، شاعر و نویسنده ایرانی

یک باره در فروغ، عصیان کرد و «زن شاعر» ظاهر شد. زنی که توانست با زبان خودش شعر بگوید و اجازه ندهد سایه مرد روی اندیشه‌هایش بیفتد.

مسالدهای که خیلی مهم است این است که ما همه، یک روح زنانه داریم و یک روح مردانه؛ یعنی هر مردی، یک روح زنانه دارد و هر زنی یک روح مردانه! وقتی جامعه فشار می‌آورد، روح زنانه تحلیل می‌رود (مثل کسی که به زندان می‌رود) و روح مردانه‌اش که در قالب زنانه زندگی می‌کند، شعر می‌گوید، داستان می‌نویسد و اندیشه می‌کند.

فروغ روح زنانه را از اسارت نجات داد. گفت که شما زن هستید، من هم زن هستم. اصراری هم نداشت به مقوله فمینیسم بپردازد. فروغ فقط روح زنانه داشت و این را به نهضت فمینیسم که یک جنبش اجتماعی است و گاه‌گاهی هم سیاسی شده نباید ربط بدهیم. فروغ خودش بود و نمی‌توانست به زبان مردها سخن بگوید؛ او نیز مثل من به سلطه‌گری مرد هیچ اعتقادی نداشت. ما در خانواده‌ای بزرگ شدیم که پدرسالار بود. پدر ما در واقع کدخدای خانه و خدای خانه بود. هر کاری را هم که دوست داشت می‌کرد و زیاد هم به مادر من اهمیت نمی‌داد و مادر من را هم بسیار آزار می‌داد. البته او انسان فرهیخته و فرزانده‌ای بود ولی روح مردانه، به شدت در او غلبه داشت و این هم ارث اجدادش بود و من گناهکار نمی‌دانمش! به هر حال فمینیسم در آن زنان وجود نداشت که فروغ فمینیست باشد و من در اطراف هرگز زنی را ندیدم که بگوید من فمینیست هستم. ولی وقتی فروغ روح زنانه خودش را نشان داد، شاعران زن دیگر هم شروع کردند به از خود نوشتن و آن وحشت از بین رفت و درهای زندان باز شد و زن‌ها آمدند بیرون و خودشان شدند و این «خود بودن» مهم‌ترین مسأله‌ای بود که در شعر فروغ و خود فروغ وجود داشت.

○کویا خود شما نیز در مورد زنان و جنبش‌های ادبی در طول تاریخ ادبی ایران کاری انجام داده‌اید و کتابی هم در این باره دارید؟

● بله «نیمه‌های ناتمام» از قرن چهارم تا فروغ، در این کتاب من ادبیات زنانه را بررسی کردم و اگر فرصتی باشد بعد از فروغ تا امروز هم بررسی خواهم کرد. این کتاب در طی یک‌ماه تمام شد. دو فرهنگ برای زنان در آورده‌ام. یکی «فرهنگ زنان ایران و جهان» و یکی هم فقط «فرهنگ زنان ایران» که فروش خوبی هم کرد. در «اوهام سرخ شقایق» ۲۵ شاعر معاصر زن ایران را به همراه بیوگرافی، چاپ کردم. «کارنمای زنان ایران» را در آوردم که در حدود هزار ایرانی را معرفی می‌کند؛ زنان فعالی که از اسطوره تا به امروز در رشته‌های مختلف درخشیداند و الان هم کتابی زیر چاپ دارم با عنوان «زن از مشرق آینه» که در آن نگاه شاعران زن و مرد را به زن از قرن ۴ تا به امروز بررسی کرده‌ام.

○در مورد کتاب بچه‌های کوچه خادم آزاد هم بگویید.
● دلم می‌خواهد با این کتاب، خودم تمام شوم. دو بیست تا سیصد صفحه این کتاب نوشته شده و آنجا که من زیادنویسم، هنوز تمام نشده!

ما در کوچه جالبی زندگی می‌کردیم. از بچه‌های آن کوچه، خیلی‌ها معروف شدند. یکی از آن‌ها «احمد اشرف» است. از همبازی‌های من بود که الان در بنیاد «ایرانیکا» است. دکتر

«سیروس عظیمی» که معاون دانشگاه ملی بود و در حال حاضر در آمریکا به سر می‌برد «مهدی‌زاده» کشتی‌گیر بود و آقای «نصیریان» که البته دائم می‌آمد و می‌رفت. در منطقه‌ای انتهایی امیریه، خیابانی که به سمت راه‌آهن می‌رود، با یک کوچه دراز، لاغر، تنبل، بلند، به اسم «خادم آزاد». اتفاقا پارسال رتم نگاهش کردم. بدیم چقدر حقیر است. در صورتی که آن زمان به نظر من خیلی با عظمت می‌آمد.

همه زندگی ما در آن خانه مدفون است. خانه‌ای در ته کوچه‌ک بعد به یکی از فامیل‌های پدرم فروختم. در آن محله، آدم‌های دیگری هم بودند که معروف شدند و من یادم نمی‌آید. ما همه با هم دوست بودیم. در این کتاب دلم می‌خواهد همه خاطراتم را بنویسم. اما مشکلی که دارم اینجاست که تا دوران پیش از ازدواجمان را نخواست‌ام. ولی برای دوران بعدی مقداری مشکلات هست که اصلا نمی‌دانم چه می‌شود؟

من این کتاب را دلم می‌خواهد به عنوان یادگار خانواده‌ام بگذارم. حتی اگر الان هم اجازه چاپ نگیرد، بعد از مرگ من چاپ شود. امیدوارم تا آن زمان مردم چشمشان را بیشتر باز کنند. همان طوره که الان اعترافات «ژان ژاک روسو» را می‌خوانیم که در آن خیلی چیزهای کثیف هست ولی چون «حقیقت» است زیبات «آندره ژید» با کمال صداقت، زندگی‌اش را می‌نویسد. هیچ ابایی ندارد از این که بگوید هجنس‌باز است و جامعه فرانسه هم این را بد نمی‌دانند. «اسکار وایلد» را ما به داستانهایش می‌شناسیم. در آن هم جنس‌بازی‌اش. «ژان ژنه» می‌رود دزدی می‌کند. ما به دزدی‌اش چه کار داریم؛ ما کتایش را می‌خوانیم.

و همان طوره که گفتم الان جامعه ما برای این نوع کتاب‌ها استعداد ندارد بنابراین من همان دوران بچگی‌مان را قصه دارم چاپ کنم. و بعد از چهارده پانزده سالگی را می‌گذارم برای بعد از مرگم.

○راستی، وقتی که شما فروغ را می‌بینید و هیچه ستکشی را به ادبیات معاصر و قدرتش را در شعر، از این که سابه فروغ بر شما و آثارتان آفته‌اید، احساس ناراحتی نمی‌کنید؟!

● اصلا! ممکن بود و هیجده سالگی یا بیست سالگی، ما زبان واحد داشته باشیم؛ اما من سی و پنج سال با او زندگی کردم، سی و پنج سال تجربه کردم، دو هزار و پانصد سال رنج کشیدم و سه میلیون سال عذاب!

این موجود، آن موجودی نیست که زمانی که فروغ رفت بود؛ این یک موجود دیگر است. آن‌ها که شعر مرا شنیده یا خوانده‌اند، می‌دانند که من زبان مستقل خودم را دارم. نه از فروغ و نه از هیچ کس دیگر تاثیر نگرفتم. فروغ خودش بوده و من هم خودم هستم؛ به اندازه توانایی خودم، به اندازه دانش خودم، تجربیات و اندوه خودم. اندوهی که در مرگ عزیزانم کشیده‌ام. بنابراین شما نمی‌توانید مرا با فروغ مقایسه کنید. فروغ مرگ هیچ کدام از ما را ندید؛ در حالی که من سال‌ها برای او و برادرم گریه کرده‌ام. همین یک تفاوت آیا کافی نیست؟!

○سر آخرین که سخته شده می‌خواهسد کورستان دظهبراالدوله را خراب کنند و برج بسازند! فرهنگسرای ارسباران از تمام خانواده‌های افرادی که در آنجا بودند، درخواست کرده بود که یک جبهه تبلیغاتی راه بیاندازند، نظر شما چیست؟ آیا فعلایتی در این زمینه داشته‌اید؟
● اتفاقا پیش من هم آمدند و صحبت کردند.

این گورستان از حدود پانزده سال پیش تاکنون مساله پیدا کرد؛ چرا که تبدیل شده به «خانه خصوصی»!!! در هیچ کجای دنیا در گورستان را نمی‌زند تا کسی از پشت در بگوید: کیه؟! بعد را باز نکند و بگوید فقط شب جمعه بیایید. و اگر دو تا اسکناس هزار تومانی نشانی بدی در باز شود!!

من چند سال است که به آنجا نمی‌روم. به دو دلیل: یکی این که من اصلا فروغ را آنجا پیدا نمی‌کنم. به هیچ وجه در هیچ گورستانی هیچ مرده‌ای را پیدا نمی‌کنم. احساس می‌کنم سرم یک گورستان بزرگ است و همه عزیزانم در آنجا آرامید‌اند. دیگر این که از حرکاتی که آنجا می‌بینم، رنج می‌کنم؛ چرا که به نظرم یک نوع کاسبی می‌آید.

من گفته‌ام که «ظهبیرالدوله» را، هم میراث فرهنگی می‌تواند اداره کند و هم شهرداری می‌تواند اداره کند، می‌تواند حتی برای این که یک سودی ببرد، از بازیدکنندگان بلیط بگسیرد اما در عوض آنجا مرتب باشد، خانه‌ای نباشد که بوی آبگوش از آن بیاید و چند نفر دور آدم را بگیرند و دایم بگویند، پول آب نداریم، پول برق نداریم!

در تمام دنیا حیثیت کشورها، شاعران، نویسندگان، مجسمه‌سازان، هنرمندان و دانشمندان هستند. حتی خانه این اشخاص را نگه می‌دارند و تبدیل به موزه می‌کنند. به گورهایشان اهمیت می‌دهند. ولی در اینجا تنها چیزی که اصلا اهمیتی ندارد، همین گروهی است که نامی برده.

از اروپا برای دیدن گور خواهر من می‌آیند و چون می‌روند و با این رفتارهای زشت روبرو می‌شوند برمی‌گردند به منزل من و من را محاکمه می‌کنند. در صورتی که من اصلا گناهی ندارم و خودم هم در رنج هستم. امیدوارم یا شهرداری یا میراث فرهنگی به این ماجرا خاتمه دهد. زمین ظهبیرالدوله، اوقاف است. برای علی خان ظهبیرالدوله – داماد ناصرالدین شاه – بوده که وقف کرده. من نمی‌دانم چگونه می‌شود زمین وقتی را ساخت. آن هم روی گور عزیزان ما! قمر و ایرج و بهار و رهی و فروغ و همه را به باد فراموشی سپارد و رویش ساختمان بسازند؟

○عکاس جپانی این مساله چیست؟ (غیر از انعکاسی که حالا در ذهن شاعران و دوستداران هنر و ادب ایران می‌تواند باقی بگذارد) یک نفر باید به این پرسش پاسخ بدهد!

○جالب این جاست که آخرین کاری که در فرانسه در

حاصل انجام است، ایسن است که مسور شعرا را از

خانواده‌هایشان خریداری می‌کنند و این کورها را از جاهای

مختلف می‌آورند و در کنار موزه‌ی «لوور»، در فرستان

جدیدی می‌گذارند و به این ترتیب باعث رونق صنعت

توریسم هم می‌شوند.

● شما از کشور فرانسه به یاد نخست‌وزیر و

رئیس جمهور آن نمی‌آفتید. شما یاد «بالژاک» و

«دوما» … می‌آفتید. به یاد موسیقی‌دانان این

کشور، شعرا و داستان‌نویسان آن می‌آفتید. من

کمتر دیدم‌ه که مردم توجه زیادی به یک

سیاستمدار داشته باشند. مردم جهان روحشان با

هنر و ادب عجین شده است. و این‌ها توشه

بشریت هستند. شما از یونان به یاد «سقراط» و

«افلاطون» می‌آفتید. اسم رئیس جمهور یونان

را من نمی‌دانم، ولی اسم تمام فلاسفه یونان

را می‌دانم و می‌شناسم. این‌ها، برای کشورها

مهم هستند. اینجا کشور «فردوسی»، «خیام»،

«حافظ» و… «مولوی» است. صد سال دیگر،

آدم‌های که در ظهبیرالدوله خاک هستند، تبدیل

به حافظ، سعدی و مولوی می‌شوند، ما باید به

فکر آیندگان باشیم. ما می‌خواهیم به آیندگان

چه بدهیم؟ چه توشه‌ای برای آن‌ها داریم؟ و چه

می‌خواهیم از خودمان باقی بگذاریم؟ بگوییم

رقتیم گورستانی را که عزیزترین ما آنجا

خوابیده بودند، باخاک یکسان کردیم و ساختن

چند طبقه ساختیم، با توالت‌های متعدد؟ شرم‌آور

نیست؟! …

بنج کلوله تنگ برای بازی در یک فیلم

آیا کار زیاد مانع شده که برقع را کنار بگذارد؟ نه آن را چهار ماه پیش وقتی که به کابل آمده، سوزانده است. شش سال در پیشاور زندگی می‌کرد و در عروسی‌های پاکستانی‌ها آواز می‌خواند، در حالی که شوهرش خیاطی می‌کرد. «اولین هنرمندی بودم که برگشتم، با وجود این که نمی‌دانستم مرا قبول می‌کنند یا نه؟» او حق داشت که مظنون باشد. چیزی نمانده بود که مجاهدین در سال ۱۹۹۲ او و همسرش را به علت این که در زمان کمونیست‌ها در فیلمی نقشی بازی کرده و در فیلم با یک سرباز روسی ازدواج کرده بود، به قتل برسانند. در بیمارستان صلیب سرخ جهانی، پس از سوءقصدی، پنج گلوله از بدنش بیرون آوردند. چهار سال بعد هنگامی که طالبان جسد نجیب‌الله آخرین رئیس جمهور کمونیست را در انتظار عمومی اویزان کردند، این سرنوشت در انتظار آن‌ها نیز بود. وقتی طالبان خانه را خالی یافتند – زمزمه چند ساعت پیش آن را ترک کرده بود – آن را آتش زدند.

می‌پرسم: «برقع را خیلی زود کنار گذاشتید؟» گزارش‌هایی می‌رسد که زنان

شماره ۳۰۴ - چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۲

مصاحبه بخش فارسی

صدای آلمان با

شیرین عبادی در مورد

بخشنامه ممنوعیت پوشش

مانتو کوتاه و رنگی

○ مهندسخت مصباح: خانم عبادی، نیروی انتظامی با استناد به کدام مجوز قانونی پوشیدن مانتو کوتاه و رنگی را ممنوع کرده است؟

● عبادی: آنچه در این بخشنامه به آن استناد شده قوانین مصوبه سالیهای ۶۵ و ۶۸ مجلس و هیات دولت است که پوشیدن لباسهای جلف و زشت و خلاف عرف ایرانی را ممنوع اعلام کرده و نه بیش از این. اما مسئله مورد بحث اینجاست که ممنوعیت فروش مانتوهای تنگ و کوتاه که منوعیت فراموشی است، زیرا لباس تا عملی است کاملا تعجب‌برانگیز. زیرا لباس تا وقتی بر تن کسی نرفته باشد، مصداق تنگ و چسبان و کوتاه عینیت پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر مانتویی که در یک فروشگاه دیده می‌شود ممکن است برای خانمی با وزن ۷۰کیلو تنگ باشد و برای خانمی با وزن ۴۰کیلو خیلی هم گشاد باشد. یا لباسی برای کسی کوتاه و برای دیگری بلند باشد. به این قرار باید پرسید نیروی انتظامی با چه ضابطه‌ای اعلام کرده که فروش مانتو تنگ و کوتاه ممنوع است؟ تا این لباس‌ها به تن افراد نرفته باشد، اصطلاح تنگ و کوتاه عینیت ندارد. اینجا لازم است بگویم مدی که جوانان ایرانی علاقمند به پیروی از آن هستند، شلوار و مانتوی بالای زانو است. یعنی آن چیزی که در بخشنامه کوتاه توصیف می‌شود، لباس بالای زانوست نه چیزی خیلی کوتاه یعنی مینی. اینجا اینجور چیزها زیاد هم مد نیست!

○ در خبرها آمده که از ورود زنان و دخترانی که به زعم مسئولان ملیس به جنین مانتوهای هستند، به برخی رستوران‌ها و هتل‌ها جلوگیری می‌کنند. آیا محروم‌کردن شهروندان و بطور مشخص خانمها از ورود به اماکن عمومی منشاء قانونی دارد؟

● چنین عملی مخالف حقوق شهروندی است و طبعاً محمل قانونی هم ندارد. من مجدداً تکرار می‌کنم آنچه به عنوان مانتوی کوتاه از آن یاد می‌شود مانتوی بالا زانوست که یعنی از یک بلوز گشاد مردانه هم خیلی بلندتر است و این چیزی نیست که بر خلاف اخلاق حسنه و یا نظم عمومی در ایران باشد. این بخشنامه به طور کلی در ایران مورد اعتراض بسیاری مردم قرار گرفت و اظهار ناراضیتی‌ها هم در روزنامه‌ها به خوبی قابل مشاهده‌اند. همچنین مجلس از نیروی انتظامی در این مورد سؤال کرده. یعنی اعتراض خود را بیان داشته و ضمناً وزارت کشور هم مخالفت خود را با آن ابراز داشته است.

○ شما بعنوان یک حقوقدان اطلاع دارید ابلاغیه مربوط به عدم کار خانمها در باجه‌های بانک بر اساس چه ماده قانونی بوده است؟

● اطلاع دقیقی در خصوص عملکرد و رویه این تصمیم ندارم، فقط می‌دانم که اینکار هم محلل قانونی ندارد و کاری است که در صورت انجام گرفتن، کاملاً خلاف قانون خواهد بود.

○ به نظر شما چرا در شرایط حساس کنونی، چنین فشارهایی با این سبوه‌ها به زنان و دختران وارد می‌شود؟
● من سیاستمدار نیستم و تحلیل سیاسی از این مسئله نمی‌کنم. اما از دیدگاه حقوقی بگویم که این گونه تصمیمات در مورد زنان کاملاً مغایر قوانین مصوب در ایران و موازین شناخته شده حقوق بشر است و بایستی افرادی که به این راحتی حقوق شهروندی را زیر پا می‌گذارند متوجه این نکته مهم بشوند که اولین وظیفه هر حکومت حفظ حقوق و کرامت انسانی شهروندان خود است.

شاغل در رادیو و تلویزیون افغانستان وقتی استودیو را بدون حجاب ترک می‌کنند، مورد عتاب و خطاب افراد ناشناس قرار می‌گیرند. می‌گیرند: نه این‌ها و نگاه‌های تند و تیز عابرین دیگر برایش علی‌السویه است. «من هنرپیشه هستم، چگونه صورتم را پشوشانم؟» بازگشت این اولین هنرمند برای او گران تمام شد است. می‌گوید: «زندگی در اینجا بسیار سخت است. نه اب هست نه برق. در استودیو هم فقط وقت تلف می‌کنم». دیدار پیشین ما از دفتر غزنوی این اظهارات را تایید می‌کند. چهارده شاخه گل پلاستیکی تنها اشیایی است که روحی به اطاق نیمه تاریک می‌دهد. از ضبط صوت روسی که روی میز خودنمایی می‌کند، صدایی برنمی‌خیزد، خط برق استودیوی موسیقی که به دستور طالبان قطع شده بود، هنوز تعمیر نشده است. ادامه در صفحه ۴

اتحاد همه جمهوری خواهان ضرورت روز

علی صمد

توانسته‌اند به سرانجام برسانند. رایزنی‌ها و مذاکرات در سطوح گوناگون در اپوزیسیون جمهوری‌خواه در حال انجام شده است. و به هیچ وجهی در این عرصه نمی‌بایستی کم توجهی صورت گیرد زیرا عدم توجه به موضع همکاری و اتحادهای گسترده میان نیروهای جمهوری‌خواه به نفع هیچ جریان دموکراتی و جمهوری‌خواهی نیست. در خارج از کشور نیز ما نیروهای جمهوری‌خواه و آزادی‌خواه از بزرگترین و قوی‌ترین و نیز پراکنده‌ترین نیرو هستیم. باید هر چه سریع‌تر بر این معضل غالب شد. تا بلکه بدین طریق بتوانیم از تمام توان، نیرو و ظرفیت‌های بالقوه خود برای پیشبرد مبارزه برای تشکیل آئت‌رناتیو جمهوری‌خواه نهایت استفاده را بکنیم. عدم همکاری و کار مشترک اعتماد و شور و امید را از ما می‌گیرد و بدین طریق منجر به کاهش و از دست دادن نیروهایمان با مردم می‌شود و این برای ما و برای کشورمان مفید و لازم نیست.

اگر چنانچه بخواهیم مواضع احزاب جمهوری‌خواهی که در سه روش فوق فعالیت می‌کنند را در نظر بگیریم یک سری موانع برای همکاری‌ها را می‌بینیم. این واقعیت است که برخی از احزاب به دلیل خط مشی سیاسی خود نمی‌توانند وارد اتحاد وسیع برای تشکیل یک آئت‌رناتیو سیاسی شوند. زیرا برای برخی جمهوری اسلامی (هر دو جناح) مانع برقراری دموکراسی در ایران است و اعتقاد دارند که این مانع باید برداشته شود. اما باید توجه داشت که انتخابات ۹۹ اسفند مواضع بعضی از جریان‌ها که هنوز نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی مواضع نرم‌تری داشتند را دچار تغییرات اساسی کرده است. ولی ما به خوبی می‌دانیم که این تغییرات به طور مشخص و قانونی در خط مشی احزاب می‌بایست در کشوردهای این سازمان‌های جمهوری‌خواه صورت گیرد و در حال حاضر تعدادی از احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و ملی در تدارک کنگره‌های فوق‌العاده یا نوبتی خود هستند. و گرایش و تمایل در این سازمان‌ها در حال حاضر گرفتن مواضع قاطع‌تر و رادیکال‌تر نسبت به جمهوری اسلامی و نیز مبارزه همه‌جانبه‌تر را در راستای تشکیل آئت‌رناتیو جمهوری‌خواهی می‌آیست. البته وضعیت بحرانی منطقه و شدت بحران در داخل کشور بر شدت گرایش‌ها و تمایلات «رادیکال» نسبت به حکومت جمهوری اسلامی ایران را افزایش خواهد داد.

در حال حاضر شخصیت‌های مستقل و منفرد سیاسی و فرهنگی کشور چه در داخل و چه در خارج از کشور در جهت متشکل کردن نیروهای جمهوری‌خواه اقداماتی را سازمان داده و می‌دهند و این مایه شور و امید است. و در کنار این حرکت طرفداران سه روش به اشکال گوناگون در جهت گسترش و توسعه پلتفرم‌های خود فعالیت می‌کنند.

شرایط تاریخی امروز ایران موقعیتی را بوجود آورده که امکان همکاری و اتحاد در راستای تشکیل جبهه جمهوری را میان نیروهای چپ رادیکال و دموکرات، میانه و راست جمهوری‌خواه را بیش از پیش فراهم کرده است و باید به دور از هرگونه فرقه‌گرایی و با آزادمنشی و احترام به یکدیگر در جهت فوق حرکت کرد. امروز دیگر نمی‌توان شخصیت‌ها و افراد مستقل و منفرد داخل و خارج از کشور را به دنبال احزاب و یا عکس آن کشاند و باید با این جور تفکرات به شدت مقابله فکری کرد. در واقع شخصیت‌های مستقل و منفرد فرهنگی و سیاسی کشور می‌بایست نیروهای خود را در چارچوب یک منشور همکاری‌ها متمرکز کنند و آن را انتشار دهند و از طرفی دیگر هم احزاب و سازمان‌های جمهوری‌خواه نیز با مذاکره و بحث و گفتگو میان خود منشور مشترک همکاری‌های خود را به جنبش ارائه دهند سپس می‌بایست میان این دو در جهت همکاری و فعالیت مشترک برای ایجاد یک آئت‌رناتیو سیاسی جمهوری‌خواه اقدام کرد. زیرا من بر این باورم که هیچ یک از جریانات جمهوری‌خواه (چه حزبی، چه منفرد) به تنهایی و یا در یک اتحاد ناقص قادر نیست جامعه را علیه استبداد دینی به طور موثر به حرکت درآورد و یا فشار و اعتراضات عمومی را سازماندهی کند. ادامه پراکندگی و ناهماهنگی کنونی به یک عبارت عمر استبداد دینی را طولانی می‌کند و حتی خطر کامل فاشیسم مذهبی و یا دخالت آمریکا را در کشور افزایش می‌دهد. دموکرات شدن و جمهوری‌خواه بودن نه فقط به منزله تحمل نگرش و آزادی مخالف، بلکه هم‌چنین مستلزم آمادگی و تلاش پیگیر و صادقانه برای همکاری و اتحاد با همه جنبش‌ها و گرایش‌های جمهوری‌خواه مختلف، بر سر خواست‌های مشترک در ایران است و بس!

فعالیت‌ها در چارچوب سه سازمان متمرکز شد. روش سوم، این روش در واقع شامل حال تعدادی دیگر از سازمان سیاسی چپ و ملی می‌شود. البته قبل از هر چیز ضرورت دارد تاکید شود که این جریانات اغلب به صورت انفرادی یا تک حزبی و... به فعالیت پرداخته‌اند و گاه چنین احساسی وجود می‌آید که آن‌ها خود را تافته جداافتاده می‌دانند و در این سال‌ها دهه ۷۰، آنها نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند و یا نگذاشته‌اند در فعالیت‌های بیرونی خود، در چارچوب روش‌های اول و دوم فعال شوند. البته این را هم می‌بایست متذکر شد که جریاناتی از طرفداران روش اول و دوم آگاهانه از حضور طرفداران روش سوم جلوگیری کرده‌اند و بدین طریق فعالیت‌های روش سوم در چارچوب فردی، سازمانی خود باقی مانده است. سازمان‌های روش سوم که اغلب به صورت انفرادی فعالیت دارند شامل حزب توده ایران، سازمان سوسیالیست‌ها... و شخصیت‌های منفرد و مستقل از سازمان‌ها و احزاب سیاسی را می‌توان نام برد. این سازمان‌ها در چارچوب فعالیت‌های خود نیز اقدامات موثر و مفیدی را با توجه به توان و امکانات خود در خارج پیش برده‌اند.

ارزیابی که می‌شود از این سه روش ارائه داد این است که در سه روش فوق گاه دیده شده است که برخوردشان نسبت به یکدیگر به صورت رقیب سیاسی بوده است تا دگراندیش و احتمالاً همکار سیاسی. طرفداران روش دوم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی بر روش‌های رادیکال بیشتر تکیه می‌کنند و به یک عبارت موضع تندتر و قاطع‌تری نسبت به روش اول در خصوص جمهوری اسلامی ایران دارند. قابل توجه است اگر به پلافرم یا منشور مشترک روش اول و دوم نظری بیاندازیم، خواهیم دید در مسائل مختلف دارای نظرات و مواضع مشترکی هستند. اما ارزیابی یا مواضع متفاوت نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و موضوع اقلیت‌های ملی، از جمله موانع اصلی همکاری‌های این دو روش بوده است. در دهه ۷۰ فعالیت‌های سه روش فوق با توجه به تمام جنبه‌های مثبت، موثر و مفیدشان نتوانسته حرکت فراگیری را که منجر به نزدیکی نیروهای جمهوری‌خواه لائیک در جهت زدن یک آئت‌رناتیو جمهوری‌خواهی شود، انجام دهند. البته امروز دیگر سه روش فوق نمی‌توانند با توجه به حدت و وضعیت بحرانی کشور و منطقه در همان سطح گذشته به فعالیت‌های خود ادامه دهند زیرا آن نوع فعالیت‌های گذشته دگر جواب‌گوی نیازها و خواسته‌های امروز جنبش دموکراتیک کشورمان نیست! امروز حتی در خود طرفداران سه روش این علاقمندی به وضوح دیده می‌شود که همکاری‌ها و فعالیت‌های خود را در سطحی دیگر با مجموعه‌های دیگر گسترش و توسعه دهند. در بخش غالب این سه روش تمایل به همکاری به درجات مختلف افزایش یافته است که البته می‌توان دلایل گوناگونی برای این همکاری برشمرد که مهم‌تری آن وضعیت و سطح رشد مبارزه دموکراتیک در داخل کشور، بن بست اصلاح طلبی در ایران و غیره را می‌توان در نظر گرفت.

وضعیت اپوزیسیون جمهوری‌خواه داخل و خارج از کشور بعد از انتخابات ۹۹ اسفند

شواهد و مدارک موجود کشور گواه بر این است که جریان فکری جمهوری‌خواهی سکولار در داخل کشور، روز به روز قدرت بیشتری می‌گیرد ولی به دلیل شرایط دیکتاتوری داخل کشور هنوز نتوانسته به عنوان یک جریان متشکل سیاسی مشخص قد علم کند ولی شعار جمهوری واقعی و مردمی روز به روز دارد به عنوان خواستی عمومی طرح می‌شود و گسترش می‌یابد. این تمایل و خواست امروز در شعارهای دانشجویان، احزاب اپوزیسیون داخل کشور (غیرحکومتی)، روشنفکران و نخبگان زنان و حتی در بخشی از خود اصلاح‌طلبان رادیکال و در نظرسنجی‌هایی که به اشکال گوناگون در ایران صورت می‌گیرد به عینه و مکرراً دیده و شنیده می‌شود و باید این راه به فال نیک گرفت.

در خارج از کشور با توجه به کثرت نیروهای جمهوری‌خواه سکولار هنوز احزاب و سازمان‌های سیاسی حرکت مشخصی را در جهت تشکیل و تقویت جبهه جمهوری‌خواهی

همکاری و تحمل دگراندیشان در احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانی یاری رساند. و به یک عبارت متصفانه است بگویم جمعیت مذکور توانست در دهه ۷۰ تأثیر بسزایی در روند نزدیکی و همکاری نیروهای دموکرات، چپ و ملی جمهوری‌خواه بگذارد. در واقع ایده‌های جمهوری‌پریت، دموکراسی، آزادی و نیز فعالیت در راستای تشکیل آئت‌رناتیو جبهه جمهوری‌پریت که تماماً در منشور جمعیت آمده بود در آن دوره جنبه عمومی در فعالیت‌ها و کارهای مشترک پیدا کرد.

البته این را نیز می‌بایست متذکر شد که عدم تجربه دموکراتیک کافی برای پیشبرد کارهای مشترک نداشتن سنت دموکراتیک در فعالیت‌های گروه‌های سیاسی و دموکراتیک، فردگرایی یا گروه‌گرایی، مشکلات درونی احزاب، سازمان‌ها و تشکلهای دموکراتیک و مشکلات دیگر تا حدودی باعث شد روند این حرکت‌ها و تلاش‌های مشترک محدود و یا با کندی مواجه شود. اما با هر چندی باید گفت که در تمام سال‌های دهه ۷۰، ایده دموکراسی، آزادی، احترام به دگراندیشی، تحمل‌گرایی، جمهوری‌خواهی، آزاداندیشی به شدت و به اشکال مختلف در ادبیات روزانه احزاب، سازمان‌ها و تشکلهای دموکراتیک و شخصیت‌های منفرد طرح و گسترش یافت و به طوری که امروزه در بسیاری از موضوعات هم‌چون دموکراسی، لوازم یک حکومت دموکراتیک، مردم‌سالاری و جمهوری‌پریت، میان بسیاری از احزاب ایرانی به صورت عام توافق وجود دارد و این در اصل حاصل فعالیت، تلاش و کار مشترک همه آزادی‌خواهان ایران در دهه ۷۰ است.

در این سال‌ها همواره آزاداندیشی و تحمل دگراندیشی دانما در میان ما گسترش و توسعه پیدا کرده و سمت و سوی این فعالیت‌ها، اپوزیسیون جمهوری‌خواه و دموکرات را به سمت هم‌گرایی و اتخاذ مواضع مشترک برای کار مشترک کشاند. در اینجا شاید مفید و لازم باشد تا حدودی به روش‌هایی که نیروهای جمهوری‌خواه برای فعالیت مشترک اتخاذ کردند، بپردازیم. در اصل از اوایل دهه ۷۰ ما با سه روش در میان نیروهای دموکرات چپ و ملی مواجه بوده‌ایم که حداقل دو روش نتوانستند در چارچوب یک منشور مشترک، فعالیت‌های خود را تا حدودی متمرکز و گسترش دهند که در اینجا به آن‌ها می‌پردازیم:

روش اول: میان سازمان زیر صورت گرفت
- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- سازمان جمهوری‌خواهان ملی ایران
- حزب دموکراتیک مردم ایران.

این سه سازمان با سابقه چپ و ملی توانستند از طریق یک منشور همکاری‌ها، یک‌سری کارهای مشترک، از جمله دادن اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی با امضای مشترک، تظاهرات و آکسیون‌های مشترک، مصاحبه‌های مطبوعاتی و... را در سطح اپوزیسیون با توجه به توان و امکانات خود پیش ببرند. متأسفانه با توجه به همه سعی و تلاش خود، موفق نشدند دامنه این همکاری‌ها را افزایش و گسترش دهند. هر چند که بارها موفق شدند اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مشترکی با سازمان‌های دیگر هم‌چون سازمان سوسیالیست‌های ایران، جبهه ملی ایران - فراکسیون متحد، سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و حزب ملت ایران - دفتر اروپائی در زمینه‌های مختلف بدهند ولی متأسفانه این مجموعه حرکت‌های مشترک منجر به گسترش همکاری‌ها در چارچوب منشور سه سازمان مذکور نشد.

روش دوم: میان سازمان‌های زیر انجام گرفت. حزب دموکرات کردستان ایران، اتحاد فدائیان خلق ایران - سازمان کارگران انقلابی ایران - راه‌کارگر
این سه سازمان نیز با سابقه چپ رادیکال و حزب منطقه‌ای، به فعالیت مشترک در چارچوب یک پلتفرم پرداختند. این جریانات نیز با دادن اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تظاهرات و آکسیون‌های مشترک اقداماتی را در چارچوب منشور خود پیش بردند و گاه نیز سعی بر گسترش دامنه همکاری‌های خود با جریانات دیگر اپوزیسیون هم‌چون سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت)، کومله و... کردند ولی متأسفانه این سه جریان نیز نتوانست دامنه همکاری‌های خود را با دیگر بخش‌های اپوزیسیون، گسترش دهند و

چه بیشتر و شفاف‌تر برجسته شد. در واقع عدم حضور اکثریت مردم در شهرهای بزرگ در پای صندوق‌های رای، بیانگر آن بود که آن‌ها در تجربه زندگی به این نتیجه رسیدند که ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه اصلاح‌پذیر نیست و بدین ترتیب در نهم اسفند با عدم شرکت خود در انتخابات شهر و روستا، یک «نه» بزرگ دیگر و این بار به هر دو جناح حاکمیت اسلامی ایران و نیز به نیروهای اصلاح‌طلبی که در بیرون از حکومت و بویژه در ماه‌های اخیر سرنوشت خود را کاملاً با سرنوشت اصلاح‌طلبان حکومتی گره زده بودند، دادند. نتایج انتخابات ۹۹ اسفند ۱۳۸۱، نشانگر این است که از نظر مردم تفاوت زیادی میان سیاست این نیروهای اصلاح‌طلب خنارج از حکومت و سیاست اصلاح‌طلبان حکومتی وجود ندارد. در واقع انتخابات شوراهای شهر و روستا، عمق شکاف و فاصله‌ای را که بین مردم و حکومت شکل گرفته است، آشکار ساخت. از طرفی دیگر حکومت اسلامی ایران تاکنون قادر نشده است حتی بخشی از نیازها و معضلات بزرگی که جامعه با آن گریبانگیر است را حل کند. بیکاری، گرانی، تورم، عدم کارایی حاکمیت اسلامی در جامعه روز بروز افزایش می‌یابد و امید به یک زندگی بهتر در میان جوانان و دیگر اقشار اجتماعی کاهش می‌یابد. در واقع با تداوم حاکمیت اسلامی روز به روز بر ابعاد و عمق بحران‌ها افزوده می‌شود و جامعه ما را به سوی انفجار اجتماعی سوق می‌دهد. مردمش برای خارج شدن از وضعیت کنونی و غلبه بر بحران‌های متعدد اجتماعی که توسط حاکمیت اسلامی بوجود می‌آید، ایران نیازمند تحولات پایه‌ای و اساسی است.

وضعیت اپوزیسیون جمهوری‌خواه و ملی تا قبل از انتخابات ۹۹ اسفند

در اوایل دهه هفتاد، فعالیت سازمان‌ها و احزاب و شخصیت‌های ایرانی بسیار متفاوت از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ است. در اواخر سال‌های دهه ۶۵، هنوز میان اپوزیسیون ایرانی، درک و فهم مشترکی در خصوص دموکراسی، کار مشترک، تحمل‌گرایی، آزاداندیشی و آزادی دگراندیش در عرصه فکر و عمل وجود نداشته و یا در سطحی بسیار ناچیز بوده است. (البته در اینجا به سیاست حکومت جمهوری اسلامی ایران که به ترور و ایجاد ناامنی و تفرقه در میان اپوزیسیون به اشکال گوناگون می‌پرداخت با توجه به اهمیت این موضوع، آگاهانه پرهیز می‌کنم و در فرصت دیگر به این امر خواهیم پرداخت).

وضعیت بین‌المللی، پایان جنگ سرد، تجربه شکست انقلاب بن‌هن، شکست برنامه‌ها و پروژه‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون، تغییرات در ساختار فعالیت‌های حزبی... همه و همه باعث ایجاد تغییرات اساسی و بنیادی در احزاب و سازمان‌ها و نیز شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کشور شد. در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، علاوه بر احزاب و سازمان‌های موجود در خارج از کشور، جریانات دیگر با بسیایی دموکراتیک شروع به فعالیت سیاسی و دموکراتیک با ساختارهای جدید کردند و در تشکلهای و جمعیت‌هایی از جمع هواداران و اعضای سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نیز افراد منفرد، تشکیل شد. این تشکلهای با بحث و گفتگو به روش‌های دموکراتیک مدرن توانستند منشور همکاری و فعالیت مشترک را بین خود پی بریزند و بدین طریق توانستند روند دموکراتیزه شدن، تحمل‌گرایی و احترام به دگراندیش را در جامعه آن روز ایرانیان در خارج از کشور و بخصوص در احزاب و سازمان‌ها، تقویت و گسترش دهند. در واقع این تشکلهای جدید کارهایی برای پیشبرد فعالیت‌های مشترک انجام دادند که تا آن تاریخ هنوز «هیچ‌یک» از احزاب به روش دموکراتیک نتوانسته بود تا آن حد کار و فعالیت کنند. شاید بی‌مناسب نباشد در اینجا از قدیمی‌ترین تشکل جمهوری‌خواه ایرانیان که در بلژیک تحت عنوان «جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک» که در تاریخ دی‌ماه ۱۳۷۰ تشکیل شد، یاد ببریم.

این تشکل دموکراتیک جمهوری‌خواه در واقع حاصل ۹ ماه بحث و گفتگوی مداوم میان افراد جمهوری‌خواه چپ و ملی در سال ۱۳۶۹ در بروکسل بود. این تشکل با اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های متفاوت توانست به روند نزدیکی و

مقدمه وضعیت بحرانی و خطیر کشور و آینده نگران‌کننده آن و نیز وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی، ایران را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است و این مسئولیت سنگینی را در برابر همه آزادی‌خواهان کشور، همه احزاب و سازمان‌های جمهوری‌خواه و دموکرات اپوزیسیون قرار می‌دهد. ۲۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و سلطه استبداد مذهبی بر کشور ما، ارکان جامعه، اقتصاد و فرهنگ کشور را از هم گسیخته، هزاران گره کور برای جامعه ما آفریده و راه مشارکت اکثریت جوانان، زنان، روشنفکران و نخبگان آن را در حیات سیاسی کشور سد نموده است. درماندگی کامل حکومت‌گران در چارچوبی و پاسخ‌گویی به انبوه معضلات کشور، و شرایط خطیر و حساس بین‌المللی آینده را برای کشور ما بسیار حساس و مخاطره‌آمیز کرده است. در میان طیف وسیع جمهوری‌خواهان مخالف وضع و نظام حاکم بر کشور، چه در داخل و چه در خارج از کشور، فکر چاره‌جویی مشترک برای نجات کشور از دست استبداد و نظام دینی، روز بروز افزایش یافته و راست‌تر می‌شود و حرکت‌های گوناگونی در حال حاضر از طرف جمهوری‌خواهان متشکل در احزاب و سازمان‌ها و نیز از طرف شخصیت‌ها و افراد منفرد و مستقل صورت می‌گیرد. امروز طیف گسترده گرایش‌های جمهوری‌خواه ایران به اشکال گوناگون و متفاوت در فعالیت‌اند. در این طیف بدیهی است که گرایش‌ها و جریانات رنگارنگ لیبرال، دموکرات‌ها، ملیون، سوسیال دموکرات‌ها و چپ‌های رادیکال معتقد به جمهوری در تکاپو و تلاش‌اند و نیز روشن است که این جریانات تفاوت‌ها و تمایزات عقیدتی، تاریخی و سازمانی فراوانی دارند و بالطبع هر یک برنامه‌ها و راه‌های گوناگونی برای ایران پس از جمهوری اسلامی در نظر دارند. اما همگی از خوبی می‌دانیم که این نیروی بزرگ جمهوری‌خواه امروز در مفاهیم زیادی دارای مواضع و نظرات مشترک هستند. البته تجربه ۶ ساله اصلاح‌طلبان حکومتی و عدم کارایی و موفقیت آن‌ها اشتراکات را در میان جمهوری‌خواهان سکولار افزایش و تفاوت‌ها را تا حدودی کاهش داده است. شاید مناسب باشد با مراجعه به ۶ سال تجربه اصلاح‌طلبان حکومتی تا حدودی به این موضوع بپردازیم.

دوم خرداد ۷۶ در مواجهه با ساختار ولایت فقیه

در خرداد سال ۱۳۷۶، ضرورت‌های سیاسی ایجاب کرد که میلیون‌ها زن و مرد ایرانی، جنبش دوم خرداد را با یک «نه» بزرگ به حکومت ولایت فقیه وجود آورند و بدین طریق به اشکال گوناگون در جامعه بر تضاد آشتی‌ناپذیر بین جمهوری‌پریت و ولایت بکوبند. این واقعیت دارد که حکومت استبدادی ولایت فقیه در چند سال اولیه این حرکت مردمی، ضربات و فشارهای سختی را از جنبش دوم خرداد، خورد. اما در این مبارزه، متأسفانه به دلیل چنان‌سخت‌تر بودن استبداد فقهانی و ارگان‌های انتصابی وابسته به آن، نتوانستند تغییرات پایه‌ای در ساخت قدرت بوجود آورند و از طرفی اصلاح‌طلبان حکومتی نیز ناتوان‌تر از آن بودند که بتوانند مقاومت استبداد ولایتی را درهم شکنند و آن‌ها را به پذیرش اصلاحات در ساختار حکومت قانع سازند و همواره حفظ منافع نظام اسلامی از اصلی‌ترین دغدغه‌های اصلاح‌طلبان حکومتی بوده است و بدین طریق موضوع تغییرات ساختاری هم‌چنان در دستور مبارزه مردم و نیروهای دموکرات، ملی و چپ جمهوری‌خواه باقی ماند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی دینی زمانی است که به فاز بحرانی حیات خود قدم گذاشته است.

در ۶ سال اخیر همگی ما تجربه کردیم که پروژه سازگار کردن دولت دینی با دموکراسی توسط اصلاح‌طلبان حکومتی به ناکجاآباد رسیده است. در واقع دولت دینی با آزادی‌های فردی، سیاسی و حقوق شهروندی ناسازگار است. «مردم‌سالاری دینی» که آقای خاتمی و اغلب سران طیف اصلاح‌طلب از آن حرف می‌زنند در اساس با ارزش جهان‌شمول حقوق بشر و حقوق شهروندی تضاد آشتی‌ناپذیر دارد و در ذات خود حاوی بدترین نوع تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها است.

تجربه خرداد سال ۱۳۶۷ نشانگر این است که مردم می‌خواستند از طریق رای و حضور خود زمینه را برای تحولات سیاسی در کشور و انجام اصلاحات بنیادی، فراهم سازند. اما بن‌بست اصلاحات در چارچوب ساختار ولایت فقیه و نیز عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی، مردم را به تدریج به این تجربه رساند که رای آن‌ها در تحولات سیاسی کشور موثر و تأثیرگذار نیست. این امر به شکل بارزی در انتخابات شوراهای شهر و روستا در تاریخ ۹ اسفند ماه ۱۳۸۱ هر

برای اتحاد جمهوری خواهان ایران

فرصت‌ها و تهدیدها

ف. تابان

قاطعیّت در مخالفت با دخالت‌های خارجی؛ ترسیم یک مبارزه قاطعانه با نظام ولایت فقیه و اتحاد سیاست دموکراتیک در زمینه مسایل ملی در کشور ما از جمله مهمترین اصلاحات در بیابانه است که می‌تواند دامنه حرکت فوق را گسترده سازد

انتشار منشور برای اتحاد جمهوری خواهان ایران واکنش‌هایی را به وجود آورده است که صرف نظر از جنبه‌های موافق و مخالف آن، نشانگر اهمیت و حساسیت موضوع اتحاد جمهوری خواهان و توجهی است که چنین اقدامی موجب شده است. در برخی ارزیابی‌ها، بیانیه مذکور قدمی در جهت ایجاد یک آلت‌رناتیو گسترده دموکراتیک و جمهوری خواه ارزیابی شده است و در ارزیابی‌های دیگر ادامه سیاست تبعیت از جبهه دوم خرداد، واکنش‌های دیگری نیز وجود داشته است که این اقدام را دخالت در کار نیروهای داخل کشور اعلام کرده است که در این یادداشت به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اتحاد جمهوری خواهان، همین امروز

ارزیابی‌های موافق این اقدام عموماً ایجاد آلت‌رناتیو دموکراتیک و جمهوری خواه را مهم‌ترین وظیفه هفتم نیروهای آزادی‌خواه و دموکرات کشور ما در وضعیت فعلی می‌دانند که به ویژه بعد از انتخابات نهم اسفند ماه و سپس جنگ در عراق و تحولات منطقه، تاخیر در مورد آن به هیچ وجه جایز نیست و اقدام گروهی از نیروهای دموکرات کشور در صدور این بیانیه را گامی در این راستا ارزیابی می‌نمایند. برپایه این تحلیل انتخابات نهم اسفند ماه نقطه پایانی بر سیاست‌ها و گفت‌وگوهای جنبش اصلاح‌طلبانه حکومتی در ایران که متوجه اصلاح نظام دینی بود نهاد. با عدم توفیق اصلاح‌طلبان در این انتخابات صحت این گفته اثبات شد که اندیشه اصلاح حکومت که زمانی گنتمان غالب در کشور ما را تشکیل می‌داد، دوران خود را سپری کرده و دیگر مورد تأیید مردم نیست. تمایل و انتخاب جامعه تغییرات بنیادین در ساختار نظام سیاسی کشور و حذف نهادهای غیرانتخابی و تشکیل یک جمهوری آزاد و بدون ولایت فقیه است.

وقوع جنگ در عراق و تحولات سریعی که به سرنگونی دیکتاتوری صدام حسین در بغداد انجامید، تأثیر بلافاصله و مستقیمی در تشدید و گسترش این انتظار و روحیه در ایران ایجاد کرد و امیدواری به تغییر حکومت را تقویت نمود. اما در عین حال تحولات مذکور، احتمال راه حل‌های غیردموکراتیک و ضددموکراتیک را نیز تقویت نمود. در حالی که مرکز ثقل تحولات از دورن حکومت تا میزان زیادی به بیرون از آن منتقل شده است، در خارج از حکومت دو نیروی عمده سیاسی اجتماعی در برابر هم صف کشیده‌اند: جمهوری خواهان و سلطنت‌طلبان. حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و سپس عراق و تشکیل دولت‌های مورد حمایت آمریکا در این دو کشور همسایه ایران، سلطنت‌طلبان ایران را که با استفاده از تباهی‌ها و جنایات حکومت اسلامی همواره فضایی برای ادامه حیات خود جستجو می‌کردند، در موقعیت تازدای قرار داد. این نیرو با استفاده از امکانات گسترده بین‌المللی و نزدیکی به قدرت‌های بزرگ، در شرایطی وضعیت خود را تحکیم کرده و به کمک حمایت‌های خارجی خود را تا سطح یک نیروی آلت‌رناتیو پرکشیده است که جمهوری خواهان، گرفتار در اختلافات خود بخشی در سراب به بارنشستن دوم خرداد و اصلاح رژیم و بخشی گرفتار سیاست‌های غیرمثمر و گسسته‌گرایانه و انزواجویانه فرصت‌های گرانبایی را از دست داده و موفق به سازماندهی یک نیروی دموکراتیک و جمهوری خواه در برابر استبداد دینی نشده‌اند.

اقدام بخشی از نیروهای جمهوری خواه کشور برای ایجاد آلت‌رناتیو دموکراتیکی در برابر وضع بحرانی موجود می‌تواند یک گام در انجام چنین وظیفه‌ای و کمک به پرکردن خلا حضور یک نیروی دموکرات موثر در کشور ما باشد.

آیا این کام می‌تواند کامی باشد؟

پاسخ به این پرسش تا حدود زیادی به سمت‌گیری‌های اساسی نیروی فوق بستگی دارد. استقبال نسبتاً گسترده‌ای که از این حرکت صورت گرفته است، بیانگر تمایل وسیعی است که برای ایجاد قطب جمهوری خواهی در کشور ما وجود دارد. این تمایل گسترده، امکانات وسیعی را در برابر این اقدام قرار می‌دهد. اما در همین حال نباید از تهدیداتی که فراروی این حرکت است غافل ماند و پیمودن چنین مسیری را آسان تصور کرد. نگاهی به ترکیب امضاکنندگان و حامیان منشور فوق بیانگر شرکت طیف گسترده‌ای از نیروهای چپ، دموکرات، ملی و آزادیخواه کشور در این حرکت است. این حرکت برخلاف

نیست. در همین مدت کوتاهی که از اعلام این جریان می‌گذرد، شاهد مواضع متفاوت و حتی بعضاً متناقض افراد حمایت‌کننده این جریان نسبت به مسایل سیاسی بودادیم. اما هیچ کدام از این واقعیات ضرورت تلاش برای ائتلاف جمهوری خواهان را نفی نمی‌کند. در برابر استبداد ولایت فقیه و خطر تحمیل راه حل‌های خارجی و آلت‌رناتیوهای غیردموکراتیک، جمهوری خواهان ایران باید بتوانند علیرغم وجود اختلافات، مبارزه مشترکی را پیش برند. این مبارزه با حذف هیچ جناحی از جمهوری خواهان امکان‌پذیر نیست. اگر این حقیقت پذیرفته می‌شود که همه این جمهوری خواهان در این مبارزه سهمی دارند، در آن صورت به تغییر دوستی باید کوشید که نیروهای مختلف در یک جبهه ملی از جمهوری خواهان گرد هم آیند، جبهه‌ای که قطعاً نمی‌تواند حاوی تمامی نظرات هیچ یک از جناح‌های جمهوری خواه کشور باشد، اما برآیند و حاصل جمع این نیروها خواهد بود. در چنین جبهه ملی و سراسری راه دیگری باقی نمی‌ماند جز آن که اختلافات صرفاً از طریق ساز و کارهای دموکراتیک مورد ارزیابی قرار گیرد و در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری شود.

نظراتی که در مورد امتناع از پشتیبانی از این حرکت به دلیل سیاست‌های گذشته (یا حتی امروز) برخی از حامیان آن و همچنین پارادای کاستی‌ها در متن بیانیه آورده می‌شود بیشتر ادامه انفعال و حاشیه‌نشینی جمهوری خواهان را تداعی می‌کند و حاوی پیشنهادها سازنده و راه‌گشا نیست. باید پذیرفت گامی که برداشته شده گام نخست است. راه برای اصلاح و تدقیق این حرکت باز است و به تعبیر صحیح‌تر باید باز باشد و خط مشی نهایی جمهوری خواهان در همکاری نزدیک‌تر و پرثمرتر میان همه جناح‌ها و گرایش‌های آن شکل گیرد.

در عین حال بر این نکته هم باید تصریح داشت که حرکت فوق نباید خود را مدافع انحصاری جمهوری خواهی در ایران بداند و باید راه را برای همکاری و همکاری و بحث‌ها و گفتگوهای سازنده با سایر جریان‌ها و ائتلاف‌های جمهوری خواهی که وجود دارد یا می‌تواند به وجود بیاید هرچه بیشتر باز کند. این سخن به این معنی است که گفتگوها و کوشش‌ها برای دستیابی به و اجرایی کردن مشترک بین طیف‌های وسیعتر جمهوری خواهان الزاماً نباید تنها در چارچوب برای اتحاد جمهوری خواهان ایران صورت گرفته و به آن محدود شود.

تقسیم‌بندی دروین

بیانیه جمهوری خواهان از سوی نیروهای دیگری نیز مورد مخالفت‌هایی قرار گرفته است. واکنش‌های اصلاح‌طلبان حکومت ایران و نیروهای پیرامون آنان، جز موارد نادری، سکوت در مورد این حرکت بوده است. این سکوت را امروز به هیچ چیز نمی‌توان تعبیر کرد مگر ادامه سیاست نادیده گرفتن و حذف دگراندیشان و مخالفین حکومت که در تمامی سال‌های گذشته با شدت و ضعف و با روش‌های مختلف بر تمامی جناح‌های حکومت ایران حاکم بوده است. خوشحالی در دست است که مخالف سیاسی روشنفکری و دانشجویی کشور در جهت عدم حمایت از این حرکت تحت فشار قرار گرفته‌اند. برخی گروه‌های به ظاهر اپوزیسیون اما در حقیقت «ذوب در دوم خرداد»، این مخالفت‌ها را آشکار هم کرده‌اند.

از جمله استدلالاتی که از سوی این دسته از مخالفین آورده شده این است که در خارج کشور وظیفه آلت‌رناتیو سازی نباید وجود داشته باشد و چنین اقداماتی به تلاش‌هایی که در داخل کشور برای نزدیکی نیروها صورت می‌گیرد لطمه وارد می‌آورد. این استدلال امروز تنها یک استدلال سنتی نیست که هنوز بر این باور است مرز نیرومندی «داخل» و «خارج» از کشور را از یک دیگر جدا کرده است. تحت این عنوان و محروم کردن «خارج از کشور» از «ساختن آلت‌رناتیو» تلاش برای در حاشیه قراردادن نیروی عظیم جمهوری خواه و لائیک در کشور ما جریان دارد. واقعیت این است که سیاست سرکوب دراز مدت، امکان فعالیت آزادانه و حتی غیرآزادانه را از تقریباً تمامی نیروهای مخالف نظام اسلامی (به ویژه نیروهای متشکل و لائیک) سلب کرده و رهبران آن‌ها را وادار به خروج از کشور کرده است. اما نیروی اجتماعی گسترده مخالف نظام اسلامی از جمله هواداران جمهوری دموکراتیک و لائیک در کشور ما وجود دارند و پایگاه گسترده‌ای هم دارند. حکومت اسلامی در هیچ زمان نتوانسته و نخواسته است بیانگر مطالبات این نیرو با تمایلات چپ، ملی و دموکراتیک در کشور ما باشد. آن‌ها که جمهوری خواهان ایران را به دلیل

«اتحاد جمهوری خواهان»

و سیاست «چپ»

مرتضی ملک‌محمدی

✽ اعلام «طرح اتحاد جمهوری خواهان ایران» اقدامی است در راستای شالوده‌ریزی نهاد مدرن «جمهوریت» در مقابل دو نهاد کهن سلطنت و روحانیت

✽ «طرح اتحاد جمهوری خواهان» با تأیید و قبول برخی از اصول سیاسی و نقطه نظرات جناح چپ جنبش روشنفکری ما راه همکاری و نزدیکی بیشتر میان آنها با جریانات دموکراتیک را هموار کرده است

انتشار طرح «اتحاد جمهوری خواهان» تاکنون با واکنش‌های نسبتاً وسیعی روبرو شده و اظهارنظرهای انتقادی و تأییدآمیز زیادی را در پی داشته است. این برخوردها البته تازه آغاز شده است و انتظار می‌رود که همه آن گروه‌های سیاسی و محافل و افرادی که دل‌نگران آیندگی جنبش دموکراتیک مردم ایران هستند به این حرکت بپیوندند و با حضور خود این تجربه جمعی را غنا بخشند و از کاستی‌هایش بکاهند. تردیدی نیست که وجود اختلاف نظرات، سوابق سیاسی متفاوت و چیرگی نوعی روحیه بی‌استعدادی و بدبینی در محیط نیروهای دموکرات و چپ بر تشویش‌ها و دودلی‌ها می‌افزاید و گامها را سست می‌کند. اما باید توجه داشت که ما در شرایط عادی بسر نمی‌بریم. سرنوشت ما و کل جنبش دموکراتیک مردم ایران در همین روزها و با سرعت دارد رقم می‌خورد. اگر قرار نیست که ما به سطح تماشاییانه منفعل تنزل کنیم و یا به پیش‌کار و نردبان ترقی این یا آن نیروی سیاسی تبدیل شویم باید از همین لحظه و با جسارت بر پراکندگی‌ها و ضعف‌های مژمن شده خود غلبه کنیم. ما بار دیگر در برابر یک فرصت تاریخی قرار گرفته‌ایم و نباید گذاشت که تجربیات تلخ گذشته بار دیگر تکرار شوند.

اکنون در حالیکه در یک سوی افق سیاسی ایران ستاره تیره اصلاح‌طلبان دولتی بکلی به خاموشی می‌گراید، از سوی دیگر ستاره بخت سلطنت بالا می‌آید. این نه فقط این بار بلکه در این بیست سال هر بار که چشم‌انداز حاکمیت جمهوری اسلامی به تیرگی گراییده، شیخ بازگشت سلطنت هم در آسمان سیاسی ایران به پرواز درآمده است. گویی هنوز هم مردم ایران فقط میان این دو نهاد سنتی سلطنت و روحانیت باید دست به انتخاب بزنند. آیا این دردآور نیست که مردم ایران به علت نبود یک بدیل دموکراتیک مجبور به گزینشی ناخواسته شوند و در بدترین شرایط با انقلابی دیگر آنها را که از قدرت به زیرکشیدند بار دیگر به جای خود بازگردانند... و آیا این تقدیر نیروهای دموکرات و چپ است که در صف شهدا و تبعیدی‌ها یا در حاشیه میدان سیاست جا بگیرند؟ این قطعاً سرنوشتی محترم نیست منتها به شرطی که این نیروها در تعیین سرنوشت خود مداخله کنند.

تا آنجا که به جنبش و کوشش مردم مربوط می‌شود آنها به نقش خود خوب عمل کردند و آنچه از تجربیات انقلاب بهمین و پس از آن آموخته بودند در دوره اصلاحات بکار بستند. آنها با شرکت گسترده خود در مبارزات سیاسی و قانونی این دوران شالوده‌های فرهنگی نهاد جمهوری و مردم‌سالاری را پی ریختند و در برابر هر سرنوع حاکمیت نیمه‌ولایی و نیمه‌جمهوری ایستادند. آنها در این زمینه سرمشق‌های خوبی هم به همه جناح‌های سیاسی و روشنفکری ما دادند. اکنون این سوال مطرح است که روشنفکران ما از این تجربیات چه آموختند و چه کمکی به مردم خواهند کرد. زیرا تا هنگامی که این ذهنیت و فرهنگ و این خواست سیاسی توده‌ها شکل‌های مادی بخود نگرفته و به سطح پیکربندی‌های اجتماعی فرا نروییده است و در سطح کلان در قالب یک آلت‌رناتیو سیاسی تجسم نیافته است، بازسازی نهادهای کهن در شکل قدرت سیاسی به کمک اندکی آرایش و روتوش ظاهری، ناممکن

تشکیل آلت‌رناتیو در خارج از کشور مورد سرزنش قرار می‌دهند هدفی جز این ندارند که این نیروی عظیم اجتماعی همچنان در حاشیه بماند و باز یگران عرصه سیاست ایران کماکان محافظه کاران، دوم خردادی‌ها و حداکثر ملی مذهبی‌ها باشند. جمهوری خواهان ایران هر چند از نزدیکی نیروهای اجتماعی اصلاح طلب قانونی و نیمه قانونی در کشور دفاع و از آن استقبال می‌کنند اما باید بر این نکته نیز صراحت داشته باشند که چنین نزدیکی‌ها و ائتلاف‌هایی نمی‌تواند مطالبات و خواست‌های بخش‌های گسترده اقشار دموکراتیک جامعه ما را پوشش بدهد و این نیروی اجتماعی را دیگر با چنین استدلالاتی نمی‌توان در حاشیه و خارج از گود نگاه داشت و بدتر از همه آن که آن را همچنان

نخواهد بود. این واقعیتی است که در تجربه انقلاب ۵۷ وقوع پیوست و هم اکنون به صورتی دیگر در برابر چشمان ناباور ما دارد جان می‌گیرد. اعلام «طرح اتحاد جمهوری خواهان ایران» اقدامی است در راستای شالوده‌ریزی نهاد مدرن «جمهوریت» در مقابل دو نهاد کهن سلطنت و روحانیت. اهمیت این طرح در شرایط کنونی این است که چشم‌انداز سیاسی جدیدی بر روی نیروهای طرفدار دموکراسی می‌گشاید. قدرت انتخاب مردم را در برابر آن دو نهاد سنتی بالا می‌برد و این مهمترین کمکی است که روشنفکران ایران می‌توانند به مردم ایران بکنند. این طرح با توجه به آنکه با روشنی از اصل حاکمیت مردم دفاع می‌کند و با صراحت علیه هر نوع حاکمیت ماورایی اعلام نظر می‌کند و بسیاری از تجربیات نظری و عملی جنبش دموکراتیک سالهای اخیر را بازتاب می‌دهد، بالقوه ظرفیت آن را دارد که طیف وسیعی از نیروهای دموکراتیک را حول خود گرد آورد و یک بلوک بزرگ جمهوری خواهی را سامان بخشد.

از سوی دیگر «طرح اتحاد جمهوری خواهان» با تأیید و قبول برخی از اصول سیاسی و نقطه نظرات جناح چپ جنبش روشنفکری ما راه همکاری و نزدیکی بیشتر میان آنها با جریانات دموکراتیک را هموار کرده است. چارچوب طرح البته برای بحث و گفتگو و اصلاح باز است و حضور فعالتر این نیروها می‌تواند به تدقیق فصل مشترک‌های بیشتری کمک کند. اما تا همین جا هم «طرح» بارد صریح امکان تغییرات ساختاری جمهوری اسلامی بر مبنای نیروهای درونی آن و بر مبنای قانون اساسی موجود و اصلاح صریح اینکه، «این تجربه نشان داد که اصلاحات تدریجی و قانونی به میانجی مجلس و قوه مجریه بدون تکیه به نیروی سازمان‌یافته مردم و تغییرات بنیادی در قانون اساسی به سرانجام نخواهد رسید» و پذیرش این اصل که «ساختار سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی که دین و دولت را درهم آمیخته و بر پایه تبعیض میان شهروندان بنا شده است نمی‌تواند مبنای تدوین قوانین و تنظیم مناسبات اجتماعی به شیوه امروزی و مردم‌سالارانه باشد». و تاکید نهادن بر «مسبازرات اجتماعی و نافرمانی مدنی و ضرورت بسیج سازمان‌یافته مردم» جهت به تمکین واداشتن حاکمیت و همچنین راه ایجاد یک جنبش مستقل دموکراتیک برخی از عمده‌ترین موانع میان دو پلتانم اصلاحات را دیکال و میانه‌روانه را برداشته است. واقعیت این است که تجربیات شش ساله اصلاحات واجد آموزشهای سیاسی ارزنده‌ای برای همه جناح‌های سیاسی ایران از چپ و راست بوده است. این جنبش همان طور که در ترویج و تحکیم اصول و ارزش‌های مدرن یک جامعه دموکراتیک همچون نفی خشونت، رواداری، پذیرش دگراندیشی، مفهوم شهروند آزاد، حقوق بشر و ... چیزهای زیادی به چپ داد، به طرفداران خط مشی میانه‌روانه هم نشان داد که اولاً منشأ واقعی تغییرات را باید در جامعه و اپوزیسیون جستجو کرد و نه در قدرت سیاسی ثانیاً، پیکار سیاسی بر قانونگرایی اولویت دارد ادامه در صفحه ۹

پشتیبان فاقد حقوق اصلاح طلبان حکومتی و ماشین رای آن‌ها خواست. این نیرو خواهان سهم خود در جامعه ایران است و نه اصلاح طلبان حکومتی و نه نیروهای ملی مذهبی نمی‌توانند نمایندگی چنین نیرویی باشند. تشکیلات جنبه جمهوری خواهان در کشور ما برای غلبه بر این پراکندگی و تلاشی است به منظور برخوردارکردن بخش بزرگی از مردم ایران از حقوق سیاسی و اجتماعی خود و از جمله برخورداری بودن از نمایندگان سیاسی خویش. عوامفریبانه است اگر گفته شود چنین تلاشی محصول خارج از کشور است. این تلاش نیاز واقعی امروز مردم کشور ماست.

شیخ دخالت خارجی و اتحاد مقدس علیه آن

سهراب مبشری

*** مسئله اصلی ایرانیان، کماکان تداوم حکومتی است که همه حقوق و آزادیهای متعلق به مردم را لگدمال می‌کند**

و از قضا، در جلب حمایت و دخالت خارجی برای تداوم سيطرة خود نیز خبرنگری ویژه‌ای دارد

*** فراخوان ما به جهانیان باید متوجه قطع حمایت ننگین و معامله سری با این حکومت باشد**

صدور دستور تصویب لوایح دوگانه، پشت چشم نازک کند. رئیس جمهور و مجلسیان، سربازان آمریکایی پشت مرزهای ایران را هم به شرکای محافظه کار خود و هم به مردم و مخالفان حکومت نشان می‌دهند تا جواز ماندن چند صبحی بیشتر را بگیرند. بخش محافظه کار اپوزیسیون داخل کشور، در باره تهاجم خارجی اعلام خطر می‌کند تا بی عملی در برابر استبداد حی و حاضر، تنها گذاشتن دانشجویان و روزنامه‌نگاران در زندان و وسواس دائمی در برانگیزانستن از براندازان را توجیه کند. همفکران آنان در خارج از کشور، بیش از آنکه نگران تداوم فاجعه روزمره‌ای به نام جمهوری اسلامی باشند، دلواپس آنند که گفتار اصلاح جای خود را به گفتار انقلاب دهد. و انبوهی از فعالان سیاسی، به رغم صداقتشان در مبارزه برای آزادی، در این توهمند که می‌توانند و باید حتما توانان با عفریت استبداد و شیخ دخالت خارجی بچنگند.

در قاموس پیکارگران این جنگ مقدس، حقوق بشر نه معیاری جهان‌شمول، که مسئله داخلی ایران است و به بیگانگان ربطی ندارد. هرگونه محکوم کردن پایمال شدن ابتدایی‌ترین حقوق هفتاد میلیون ایرانی، استفاده ایزاری از حقوق بشر است و مذموم. هر دولتی که بگوید تلاش کشوری نشده بر دریای نفت و گاز برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای به هر قیمت، بسبب سوه‌ظن آفرین است، سلطه‌جویست و گستاخ در مداخله در امور داخلی ایران. هر کس اعتراض کند که چرا القاعده‌ها در ایرانند، در سر نقشه‌ای شوم می‌پروراند و می‌خواهد موزه ایران باستان را به بلایی دچار کند که بر موزه بغداد نازل شد. اگر بگویند شما را چه به فلسطین، بگذارید فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها با هم کنار بیایند و دور باطل کشتار را ادامه ندهند، حتما شریک آریل شارونند و با هم می‌خواهند اسرائیل بزرگ را تا مرزهای ایران گسترش دهند.

جالب اینجاست که محافظه کاران نوین در هیات حاکمه آمریکا، که سر و صدایی بسیار بیشتر از شمار عددی خود دارند، در این جلسه احضار روح شرکت فعال دارند. آنها نیز دینفعد که کوس نبرد ضدامپریالیستی خاموش نشود.

شیخ در میان ایرانیان چرخ می‌زند - شیخ دخالت خارجی، بسیاری از پیش‌کسوتان صحنه سیاست ایران، اتحادی مقدس علیه این شیخ تشکیل داده‌اند، اعم از روحانی و غیرروحانی، ملی‌گرا و چپ، اصلاح طلب و محافظه کار. کوس پیکان پیکار علیه نظم نوین جهانی قرار گیرد. این پرچم را نثار مخالفان پیگیرتر و رقبای رادیکال خود نکند؟ (*)

دن‌کیشوت، برای نبرد با آسیابهای بادی زره بر تن کرده و نیزه به دست، سوار مرکب نه چندان راهوار خود شده است. چراغهای سدهفتله دوران جنگ سرد را از انبهارها بیرون آورده، زنگار از آن زدوده‌اند تا پس‌مانده خوراک ایدئولوژی یک نبرد ضدامپریالیستی را گرم کنند و به خورد نسل جوان سرگشته و از همه جا بی‌خبر بدهند. گویی قرار است ایران در نوک پیکان پیکار علیه نظم نوین جهانی قرار گیرد. اگر از آزادی دفاعی می‌شود، برای آنست که قدرتهای خارجی از نبود آزادی سوء استفاده نکنند. اگر علیه گرد آمدن قاتلان و تروریستها از اقصی نقاط جهان اسلام در ایران صدای اعتراضی برمی‌خیزد، نه برای آنست که از خاک ایران جان بپوشد، که بدان منظور که منافع ملی به خطر نیفتد. اگر بیانیهای در مخالفت با استبداد حاکم امضا می‌شود، بدان منظور است که با همه ائتلاف‌های ساخت خارج قاطعانه مخالفت شود. هر آنچه منشا جغرافیایی آن از مرزهای ایران فراتر باشد، خواه ناخواه در مظان اتهام ملهم‌بودن از شیخ خبیث دخالت خارجی قرار دارد. هرآنکه تنها با داشتن جان برکف، و برای آنکه مانند دوستانش زیر خوراک خاک نخسید یا در زندان نپوسد، ناگزیر از ترک دیار شده است، از کمونیست و سوسیالیست و سوسیال‌دمکرات و لیبرال و مشروطه‌خواه، گنه‌کار است از آن رو که از خارج از مرزهای ایران، و حتما با الهام از مداخله‌جویان خارجی، جسرات اظهار نظر و ارائه پیشنهاد برای برون‌رفت از فلاکت به خود می‌دهد. به یکبار، جرج بوش با هزاران مخالف ایرانی حکومت ملا می‌دهد که در یک صف قرار می‌گیرد و همگی، افتخار دریافت لعن و نفرین از تریبونهای نماز جمعه نصیبشان می‌شود.

تا آنجا که به جرج بوش مربوط است، جناب ایشان در پاسخ می‌فرمایند ایران برای حضر تشان مایه دغدغه فکری نیست، چرا که اطمینان دارند حاکمان ایران، پیام او را شنیده‌اند و بدان عمل خواهند کرد. اما تاکیدهای مکرر وزیر خارجه آمریکا هم قادر نیست شیخ دخالت نظامی خارجی را بزداید، چرا که این شیخ اساسا حاصل یک احضار روح با اهدافی معین است که منافع معین را تامین خواهد کرد، و مستقل از خطرات و تهدیدهای واقعی خارجی، به حیات خود ادامه می‌دهد. رهبر، شعار ضدامریکایی سر می‌دهد که بتواند در واکنش به درخواستهای رئیس جمهور و مجلسیان برای ابراز لطف و

بلاخره باید بوجه چند صد میلیاردی بعدی پنتاگون هم از تصویب کنگره بگذرد، کنگره‌ای که نمایندگان آن، هر روز که می‌گذرد بیشتر در ایالات و نواحی خود باید به سئوالهای آزاردهنده‌ای از قبیل اینکه چرا بیکار مانده‌ایم، چرا مدیران شرکتها و بورس‌بازان، صندوقهای بازنشستگی ما را غارت کردند، چرا وضعیت بیمه‌های درمانی و مدارس اینقدر نابسامان است، چرا بسخوشدگی مالیاتی از آن پولدارهاست و خدمت سربازی در عراق و افغانستان از آن ما، پاسخ دهند. در آمریکا بر خلاف ایران، دموکراسی حاکم است، اما برخی مکانیسمهای حکومت‌کردن، یکی است. شیخ خارجی باید احضار شود تا جلوی دید مردمان راه‌مال‌دو کند. جنگ تمدنها باید به راه افتد تا کسی پیگیر نقض غیرمتمدانه حقوق شهروندان آمریکایی نشود.

بهترین پاسخ بدین جنگ اشباح، غیبت از این صحنه است. ویتنام را بنگرید. سرگرم دغدغه‌های واقعی خود است؛ چگونه سرمایه به کشورمان جلب کنیم، چگونه کالا و خدمات به جهان صادر کنیم تا مردمان بیشتر داشته باشند تا بخورند و بپوشند، سقفی محکم بالای سر داشته باشند، درس بخوانند و در صورت مرضی درمان شوند. ویتنام در پاسخ هیاهوی ضدتروریستی محافظه کاران نوین آمریکایی می‌گوید ما هم با شمایم. شیخ، به مهد مبارزه ضدامپریالیستی در طول بیش از دو دهه که می‌رسد، بازش می‌خوابد و نیست می‌شود.

حاکمان ویتنام، نیازی نمی‌بینند که برای شهروندان خود شیخ دخالت خارجی را احضار کنند، برای شهروندانی که بسیاری از آنان، هنوز زخمهای دخالت خارجی را بر تن دارند، اما در زمان خود می‌زیند، نه با خاطرات خود. اینکه در کشورهایی مانند ویتنام، سرمایه جهانی نیروی کار را بی‌شرمانه استثمار می‌کند، اینکه از بپای یک تکه لباس ساخت ویتنام که در آمریکا به فروش می‌رسد، تنها بخش ناچیزی از آن به ویتنامی‌ها می‌رسد، پلشتی بزرگی است که یک لحظه نیز نباید از مبارزه بر ضد آن دست شست. اما این مبارزه، یک مبارزه مدنی جهانی است که ربطی به هیاهوی ضدامپریالیستی در جنگ اشباح ندارد. در این

سفر می‌کنند خسته شد. کشور ما نه از دخالت خارجی، که از فقدان دخالت جهانیان برای یاری رساندن به مردمی رنج می‌برد که یک ربع قرن است اسیر حکومتی قرون وسطایی‌اند. آنچه مایه تداوم سیه‌روزی ماست، مذاکرات مخفی آمریکایی‌ها با حکومت آخوندی است نه ائتلاف‌سازی آنها که اساسا وجود خارجی ندارد. فاجعه آنجاست که مبارزان ضداستبداد، می‌شوند که دولت آمریکا قبل از جنگ عراق به جمهوری اسلامی وعده بمباران مجاهدین خلق را داد و بعد از جنگ نیز در عین موش و گربه‌بازی، با تهران مخفیانه سخنرا در باب ایرانیان تبعیدی در عراق رد و بدل کرد، و صدای اعتراض کسی بلند نمی‌شود. آیا منافع حقیر ما که از شر یک رقیب سیاسی راحت شویم مهمتر از تعهد ما در فریاد علیه معامله‌های ضدبشری بر سر سرنوشت هزاران هم‌میهن ماست؟

چنان سناریویی طراحی کرده‌اند که مو بر تن مخالفان دیکتاتوری راست کند: آمریکا رضا پهلوی را در آب نمک خوابانده و آماده است تا رژیم استبدادی سلطنتی را احیا کند. پس رواست اگر استبداد در عین استقلال را بر استبداد و محو استقلال ترجیح دهیم و نزدیک می‌شد. او می‌نویسد:

جهان کنونی پس از جنگ عراق، جهان امپریالیستی گونه است که هدف آمریکا در آن نه نفت است و نه اقتصاد، بلکه تحول در جغرافیای سیاسی منطقه و ایجاد یک دینامیسم سرمایه‌داری آزاد است!

هر چند نگاه حیدریان با چهارنفر بالا متفاوت بوده و تا حدودی واقع‌بینانه است ولی خالی از خطا نمی‌باشد. بطور مثال طرح عادلانه و یا ظالمانه‌داندن مولودهای بی‌سلاح جنگ است که معلوم نیست حیدریان این ترزا را از کجا به وام گرفته است. این مولود نه در حقوق روابط بین‌الملل جای دارد، و نه در علوم سیاسی چنین چیزی وجود ندارد.

مقولات عادلانه (۵) و یا ظالمانه‌بودن جنگ را مسمی توان در فسرهنگ مذهبی‌ها و مارکسیست‌ها جستجو کرد و نه در علم سیاست. و هیچ جنگی در طول تاریخ عادلانه نبوده و نیست! جنگ‌ها در تاریخ به جنگ‌های لازم و یا غیرضرور تقسیم شده‌اند و از این منظر بایستی مورد بررسی قرار گیرد.

اشکال دیگر این است که اولاً تاثیر این حمله و سقوط صدام را بر مسایل داخلی ایران مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد (۶). ثانیاً تنها از نگاه پوپولیستی به نتیجه‌مندی و ارزشی جنگ نگاه می‌کند. شاید آنگونه که در بین سیاسیون قدیم رسم بود، دیدگاه خود را، از نگاه مردم ایران بیان می‌کند؛ در حالی که اگر با همین روش بخواهیم از دیدگاه مردم عراق و کلا اعراب به حمله آمریکا به عراق نگاه کنیم طبیعتاً به نتایج ارزش‌های دیگری می‌توان رسید؛ ثالثاً ایشان بدون اینکه حتی یک دلیل بیاورد با قطعیت می‌گوید که آمریکا به ایران حمله نخواهد کرد. در حالی که گفته همه تحلیل‌گران سیاسی فشار آمریکا بر حکومت اسلامی ابتدا سیاسی، اقتصادی، روانی و تبلیغاتی و در صورت بی‌نتیجه‌ماندن آن، نظامی خواهد بود.

امپراتوری جهانی...

ادامه از صفحه ۹

نابودی صدام و روند دموکراسی‌سازی در منطقه بلافاصله توازن تازه‌ای میان افکار عمومی، فکرسازان ایرانی و تصمیم‌سازان ایجاد خواهد کرد.

بازنده اصلی چنین روندی اقتدارگرایان و برنده اصلی آن افکار عمومی و نیز فکرسازان دموکراسی‌اند.

در فاصله سه هفته جنگ ایشان ۳ مقاله نوشته‌اند که هر چه به خاتمه جنگ نزدیک می‌شد با صراحت بیشتر به سناریو خوش‌بینانه مقولات عادلانه (۵) و یا ظالمانه‌بودن جنگ

درجه رشد و بلوغ یک جنبش آگاهانه سیاسی، بیاد بیاوریم که در دوره نخست پس از انقلاب ۵۷ هنگامی که صدای پای ارتجاع بگوش می‌رسید و متعصین حزب‌الله گرم تیزکردن کاردهایشان برای بریدن گردن ما بودند ما چه ارزان و ساده فرصت‌ها را بدست خود سوزاندم و در صف شهیدا و تبعیدی‌ها جا گرفتیم. فراموش نکنیم ما اکنون هم پس از بیست و اندی سال در وضع بهتری قرار نداریم، ما نیروهای دموکراتیک و بویژه چپ‌های ایران در شرایطی نیستیم که به بهترین انتخاب دست بزنیم. در واقع هیچ وقت در چنین شرایطی نبوده‌ایم، ولی متأسفانه با ساجت خاصی فقط به مصلحت خاص گروه خود اندیشیده‌ایم یا سطوح مسایل را در هم آمیخته‌ایم. آیا این بار ما سیاست درستی اتخاذ خواهیم کرد و از این آزمون تازه سربلند بیرون خواهیم آمد؟ بواقع یک سیاست موفق چپ در شرایط کنونی جنبش دموکراتیک مردم ایران بجز تقویت یک بلوک جمهوری‌خواه چیست؟

به نقل از نشریه اینترنتی ایران امروز

«اتحاد جمهوری خواهان»

و سیاست «چپ»

ادامه از صفحه ۸

و ثالثاً نظریه دولت مستبد اصلاح‌پذیر جنبش را به بیراهه می‌برد. این آموزه‌ها بدروستی در اندیشه چپ ریشه‌های ژرف دارد.

باید روشن باشد که وقتی ما اینجا از چپ سخن می‌گوییم چپی مورد نظر است که به اصول دموکراسی و اصل حاکمیت مردم باورمند است. چپی که از تجربیات شکست سوسیالیسم شوروی این درس را آموخته که سوسیالیسم محصول یک اقدام متهورانه حزب انقلابی نبوده بلکه نتیجه تاریخی و بهم پیوسته جنبش‌های مختلف اجتماعی ضدسلطه بر بستی از روند دموکراتیزاسیون سیاسی و فرهنگی جامعه است. این «چپ» بی‌شک نهاد جنبش دموکراتیک است. و بدون مشارکت فعال آن در جنبش دموکراتیک کار جنبش نیمه‌کاره خواهد ماند. همان طور که گفته شد این چپ می‌تواند در طرح پیشنهادی «اتحاد جمهوری خواهان» خطوط پررنگ برخی از مهمترین دیدگاه‌های خود را که معطوف به انتقاد از جنبش اصلاح‌طلبانه دولتی و در جهت سازماندهی جنبش مردم از پایین بود بخوبی ببیند. «طرح» در این زمینه آشکارا به مواضع درست «چپ» نزدیک شده است و این باید مایه خشنودی همه ما باشد. به علاوه ما هنوز درآستانه گذرایی بحث‌ها هستیم و بسیاری خوشایند و مفید خواهد بود که نیروهای «چپ» نیز برای پیش‌برد مواضع سیاسی خود بکوشند. فقط نباید از یاد برد که همواره نفس شکل‌دادن به جنبش بر دقت‌های وسواس‌گونه نظری اولویت دارد. تئوری در هر حال خاکستری

زانوهایمان در اقدام علیه وضعیت حاکم سست شود، مبادا که وابستگان به قدرت مداخله‌جوی خارجی ما را وسیله دستیابی به اهداف خود قرار دهند.

ترسیم‌کنندگان این شیخ وحشتناک بر دیوار، قبل از هر چیزی بی‌ایمانی خود را به نیروی مردمی به نمایش می‌گذارند که از بام تا شام، مداخله حمله دوم خرداد آنان را می‌کنند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، آنان مردم ایران امروز را با اهالی مستعمرات صد سال پیش اشتباه خواهند کرد. آنها نمی‌بینند که در افغانستان و عراق نیز چنین سناریویی اجرا نشد؟ آیا توهین به حامد کرزای نیست که رفسنجانی را از او بیشتر دلسوز استقلال کشورش بدانیم؟ آیا جلال طالبانی حق ندارد از این کم‌لطفی ایرانیان که او را به طور ضمنی دست‌نشانده خارجی قلمداد می‌کنند برآشوبد؟

بشریت مترقی به حق صدای اعتراض خود را علیه محافظه کاران نوین آمریکایی که گرد عراق را با دندان باز کردند، بلند کرد. اما همین بشریت مترقی از زبان امثال یورگن هابرماس گفت نیت بد بانیان جنگ، به نتیجه‌ای نیک انجامید. بحران عراق می‌توانست به جای بدعت‌گذاری در نقض حقوق بین‌الملل و قربانی‌کردن هزاران عراقی، به آغازی برای برخوردی نوین به واقعیت دیکتاتوری‌های حاکم در جهان سوم و به ویژه کشورهای اسلامی تبدیل شود. اگر از یک سو محافظه کاران نوین آمریکایی تصمیم خود به جنگ را از مدت‌ها قبل نگرفته بودند و از سوی دیگر، کشورهایی مانند فرانسه و روسیه و آلمان عزم نکرده بودند که از این بحران برای بازی شطرنج قدرت علیه آمریکا سوء استفاده کنند. اگر چنین نبود، قسدهای عضو دانشی شورای امنیت می‌توانستند توافق کنند که به روح منشورها و معاهده‌های حقوق بشر و خلع سلاح معنا بخشند و بسناینگذار یک تلاش جهانی برای یکسره کردن تکلیف رژیم‌های باغی علیه حقوق بشر و صلح و امنیت جهانی گردند. اما چنین نشد و واقع صیوح حذف دیکتاتوری صدام حسین، با فجاج جنگ همراه شد.

پاسخ شایسته ما ایرانیان به این گونه یکسره‌شدن تکلیف صدام حسین، این نیست که تسلیم نوسازی ضدامپریالیستی شویم و غبار از نظریاتی بر روییم که متعلق به دورانی گذشته است. مسئله اصلی ایرانیان، کماکان تداوم حکومتی است که همه حقوق و آزادیهای متعلق به مردم را لگدمال می‌کند و از قضا، در جلب حمایت و دخالت خارجی برای تداوم سيطرة خود نیز خبرنگی ویژه‌ای دارد. فراخوان ما به جهانیان باید متوجه قطع حمایت ننگین و معامله سری با این حکومت باشد.

* با وام از مانیفست حزب کمونیست، کارل مارکس، فریدریش انگلس، ۱۸۴۸

برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز

زیرنویس:

۱- این مصاحبه قبل از جنگ با نشریه آرش انجام گرفته بود که من بطور جداگانه، آن را مورد نقد و بررسی قرار داده بودم.

۲- این مصاحبه قبل از جنگ انجام شده و امکان دارد به مانند یک مطلب نوشتاری از دقت کافی برخوردار نباشد ولی با این وجود، این نظر بخشی از دیدگاه چپ ایران است!

۳- نقل به معنی از کانون سبزهای ایران، ۱۱ آپریل ۲۰۰۳ و همچنین کلیه مطالب نقل شده به نگارش امیر مبینی می‌باشد.

۴- شالگونی دو نوشته‌اش در باره این دو روزنامه‌نگار و محقق ایرانی چنین می‌نویسد:

مرتضی مردیها و نیا راشداند، هر دو شیفته‌گان امام راحل هر دو در بساط خاتمی سینته زده‌اند، اکنون به جای خمینی؛ چهره نورانی جرج بوش را در مساه می‌بینند... آنها دیروز کشتار کمونیست و مجاهد و ضدولایت قییه و بهایی را برای استقرار اسلام ناب محمدی لازم می‌دیدند! شالگونی هیچ مدرک و دلیلی برای این همه ادعا ارائه نمی‌کند؛ وانگهی این اتهامات چه ربطی به تحلیل از جنگ آمریکا علیه عراق می‌تواند داشته باشد!

۵- در طول تاریخ وابستگان هر دین و مذهبی جنگ و مبارزه خود علیه ادیان دیگر را عادلانه ارزیابی کرده‌است، و همین طور مارکسیست‌ها از آنجا که مبارزه طبقاتی را عادلانه می‌دانستند جنگ‌های انقلابی و سوسیالیستی را عادلانه می‌دانند!

۶- محسن حیدریان از جمله رهبران سیاسی چپ ایران است؛ که خوش‌بینانه‌ترین دیدگاه را نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی و بطور مشخص شخص خاتمی داشته است. ولی ایشان در ۳ مقاله‌ای که در باره جنگ و تاثیرات آن بر ایران داشته است هیچ اشاره‌ای به ارتباط اهداف آمریکا و آینده اصلاح‌طلبان حکومتی نمی‌کند!

ضرورت نقد جدی

رفقای سردبیری نشریه کار! با سلام و آرزوی موفقیت روزافزون برای شما؛ می‌خواستم از طریق این نامه به عرضتان برسایم که مدتی قبل ما دو نامه خطاب به هیات سیاسی اجرایی و شورای مرکزی سازمان پیرامون موضوع اتخاذشده در خصوص انتخابات شوراهای شهر و روستا، نوشتیم و بدین طریق نسبت به سیاست شرکت در انتخابات شوراهای اعتراض کردیم (این دو نامه به پیوست ضمیمه است). بعد از برگزارشدن انتخابات شوراهای شهر و روستا و نتایج حاصل از آن، هیات سیاسی اجرایی سازمان موضوع جدیدی را اتخاذ کرد که در واقع با مواضع این ارگان تا قبل از انتخابات شوراهای متفاوت بود. هیات سیاسی اجرایی در بیانیه‌ای تحت عنوان «در مورد انتخابات دومین دوره شوراهای به تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۸۱، اعلام می‌کند که نتایج انتخابات از معنا و اهمیت سیاسی بسیار برخوردار بوده و عموم نیروهای سیاسی کشور را به ارزیابی همه جانبه از شرایط و موضع متخذه‌شان فرامی‌خواند».

لازم به تأکید است که با دیدن موضع جدید هیات سیاسی اجرایی سازمان در خصوص انتخابات شوراهای شهر و روستا بسیار خرسند شدیم و تا تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۲ در انتظار برخورد انتقادی و صادقانه نسبت به مواضع اتخاذشده، باقی ماندیم ولی متأسفانه هیچ برخورد بیرونی و انتقادی و علنی از طرف ارگان مذکور صورت نگرفت. این امر، ما را واداشت که مجدداً نامه دیگری را خطاب به مسئول هیات سیاسی اجرایی سازمان بنویسیم و از ایشان تقاضای جواب مشخص و منطقی بکنیم و نیز در این نامه اعلام کردیم که چنان چه جواب قانع‌کننده‌ای دریافت نکنیم، نامه‌های خود را علنی خواهیم کرد. رفیق مسئول هیات سیاسی - اجرایی جواب کوتاهی در این خصوص برای ما ارسال کرد که ما با اجازه رفیق، بخش اعظم جواب ایشان به نام‌آمان را علنی می‌کنیم. ایشان متذکر شدند که «در جلسه پالتاکی که از طرف د. س. اجرایی برگزار شد به این نتیجه رسید که مباحث پیرامون موضوع متخذه به طوره چنانچه‌تری ادامه یابد و در خاتمه ارزیابی حاصله به تشکیلات ارائه شود. در ضمن جلسه پالتاکی در اتاق سازمان در اینترنت در زمانی برگزار شد که حمله آمریکا به عراق جریان داشت، با تأکید و توافق بر سر این که اولویت‌های دیگری وجود دارند. هیات سیاسی - اجرایی را موظف به تهیه‌متنی در باره انتخابات و انتشار آن نکرد. این توافق نیز بود که نتیجه ارزیابی، هر موقع حاصل شد، انعکاس بیرونی پیدا کند. لازم به افزودن است که برای تدوام حکومت پیرامون موضوع پس از جلسه پالتاکی مذکور، دیگر توسط هیات سیاسی - اجرایی، و مشخصاً نگارنده، اقدامی صورت نگرفته است. ارزیابی شخصی من این است که با توجه به تصویب برگزاری کنگره فوق‌العاده در خلال چند ماه آتی، و در نتیجه کار سنگین تدارکات این کنگره، کار ارزیابی از موضع متخذه در قبال انتخابات شوراهای به همین کار تدارک سیاسی کنگره اتصال یابد و موضع احتمالی کنگره در این باره، به مثابه ارزیابی سازمان انعکاس بیرونی یابد. امیدوارم پاسخ کاملتان را داده باشم».

ما با خواندن پاسخ مسئول هیات سیاسی - اجرایی به این ارزیابی رسیدیم که می‌بایست دو نامه قبلی خود را علنی کنیم. زیرا جوابی که

به درخواست ما، رفیق مسئول هیات سیاسی - اجرایی داده است. اصلاً برابمان قانع‌کننده و منطقی نیست. توجه دارید که هیات سیاسی - اجرایی سازمان ما در خصوص انتخابات شوراهای شهر و روستا موضعی را اتخاذ کرده است. سپس بعد از عدم شرکت مردم در انتخابات، این ارگان در ۱۲ اسفند موضوع جدیدی، اتخاذ می‌کند که بسیار متفاوت با مواضع پیش از انتخابات شوراهای شهر و روستا می‌باشد. در بیانیه ۱۲ اسفند می‌خوانیم: «...عدم استقبال مردم از انتخابات شوراهای تهران و دیگر شهرهای بزرگ و پاسخ منفی آنان به نمایندگان جریان اصلاح‌طلب، چه ماهیت اعتراضی داشته باشد، چه ناشی از یاس و سرخوردگی بوده باشد، در این واقعیت تغییری نمی‌دهد که مردم به سیاست‌های آرایه شده از سوی اصلاح‌طلبان و جبهه دوم خرداد دیگر اعتمادی ندارند و این سیاست‌ها و برنامه‌ها را رد می‌کنند. مردم ایران در روز جمعه نهم اسفند ماه، به ادامه پروژه اصلاح‌طلبان حکومتی رای منفی دادند. این رای منفی به همه جناح‌های دوم خرداد و نیز نیروهای اصلاح‌طلبی در بیرون از حکومت بود، که بویژه در ماه‌های اخیر سرنوشت خود را کاملاً با سرنوشت اصلاح‌طلبان حکومتی گره زده بودند. نتایج انتخابات نشان داد از نظر مردم تفاوت چندان میان سیاست این نیروها و سیاست اصلاح‌طلبان حکومتی وجود ندارد. انتخابات نهم اسفند ماه نشان داد ایران به سیاست‌های تازه و نیروهای تازه‌ای نیاز دارد...».

خوب فراموش نکنیم که سازمان ما از نیروهای دمکرات و مستقل دعوت به ثبت نام جهت کاندیدشدن و سپس در اعلامیه دیگری، دعوت به شرکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا کرد. هر چند که در اعلامیه ۳۰ بهمن ۱۳۸۱، د. س. اجرایی مردم ایران را دعوت کرد که تنها به کاندیداهای مستقل از هر دو جناح حکومتی که به داشتن مواضع دموکراتیک و اصلاح‌طلبانه شناخته شده‌اند، رای دهند. ولی متأسفانه روابط عمومی سازمان به همین حد از شرکت در انتخابات بسنده نکرد و سیاستی فراتر در جهت رای دادن به کاندیدها که همراه چند جریان سیاسی دیگر اتخاذ کرد که در چارچوب اعلامیه ۳۰ بهمن ۱۳۸۱، هیئت سیاسی - اجرایی نبوده است.

ما بر این ارزیابی هستیم اگر هیئت سیاسی - اجرایی به بیانیه ۱۲ اسفند خود اعتقاد دارد. می‌بایست هر چه سریع‌تر، علناً به خطای سیاسی خود بپردازد و موضوع اولویت‌های دیگر را برای عدم اتخاذ سیاست انتقادی طرح نکند. ما بر این باوریم، هم‌چنان که دعوت به شرکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا با جسارت توسط هیات سیاسی اجرایی انجام گرفته است. با دیدن نتایج انتخابات با همان جسارت و صداقت می‌بایست به نقد مواضع اتخاذ شده بپردازد. سکوت و نداشتن اقدام بیرونی و علنی در این خصوص، به روابط سازمان با دیگر سازمان‌ها و احزاب آزادی‌خواه و دمکرات‌چپ و ملی آسیب می‌رساند. لذا ما به عنوان اعضای سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) از هیات سردبیری نشریه «کار» می‌خواهیم که به چاپ توضیح فوق و نیز دو نامه ما در نشریه‌ی کار مبادرت کنند تا بلکه از این طریق اعضا و هواداران سازمان در جریان مواضع ما قرارگیرند. **باتشکر: جعفر و علی صد**

۱۷ ماه مه ۲۰۰۳

«مبارزه ضد جنگ و غیاب مردم»

سیامک - ش

اما اکنون در شرایط نوین جهانی در کشورهایی مثل ایران ما با عدم وجود یک مقاومت در روانشناسی نه تنها روبرو نیستیم، بلکه برعکس با یک روانشناسی پذیرش فعال روبرو هستیم که عملاً پاسخ‌گویی در نهان و آشکار یسافته و روی ایسن موضوع سرمایه‌گذاری استراتژیک می‌کنند. و تبلیغ این که آمریکا در پی منافع استراتژیک خود در منطقه است و ماهیتی امپریالیستی و نواستعماری دارد، عملاً کمک‌چندانی به تغییر چنین روانشناسی‌ای نمی‌کند. زیرا مردم (و در اینجا بخوان آن جریان نیرومند خواهان تداخل آمریکا) نه از رهگذر این تضاد، که از رهگذر تضاد خود با رژیم جمهوری اسلامی به قضیه جنگ می‌نگرد.

اما علاوه بر این، دلایل دیگری نیز وجود دارند که هر کدام به نوبه خود در این مسئله بسیار دخیلند، از جمله: تضعیف نگرش‌های انقلابی در جامعه، نبود عنصر شهروندی، جاذبه‌ی غرب در افکار عمومی مردم ایران و بالاخره تغییر نگرش در امر تغییر، که در اینجا به هر مورد اشاره مختصر می‌کنم:

تضعیف نگرش‌های انقلابی - این که جامعه ایران خواهان تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی جامعه است امری مسلم است. اما در طرق تغییر جامعه در بحران بسر می‌برد. و همین نبود وسایل مشخص تغییر به نوبه خود بر فکر تغییر اثرات زیان‌بار بسیار دارد. به طوری که می‌توان گفت ماهیت آن را به زیر سؤال برده است. فکر تغییر و وسایل تغییر در رابطه متقابلند و می‌توان گفت که هر کدام بدون دیگری بسیار ناقص و بدون هدف‌اند. فکر تغییر از طریق عنصر خارجی و در نبود بدیل داخلی در نهایت مخدوش کردن فکر تغییر است، زیرا نافی یک روند طبیعی است (عراق بعد از صدام نمونه بارز این امر است).

تضعیف نگرش‌های انقلابی در مجموع از اثرات زیان‌بار شکست چپ در جهان است، که در جامعه ما نمودهای مشخص خود را یافته است. و از این رهگذر رژیم استبدادی کمال استفاده را برده است و می‌توان گفت که نیروهای امپریالیستی نیز بهره‌برداری‌های خاص خود را از این امر کرده‌اند. جامعه از تغییر فرامانده است و در اینجا امپریالیسم نقش ناچای را (از رهگذر تضاد خلق و رژیم) بازی می‌کند. **نوبه عنصر شهروندی** - هم‌چنان که عیان است پروژه دولت - ملت در ایران هنوز یک پروژه ناقص است. هنوز فرد به عنوان شهروند در ایران عملاً تعریف نمی‌شود و هر آنچه هست بیشتر وظیفه فرد نسبت به دولت است، نه دولت نسبت به فرد. نتیجه چنین روندی طبیعتاً تقویت نیروهای گریز از مرکز و دورشدن از هویت دولت - ملت در ماهیت فرد است. فرد بدون حقوق در چنین جامعه‌ای نمی‌تواند احساس همبستگی و هم‌پیوندی عقیقی با کشور خود کند. و در بهترین حالت به عنصری منفعل و در بدترین حالت به دشمن سرسخت کشور تبدیل می‌شود. عدم نگرانی از دخالت خارجی نشانگر عدم هویت شهروندی است. بویژه این مسئله در رابطه با اقلیت‌های قومی بسیار حائز اهمیت است و به نظر من گرایش نسبت به دخالت خارجی در این اقلیت‌ها نسبت به مرکز شدیدتر است.

جاذبه غرب در افکار عمومی ایران - دیگرگاهی است

این روزها بحث در باره چگونگی نگرش مردم ایران نسبت به حضور آمریکا در منطقه و در این راستا احتمال حمله ایالات متحده به ایران موضوع داغ میان محافل گوناگون اپوزیسیون است. و در این مورد نگرش‌ها و مواضع گوناگونی وجود دارد. این که مردم خواهان حمله آمریکا به ایران هستند یانه، البته به علت عدم وجود داده‌های مستند همچون نظرسنجی عمومی و غیره البته هنوز امری غیرعلمی است. اما این امر مانع از آن نیست که انسان نتواند از طریق روابط متنوع خود (همچون تماس با داخل، نوع سیاست رایج احزاب گروه‌ها و محافل گوناگون، نوع نگرش آمریکا به روانشناسی مردم ایران و غیره) به نتایجی چند (هر چند غیردقیق) نرسد. آنانی که به سیاست اشتغال دارند خوب می‌دانند که سیاست (بویژه احزاب) نه بر مبنای آمارگیری‌های متداول جهت تبیین افکار عمومی، بلکه از طریق تجربه و حضور روزمره در میان مردم تعیین می‌شود و می‌شود نوع روانشناسی مردم را با این حضور مستقیم درک کرد و خط مشی آینده را پی‌ریخته و یا نوع رویدادها را تا حدود زیادی پیش‌بینی نمود.

و از این رهگذر کاملاً می‌توان به این نتیجه رسید که ملت ایران اگر نه به طور قاطع، اما در خود حامل یک جریان نیرومند گرایش به حضور و تداخل آمریکا در ایران است. البته می‌توان به این مسئله یک برخورد ارزشی نمود و به آن همچون یک گرایش منفی یا مثبت در روند مبارزاتی نگریست. اما به نظر من قبل از این‌ها باید به طور ریشه‌ای علت این گرایش را درک نمود. و تا درک نشود نمی‌توان به تدوین یک سیاست درست به آن پرداخت و باز شاید چپ دوباره به دام یک سری کلی‌گویی‌های هیومانیستی و انقلابی بیفتد که عملاً نقش چندانی در روند رویدادها ایفا نکند. واضح است که علت نخستین و اصلی این گرایش شکست روند مبارزات داخلی جهت بنیاد یک سیستم دمکراتیک و عادلانه در کشور است. ضعف جنبش توده‌ای و اپوزیسیون، و توان رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب داخلی، جامعه را بعد از سال‌ها علیرغم جان‌فشانی‌ها و مبارزات خشکی‌ناپذیر به شرایطی پر از یاس پرتاب کرده و علیرغم ناراضیاتی شدید مردم و بحران‌های حاد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، رژیم هم‌چنان پابرجاست حتی در سال‌های اخیر یک‌سری قدرت مانور از خود بروز داده که این قدرت مانور در درازمدت این یاس را شدت بخشیده است.

ضعف داخلی به شیوه‌ای طبیعی بعد از فراز و نشیب‌هایی چند، سرانجام نگاه‌ها را متوجه ایجاد دیگر قضیه می‌کند و خود بخود عنصر خارجی (بویژه این که این عنصر حضور فعالی داشته باشد) در امر تغییر تقویت می‌شود.

امر تغییر از طریق یک نیروی خارجی یک پدیده تازه نیست. تاریخ در این مورد نمونه‌های مهمی دارد. اما اکنون این پدیده می‌رود که بنا بر پیشرفت تکنولوژی جنگ ایجاد گشته‌تری بیابد. شاید کهنترین نمونه در این رابطه حمله اعراب به ایران باشد که بنا بر سخن مورخان ناراضیاتی شدید داخلی از سلسله ساسانیان باعث عدم وجود یک مقاومت جدی شد و این پیروزی اعراب را آسانتر ساخت.

واقع‌گرایسی و دورشدن از ذهنیت ضد امپریالیستی و اسلامی، دلایلی دیگر نیز دارد، نتایج درستی نمی‌گیرد.

از جمله اینکه گرایش مردم به راه‌حل‌های نجات‌بخش، از یک سو دلیل روشنی بر فرسودگی نیروی رزمندگی جامعه است و از سوی دیگر بازتابی از بی‌اعتنایی آنان به نیروهای اپوزیسیون و بیان یک داوری تلخ، اما واقع‌بینانه در اینکه ما را دیگر به خیر این اپوزیسیون امید نیست. مردم از اپوزیسیون انتظار هم‌گرایی برای سرنگونی حکومت اسلامی و بهبود وضعیت خود را دارند. مردم اینکه به فرض از دست‌رفتن استقلال ایران از سوی آمریکا، آیا دست‌یافتن به حاکمیت ملی در کدام شرایط آسان تر است؟ در شرایط اشغال نظامی یا تدوام حکومت اسلامی؟ این پرسش را باید با صراحت در برابر مردم گذاشت و به آن پاسخ‌های روشن داد.

محسن حیدریان:

جنگ آمریکا علیه صدام سرشت عادلانه دارد! ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ ایران را خواهد لرزاند!» که در آغاز جنگ نوشته شده است. جنگ را بطور فشرده با یک مدل عقلایی توضیح می‌دهد و از نظریه دوگانه نتیجه‌مندی و ارزشی حرکت می‌کند و در پاسخ به پیامدهای

در افکار عمومی، غرب نمود پیشرفت و رفاه و خوشبختی است. البته این که غرب دارای سیستم بهتری نسبت به کشورهای مثل ایران است، واضح است؛ اما این بهتر بودن به علت تسلط عناصر پیش سرمایه‌داری بویژه در رویای سیاسی (در کشورهای ما) به شیوه‌ای عجاب‌آمیز رشد داشته و به این منجر شده است که حضور غرب به هر حال خود بخود حاوی شرایط بهتری است. رشد گرایش به غرب خود به خود نشانگر شکست فکری متداول ملی در گذشته و در حال است.

در یکی دو دهه اخیر شاهد رشد چشمگیر مهاجرت به غرب بویژه از ایران بوده‌ایم. و حالا که خود غرب می‌آید چه بهتر! (چشم‌ان بهت‌زده مردم سلیمانیه عراق هنگام ورود گاردنر به این شهر عمق این شیفتگی را در کشور همسایه‌ی ایران نشان می‌دهد).

تغییر نگرش در امر تغییر - به تجربه اثبات شده است که مبارزه بنا بر قدرت رژیم درامر سرکوب، چه تلفات و باج‌هایی را می‌طلبد. و روند مبارزه داخلی می‌طلبد که این تلفات و باج‌ها چه بسا در آینده زیادت و شدیدتر خواهد شد. قدرت رژیم در امر سرکوب خود یکی از عوامل ایجاد عنصر چپ اصلاح‌طلبی در ایران بود و اکنون نیز روند اصلاح‌طلبی به جایی نرسید. بنابراین تغییر از طریق عنصر خارجی هم این تلفات و باج‌ها را غیرضرور می‌گرداند و هم روند فروپاشی را بسیار کوتاه‌تر. و در این دنیا می‌تواند که جاذبه‌های گرایش به یک زندگی لوکس و مصرف روز بروز ابعاد بیشتری می‌یابد. آیا تغییر از طریق عنصر خارجی به صرفه‌تر نیست؟

و این آن مسئله‌ای است که به نظر من باید بدان توجه نمود. بودند اجزایی که در فراخوان‌های خود از مردم می‌خواستند به پیشواز آخرین جنگ با حضور میلیونی خود بروند و ترسند زیرا که رژیم قادر نیست همه را بکشد. اما آن‌ها به این امر توجه نکردند که سخن بر سر کشتن همه نیست. سخن بر سر کشتن آن اقلیت یا صفه‌ای است که نمی‌خواهد کشته شود!

و این آن بستر عمومی است که چپ در آن مبارزات خود را پیش می‌برد. اما آیا واقعاً به پیش می‌برد؟ ایسا می‌توان در چنین روانشناسی‌ای به طرح موفقیت‌آمیز شعارهای خود رفت؟ جامعه‌ای که چنین جنگی را نکوشد و به تخریب زیربناهای خود جهت تغییر در ساختار سیاسی راضی باشد، و از هرج و مرجر آینده و از گشودن دروازه جنگ‌های دیگر نهراسد و این را تنها راه ممکن بداند، چگونه می‌تواند لاقول در این مقطع حامل نظرگاه‌های انقلابی و هیومانیستی در رابطه با آینده خود باشد؟

چنین روحیه‌ای به نظر من یک برگشت در روانشناسی توده‌ای پس از شکست جنبش چپ در گستره جهانی است. چیزی است شبیه به آن روانشناسی که هیتلر را به اوج رسانید. و بنابراین مبارزه با هیتلر خودبخود به مبارزه با چنین توده‌ای منجر می‌شود و در این مورد با چنین مردمی در کشور خردمان. و این وضعیت تاسف‌باری است و در عین حال بسیار گران. مبارزه ضد جنگ به مردم نیاز دارد و در اینجا مردم ما غایب‌اند.

نزدیکی و سمپاتی بیشتر به این یا آن سناریو بازی می‌کند.

در پایان مقاله می‌نویسد: «... ما در این جنگ صرف نظر از انگیزه‌ها و ارزش‌ها مانند همه ملل دنیا بدون آنکه قادر به جلوگیری از آن باشیم، باید در نتیجه‌مندی آن اندیشه کنیم». و برای تأیید نظر خود به واکنش مردم ایران که در تظاهرات ضد جنگ شرکت نکرده‌اند، اشاره دارد و می‌نویسد: «بنابراین مسئله مرکزی از دید ایرانیان کمردهی جنگ در کوتاه‌مدت و نیز برقی‌آسا بودن آن است و می‌تواند به نفع مردم ایران در رفتار بردگان جنگ در منطقه نسبت مستقیم دارد». بنظر حیدریان در صورت خاتمه سریع داستان صدام و اجرای بخشی از وعده‌های ظفرمندان جنگ که بسیار محتمل است.

در این صورت جنگ از منظر نتیجه‌مندی از نگاه ایرانیان چهره‌ای عادلانه، پیروزمند، تجددخواه و رهایی‌بخش خواهد یافت که یکی از بی‌رحم‌ترین دشمنان ایران معاصر یعنی رژیم ضد بشری صدام را به گور سپرده است. این پیروزی بدون شک هم از نظر نتیجه‌مندی و هم ارزشی از بزرگترین دستاوردهای تاریخ معاصر ایران خواهد بود... بنابراین پیامد مثبت جنگ در ایران و برای ایرانیان بسیار ملموس و عینی‌تر از دستاوردهای آن برای افکار عمومی غرب است. ادامه در صفحه ۹

امپراتوری جهانی و چپ‌های ایرانی

ادامه از صفحه ۸۱

سمت‌گیری‌های اصلی سیاست ملی ایرانی در کدام راستاها، مردم در امتداد این تجربه و آگاهی خود؛ دوستی با آمریکا را یگانه راه نجات خود از شرایط موجود می‌دانند! ایرانیان تجربه کرده‌اند که نتیجه مبارزه ضد امپریالیستی در ایران، نه به سود زندگی بهتر یا استقلال واقعی که به سود برآمد حاکمیت خودکامه آخوندی بوده است. مردم با تجربه خود بهتر از محمدرضا شالگونی می‌فهمند و چنین مبارزه‌ای برای استقلال ملی اکنون در شرایط تدوام حکومت تبهکار قتها، موضوعیت ندارد. براسی چرا مردم ما باید از استقلال یک رژیم تبهکار دفاع کنند؟ پاسخ آقای شالگونی به این پرسش شفاف چیست؟ مردم ایران به مبارزه ضدامپریالیستی مورد علاقه چپ انقلابی، کوچکترین جایگاهی در زندگی واقعی خود نمی‌دهند!

این شناخت مردم ایران تنها عاطفه معکوس نیست بلکه نتیجه ۲۴ سال سیاست آمریکاستیزی و فلسطین‌محوری حکومت اسلامی است؛ مردم ایران با پوست و خون خود درک کرده‌اند که: شعار مرگ بر آمریکا چیزی نبود جز مرگ اقتصادی و زیستی خودشان. آنان بطور روزمره شاهد پائین رفتن قدرت خرید به

امپراتوری جهانی و چپ‌های ایرانی

نقد و بررسی نظرات ۵ تن از چهره‌ها و سیاست‌سازان چپ در مورد تأثیر حمله آمریکا به عراق!

کیانوش توکلی

چپ در بحران دو شکست (انقلاب و فروپاشی سوسیالیسم) بسر می‌برد که از یک تحول بزرگ در غرب (انقلاب انفورماتیک و روند گلوبال) غافل ماند؛ بعدها جنبش ۲ خرداد از راه رسید؛ داشت آن را می‌شناخت و درگیر مباحث اصلاحات و یا انقلاب در ایران بود که حوادث ۱۱ سپتامبر رخ داد!

پس از این فاجعه، بحثی در نشریات چپ راه افتاد که بجای تعمق و درک تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بیشتر خاطرات ضد امپریالیستی دهه ۶۰ را تازه می‌کرد و اغلب هم این مباحث بدون نتیجه‌گیری مشخص رها می‌شد. در اجلاس‌های احزاب چپ ایران تا آنجا که من اطلاع دارم مباحث دست و پا شکسته‌ای در این خصوص صورت گرفت، بدون اینکه اهمیت کلیدی ۱۱ سپتامبر شگفته شود؛ که از نظر من بدون شناخت پدیده ۱۱ سپتامبر و استراتژی جدید خاورمیانه‌ای آمریکا، تدوین استراتژی و تاکتیک در عرصه ملی کاربرد عملی نخواهد داشت؛ بعبارتی آینده ایران و اهداف آمریکا با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند!

حمله آمریکا و متحدین به طالبان آغاز می‌شود و چپ ایران (جز اسکدی ضد امپریالیست‌های همیشگی) بدون یک بررسی جدی، زیر لبی آن را تأیید می‌کند؛ البته برخی‌ها خوشحال از سقوط طالبان و بعضی‌ها هم از حضور آمریکا رو ترش نشان می‌دهند ولی به حراج مثل خیلی از حوادث سیاسی از آن می‌گذرند!

چپ ایران از همان ابتدا قبل از شروع جنگ آمریکا بر علیه صدام، بدون اینکه تحلیل و یا استراتژی درستی داشته باشد، همراه افکار عمومی غرب به مخالفت با جنگ برخاست؛ بدون اینکه از جایگاه یک خاورمیانه‌ای یا ایرانی آزادخواه که بطور شفاف منافع ملی را در جایگاه نخست قرار داده به این جنگ و پیامدهای آن بیاندیشد!

چپ ایران حداقل در دو سال بعد از ۱۱ سپتامبر نه تنها دیده‌گاه روشنی از اوضاع جهان و منطقه ارائه نکرده است، بلکه حتی نتوانست دنباله‌رو حوادث خاورمیانه باشد، چه رسد به داشتن یک استراتژی در قبال این تحولات عظیم در منطقه خاورمیانه!

در جریان حمله نیروهای ائتلاف علیه طالبان، اظهارات صلح‌خواهانه عمدتاً توسط بنیادگرایان اسلامی در پاکستان و سایر کشورهای اسلامی بر علیه آمریکا انجام می‌گیرد خوشبختانه، چپ ایران با بنیادگرایی اسلامی همراه نمی‌شود. البته بیشتر هجاس و واج مانده است و کشته‌شدگان غیرنظامی در افغانستان را پرچمی علیه مهاجمین آمریکا - اروپایی نمی‌کند...

«وجدان» اروپایی‌ها هنوز بیدار نشده است چرا که دولت‌هایشان در حال جنگ با طالبان و القاعده هستند! افکار عمومی بسود جنگ طالبان عمل می‌کند و چپ ساکن دیار غرب هم با این افکار عمومی همراه است!

بحران عراق که تشدید شد و دولتها و افکار عمومی علیه جنگ شد، چپ ایران مستقر در خارج از کشور همراه افکار عمومی اروپا پشتت ضد جنگ می‌شود و فراموش می‌کند چه وظیفه‌ای (آزادی کشورش از استبداد دینی) در رابطه با کشورش بدوش دارد و بقول معروف فی‌ل‌اش یاد هندوستان می‌کند و روحیه ضد آمریکایش مجدداً شکفته می‌شود؛ و یا شاید فکر می‌کند که در گذشته هم چندان اشتباه نکرده بود...

تقریباً هر دو جناح اصلاح‌طلب و انقلابی چپ ایران، موضع واحدی نسبت به جنگ اتخاذ می‌کنند؛ برخی از آنان بر بستر هیستری می‌یکاسینزی چنان کردند که براسی هم‌زبان با ارتجاعی‌ترین جناح رژیم اسلامی شدند؛ در حالی که جناح اصلاح‌طلبان حکومتی در بحران عراق، مجموعاً عقلاانه‌تر برخورد کرده‌اند! آنچه در زیر می‌آید، نظرات ۵ تن از چهره‌ها و رهبران چپ ایران است که بطور نمونه انتخاب شده است؛ که به معنی ۵ دیدگاه مختلف نیست بلکه با تفاوت‌ها و ریزه‌کاری‌ها که سرانجام در دو سناریو خوش‌بینان و بدبینان می‌توان آن را دسته‌بندی نمود:

فرخ نهداری:

دولت ائتلاف ملی برای مقابله با خطر آمریکا!

فرخ، از دلشوره سنگینی که همه دنیا را فرا گرفته شروع کرده و می‌نویسد «احساس می‌کنم که در پی دود می‌خواهند نظم مشترک شده بعد جنگ جهانی دوم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را جا بجا کنند، می‌خواهند طرح جرج بوش پدر را (نظم نوین جهانی) تمام کنند». او می‌گوید «دوست دارد باور کند که ۱۱ سپتامبر کار خوشان بوده». اعتقاد دارد که هدف حمله به عراق این است که روند اروپای متحد متوقف شود، به نظر ایشان هدف له کردن اروپاست! همچنین ایشان از اینکه از ده سال پیش، فکر می‌کرده است، دنیا پس از فروپاشی، در سمت دمکراتیزاسیون پیش می‌رود، از خود انتقاد می‌کند!

سرانجام، وقایع افغانستان و اکنون عراق و فردا ایران، ایشان را پشتت نگران کرده است،

خلاصه به این نتیجه رسیده است که شوینسم آمریکایی، انحصارگران میلیتاریستی - نفتی و یا همان بوش و شارون نقشه کشیده‌اند، تا بعد از عراق، ملاهای ایران را سرنگون کنند و...!

همچنین، آقای نگهبان شدت نگران تشکیل «ائتلاف وسیع» شده است و تا آنجا پیش می‌رود که بدون هیچ استدلالی، طرح‌کنندگان آن، در اردوی چپ را مرعوب‌شدگان می‌نامد! ایشان پیش‌بینی می‌کند که در اجرای این روند، سرنگونی طلب‌ها و سلطنت‌طلب‌ها به هم بخورند و درهم ادغام می‌شوند! برای اینکه پیش‌بینی ایشان مورد قبول واقع شود! مجاهدین و چپ‌های سرنگون‌طلب را با یک نیش قلم کنار می‌گذارد و ادامه می‌دهد که همه جمهوریخواهان هم، اصلاح‌طلب خواهند شد و از دولت وحدت ملی صحبت به میان می‌آورد! (وحدت با دولت جمهوری اسلامی مد نظر است)

و پیش‌گویی می‌کند که فکر تعویض حکومت، محور مضمونی اتحاد و نیروهای تشکیل‌دهنده‌اش فرعی خواهد بود و برخلاف افغانستان، محور چنین اتحادی رضا پهلوی است. مقاله‌اش را با این جمله تمام می‌کند «... آنگاه ممکن است معنای سرنگونی طلبی بکلی دگرگون شود و اقدام گزافتری راست سستی و مدرن ۲۸ مردادی را، بازهم تحت رهبری آمریکا و انگلیس، اما این بار علیه جمهوری تکرار کند»!!! (۱)

بهزاد کریمی:

مقابله در چند جبهه آتم با نیروهای برآکنده!

ایشان در مصاحبه خود با سایت اخبار روز (۲) چنین گفته‌اند: امپریالیسم نوین یا همان نظم نوین جهانی بوش که بر اساس یک مثنی دوپایه‌ای (تسلط بر منابع نفتی و تکیه بر قدرت نظامی) استوار است. بنابراین برای مقابله با نظم نوین جهانی و استبداد دینی بایستی یک جبهه سومی هم در عرصه ملی و هم بین‌المللی پی ریزته شود؛ قبل از هر چیز بایستی ما جمهوریخواهان دمکرات راست سستی و روشنفکران را تشکیل می‌دهیم (برای اینکه جدی گرفته شویم) بایستی متحد شویم و سپس همراه با صلح‌خواهان جهان به مصاف نفوذ آمریکا (در خاورمیانه، عراق و ایران) به پا خیزیم و آنگاه در عرصه ملی به مقابله با آلترناتیو سلطنت از یکطرف و از سوی دیگر با استبداد دینی دست و پنجه نرم کرده تا آنان را شکست داده و بدون اینکه رژیم را سرنگون کنیم، جمهوری (بدون پیش و پسوند) را بجای رژیم سیاسی پیشانی!

از آنجا که آمریکا قصد دمکراسی ندارد، دو احتمال در رابطه با ایران می‌تواند وجود داشته باشد: اول اینکه آقای بوش از رضا پهلوی حمایت کرده و او را بقدرت برساند، دوم اینکه به تقویت جناح اقتدارگرا بپردازد!

آقای کریمی در همین مصاحبه مطرح کرده است که خواهان این است که آمریکا با جمهوری اسلامی رابطه داشته باشد!

این نظر آتندر روشن است که احتیاجی به بررسی جداگانه ندارد در اینجا ۲ نکته قابل تأکید است که وقایع افغانستان و عراق نشان داد که آمریکا طرفدار حکومت‌هایی پلورالیستی و سکولار که طبیعتاً دوست آمریکا باشند، را پی گرفته است!

واقعا جای تعجب دارد که به همین راحتی گفته شود که آمریکا، قصد تقویت جناح اقتدارگرا اسلامی را دارد! آیا این همه لشکرکشی آمریکا برای تقویت جناح اقتدارگرا جمهوری اسلامی است، این فکر کاملاً اشتباه است که وجود یک حکومت اسلامی شیعه در جوار مرز عراق قابل پذیرش آمریکا باشد؛ بویژه اینکه موقعیت استراتژیک ایران اهمیت کلیدی برای آمریکا دارد. این امکان‌پذیر است مابین رژیم و آمریکا بطور تاکتیکی گفتگو و یا بده وستانی صورت گیرد و یا در صورت قدرت‌گیری جناح اصلاح‌طلب و پذیرش در خواست‌های آمریکا؛ آنان وارد روابط سیاسی و دیپلماتیک با یکدیگر شوند که در آن صورت دیگر چیزی از اسلامیت نظام باقی نخواهد ماند؛ این چشم‌انداز بسیار بعید می‌نماید!

با اینکه مطرح می‌کند که آمریکا در پی به قدرت رساندن سلطنت است، طبعاً موقعیت رضا پهلوی از وضعیت چلی در عراق بسیار سبب‌تر است. این وظیفه نیروهای چپ و جمهوریخواهان دمکرات است که در آن صورت بگذارند و موجودیت خود را بعنوان یک طرف مذاکره با آمریکا اعلان نمایند! بنظر اکثر کارشناسان خاورمیانه؛ تغییراتی که در منطقه آغاز شده است برگشت‌ناپذیر شده است؛ بویژه

افکار عمومی ایرانیان بسیار خوش‌بینانه به این تغییر و تحولات می‌نگرند!

امیر ممینی و کانون سبزهای ایران:

ایرانیان در تحلیل نهایی هر مشکل سیاسی را بر عدم استقلال؛ ترجیح می‌دهند!

این کانون هم‌زمان با شروع جنگ تشکیل شد که یکی از بنیادگذاران آن آقای امیر ممینی می‌باشد. ایشان در فاصله سه هفته جنگ چندین اطلاعیه و بیانیه در مخالفت با جنگ انتشار داده‌اند. او می‌نویسد که: «... آمریکا برای تحمیل یک هیزارشی نژادی در چارچوب امپراتوری، پرچم خونین‌ترین جنگ‌های تاریخ را بر افرازند... آنچه بوش را به حمله ترغیب می‌کند ذخایر نفتی و نقشه طولانی استراتژی جنگخواه آمریکا برای جهان است... در حالی که آلمان و فرانسه صفحات درخشانی در تاریخ خود گشودند و مردم صلح‌دوست جهان را به تحسین برانگیختند. درود بر همه دولت‌ها و ملت‌هایی که جانب صلح را گرفتند و مردم خاورمیانه را تنها نگذاشتند!»

بر بنیای چنین تحلیلی به ایران باز می‌گردد و مطرح می‌کند که «... ما نیازمند حداکثر اتحاد، هوشیاری و حداکثر توانایی در برخورد با وضعیت جاری هستیم. برای این که به این نیازها پاسخ دهیم باید در چند عرصه تحولاتی جدی و سریع در کشور ما صورت بگیرد: ایران نیازمند آزاده مشترک ... یک دولت کارا و مسئول در چارچوب قانون و زیر نظارت مجلس و مردم مسئولیت قوه اجرایی را به عهده داشته باشد... دیکتاتوری و استبداد باید جای خود را به یک دمکراسی بدهد... دولت ایران باید هرچه سریع‌تر مناسبات ویران شده را ترمیم کرده و با همه کشورها روابط مناسب و دوستانه برقرار کند... ایران با پذیرش رادیکال برچیده‌شدن تسلیحات اتمی، شیمیایی و کشتار جمعی هرگونه بسهانه‌ای را از دست جنگ‌افروزان بگیرد... امنیت ما در گرو قوری بازسازی وضعیت سیاسی کشور است و نباید مستنظر چنان‌دندان‌های پالایی‌ها بسود... دیکتاتورهای ملیس به جامعه روحانیت باید به سرکار خود برگردند».

ممینی در اطلاعیه جداگانه‌ای از روشنفکران می‌خواهد از افکار عمومی ایرانیان (در داخل کشور) که چندان رغبتی در مخالفت با جنگ نشان نمی‌دهند، را پیروی نکنند. ایشان معتقد است که «... بخش سیال و متغیر افکار عمومی ایران که گرایش‌هایی از بی‌تفاوتی در برابر جنگ تا طرفداری از جنگ را نیز می‌توان مشاهده کرد. این وضعیت که ناشی از ویران‌شدن زندگی و روان انسان ایرانی زیر سلطه استبداد دینی است به هیچ وجه با آگاهی به هدف و محتوای جنگ‌های جاری همراه نیست و با بخش پایدار افکار عمومی ایرانیان (که بیش از هر ملتی در خاورمیانه استقلال‌طلب هستند) گره نخورده است. این گرایش ناپایدار روانی - فکری هیچ شباهتی با برنامه‌ریزی حساب‌شده نیروهایی از سلطنت‌طلبان برای آن که سوار بر تانک‌های آمریکایی وارد ایران بشوند و با تقدیم کل ایران سهمی از غارت را به کیسه خود بریزند ندارد».

خلاصه آقای ممینی با چنین تحلیل‌هایی به یک نتیجه‌گیری بسیار خطرناک می‌رسد و آرزوی خود را چنین بیان می‌کند: «... برداشت من این است که ایرانیان در تحلیل نهایی هر مشکل سیاسی را بر عدم استقلال ترجیح می‌دهند». ایشان آرزوی خود را در غالب پیش‌بینی آینده گذاشته و می‌نویسد: «چنانچه جنگی درگیره، ظرف چند روز تمام افکار عمومی علیه جنگ همسو خواهد شد. ورود سربازان خارجی به ایران، میلیون‌ها نفر را جان بر کف به میدان سرازیر خواهد کرد... جنگ همه ما را بر سر دو راهی اسارت و آزادی قرار خواهد داد». در خاتمه وی هشدار می‌دهد که «... جنگی که با سرکردگی جناح جنگ‌طلب آمریکا و با همدستی کاپیتالیسم یهودی در جریان است از مستبدترین عضو ولایت فقیه هم هدف‌های مستبدانه‌تری دارد. این جنگ استعماری در شکل مدرن است و سمت نهایی آن تحمیل یک هیزارشی نژادی به جهان در چارچوب یک امپریالیستی استعماری میلیتاریستی است. می‌خواهند خطرناک‌ترین جنگ‌های همه اعصار را به جهان تحمیل کنند. خاورمیانه سنگر نخستین است که بایستی در این جنگ استعماری فتح شود».

کانون سبز ایران تحت شعار: «صلح، آزادی و استقلال» از مجموعه اپوزیسیون با هر مرام و مسلک می‌خواهد با پیش بگذارند (۳) که با سازمان ملل، آمریکا و اروپا ارتباط برقرار کنند

و حکمیت سازمان ملل پذیرفته‌گردد بگونه‌ای که حتی دخالت نظامی از سوی این سازمان مجاز اعلام می‌شود!

در این ارتباط چند اشکال اساسی به این طرح وارد است: اولاً بحران عراق شکاف عمیقی به سازمان ملل وارد ساخت در حال حاضر این سازمان فاقد چنان ظرفیتی است که بخواهد نظام حکومتی یک کشور را تغییر دهد؛ ثانیاً کانون سبزها از یک طرف سخن از مجموعه اپوزیسیون با هر مرام و مسلک می‌گوید و یک پاراگراف پائین‌تر اصول پیشنهادی خود را نفی می‌کند. وقتی تنها جمهوریخواهان را مورد خطاب قرار می‌دهد! انگار در مجموعه اپوزیسیون طرفداران مشروطه پادشاهی وجود ندارد؛ ثالثاً اروپا نشان داده است که گفتگوی انستتادی‌شان تنها چاشنی برای معاملات پرسودشان بوده است. آنان ایران را نه بعنوان شریک تجاری بلکه به مثابه یک بازار پر منفعت می‌نگرند و شاید با آن فرضیه نسبیست فرهنگی، در عمل به وضعیت موجود در ایران تن در می‌دهند! اینگونه است که رژیم مجدداً، برگ اتحادیه اروپا در مقابل آمریکا را بر زمین زده است؛ فقط می‌ماند آمریکا؛ که کانون شما بجای جلب حمایت از این کشور؛ قصد مبارزه با آن را دارد؛ بنابراین؛ اکثر برنامه‌ها کانون سبزهای ایران فاقد ابزار عملی، برای تغییرات ساختاری‌اند!

بنظر من تحلیل‌های کانون سبز ایران بیشتر احساسی، عجولانه و به لحاظ روانی یک نوع تسخلیه روانی سیاسیون قدیمی است که روزگاری شرشار از هیستری ضد آمریکایی بوده‌اند را شامل می‌شود!

این کانون بجای اینکه در جشن سقوط صدام، آزادی ایران را فریاد بزند؛ عزا گرفته و استراتژی همراه‌کننده دفاع از استقلال میهن را علم می‌کند که نتیجه‌ای جز این ندارد که آزادی؛ همچنان بدست فاشیست‌های مذهبی در بند می‌ماند و با این تحلیل‌های غیرواقعی موجب گمراهی مستبدین حاکم هم می‌شود؛ آنگونه که تظاهرات صلح؛ صدام را گمراه ساخت!

محمد رضا شالکونی:

خطر! خوش‌بینی مردم نسبت به آمریکاست!

ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان «ما بر سر دو راهی هستیم» می‌نویسد که با سقوط صدام لزه، در ارکان جمهوری اسلامی چنان است که رهبران رژیم به هذیان‌گویی افتاده‌اند. «مشکل اصلی کشور ما این نیست که در معرض دست‌اندازی آمریکا قرار گرفته است؛ مسئله اصلی ما این است که گرفتار حکومتی هستیم که ادامه موجودیت‌اش بزرگترین تهدید علیه موجودیت کشور ماست... خطر بی‌واسطه‌ای که ما را تهدید می‌کند این است که جنبش آزادیخواهی با نیروی نفی پیش می‌رود... بخش قابل توجهی از مردم ایران؛ می‌توانند به هر نیروی که راه‌گریزی از جهنم جمهوری اسلامی به رویشان بگشاید، پناه ببرند. خطر آمریکا این جاست... مردم ایران در نتیجه بی‌زاری از جمهوری اسلامی، دشمنان آن را دوست، و دوستان آن را، دشمن خود می‌دانند و این تناقض‌های جنبش آزادیخواهی مردم ایران است و اگر حل نشود پیامدهای بسیار خطرناکی خواهد داشت. این خوش‌بینی نسبت به آمریکا محصول شناخت تجربی نیست؛ محصول شناخت عاطفی معکوس است. این شناخت قابل اتکایی نیست».

شالکونی ادامه می‌دهد: «تردیدی نیست که آمریکا یک خطر واقعی است، نه صرفاً به دلیل استقرار نیروهای نظامی‌اش در حساس‌ترین نقاط مرزهای کشور ما؛ بلکه بیش از همه به دلیل خوش‌بینی ساده‌لوحانه بخش بزرگی از جمعیت کشور ما نسبت به آن؛ ... بنابراین روشن است که مقابله با خطر آمریکا در امتداد پیکار موثر علیه جمهوری اسلامی قرار دارد و بدون آن معنایی نمی‌تواند داشته باشد... اگر اکنون کشور ما در مقابل خطر آمریکا بی دفاع است؛ دلیل‌اش این است که بخش بزرگی از مردم ایران نه این خطر را می‌بیند و شاید حتی مداخله احتمالی آمریکا را نجات‌بخش می‌دانند... تشدید فشار آمریکا به جمهوری اسلامی و حتی پیارویی احتمالی آنها؛ ما را به سر دو راهی قرار نمی‌دهد. برای رسیدن به دمکراسی ما ناگزیریم هم با استبداد حاکم در بیفتیم و هم با هر نوع سلطه مستقیم و غیرمستقیم خارجی... به لحاظ سیاسی مبارزه واحدی است که پویایی‌اش را از نیازها و خواسته‌های خود مردم بر می‌خیزد... هم مدافعان جمهوری اسلامی و هم دخیل‌بستگان به نقش نجات‌بخش آمریکا هر دو ما را به سر دو راهی قرار می‌دهند...»

جریان‌های «عاقلی» که معتقدند که درگیری هم‌زمان در دو جبهه شرط عقل نیست و واقع‌بینی حکم می‌کند که در صورت حادث شدن رویایی جمهوری اسلامی و آمریکا با یکی از این دو متحد شویم. در هر حال؛ طرفداران منطق دو راهی؛ در نهایت به دو اردوی اصلی تقسیم می‌شوند:

۱- اردوی ائتلاف با جمهوری اسلامی برای مقابله با خطر آمریکا

۲- اردوی ائتلاف با آمریکا برای رهایی از استبداد جمهوری اسلامی

هر دوی این اردوها منطق واحدی را تبلیغ می‌کنند... هر دو ما را در دو راهی انتخاب میان زانوزدن در مقابل استبداد یا تن‌دادن به سلطه امپریالیسم می‌بینند. می‌گویند از این انتخاب گریزی نیست».

در این رابطه شالکونی دو نمونه تلاش از سوی دو اردوی بالا را ذکر می‌کند: نمونه اول بیانیه‌ای است که حدود ۱۷۰ نفر از فعالان سیاسی با عنوان «بیانیه نیروهای سیاسی ایران پیرامون تحولات منطقه» نویسندگان این بیانیه؛ ضرورت اتحاد با همین رژیمی را مطرح می‌کنند که مردم از دست‌اش به جان آمده‌اند!

نمونه دوم را می‌توان در میان نوشته‌هایی دید که برخلاف امضاءکنندگان بیانیه اتحاد در مقابل خطر آمریکا، مداخله آمریکا را نجات‌بخش می‌بینند... از میان این‌ها اخیراً مرتضی مردیبا و نیما راشدان با جیسارت و وساحت (۴) بیشتر به دفاع از آمریکا برخاسته‌اند!

شالکونی مقاله‌اش را این‌گونه خاتمه می‌دهد: «بنظر می‌رسد، آنها (راشدان و مرتضی مردیبا) از سر خام‌فکری و نادانی نیست که به آمریکا دخیل بسته‌اند؛ بلکه وحشت از ظرفیت‌های عظیم بی‌داری مردم است که قبض روح شان می‌کند».

در واقع شالکونی بارها از خطر آمریکا صحبت می‌کند ولی خود را ملزم به توضیح نمی‌بیند که آن را شاکافد؛ حتی این خطر را استقرار نظامی آمریکا در مرزهای حساس ایران نمی‌داند. او آگاهی و نگاه دوستانه مردم ایران به آمریکا را خطر اصلی می‌داند و اینگونه است که دست به حمله تبلیغاتی هیستریک علیه این دو روزنامه‌نگار و محقق ایرانی می‌زند، که جرئت کرده‌اند که حرف بخش در این ارزیابی شالکونی همه نیروهای سیاسی ایرانی را دشمن و غیرخودی می‌داند؛ از اصلاح‌طلبان در اردوی ائتلاف با جمهوری اسلامی تا اپوزیسیون «وابسته» به آمریکا (طرفداران پادشاهی مشروطه) تا اکثر مردم ایران که ساده‌لوحانه به آمریکا خوش‌بین‌اند و روشنفکرانی که این گرایش مردم را بازتاب می‌دهند همه غیرخودی هستند؛ حتی افراد عاقلی که به ایشان پیشنهاد می‌کنند که درگیری هم‌زمان در دو جبهه شرط عقل نیست؛ مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند!

نوشته شالکونی بگونه‌ای است که تو گویی ایشان از چنان قدرتی برخوردار است که توانایی اجرایی نقشه راهی را که طرح می‌کند داشته باشد؛ یکی از تناقضات بسیار مهم در نوشته ایشان این است که مطرح می‌کنند که خوش‌بینی اکثریت مردم به آمریکا «محصول شناخت عاطفی معکوس است» و بی‌زاری مردم از رژیم «دشمنان حکومت را دوست و دوستان آن را دشمن خود می‌دانند» و این را یکی از تناقض‌های جنبش آزادی‌خواهی می‌داند!

پرسیدنی است اگر چنین باشد؛ مجاهدین و گروه شما که چوچکر نی ساشی با این رژیم نداشته‌اید؛ چرا مورد علاقه مردم خود قرار نرفته‌اید و چرا چنین خوش‌بینی از جانب مردم نسبت به شماها موجود نیست!

بنظر من این خوش‌بینی مردم به هیچ وجه ساده‌لوحانه نیست بلکه محصول تجربه و تا حدودی آگاهی ملی مردم ایران در ۲۴ سال گذشته است. در این باره که جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای ایران در کجا بساید بسا شد و ادامه در صفحه ۱۰

ارکان مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو هفته بکار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی



چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۲ - ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ دوره سوم - شماره ۳۰۴
KAR - No. 304 Wednesday 11. Jun. 2003
G 21170 D

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: بهای اشتراک: شش ماهه ۳۰ یورو؛ یک ساله ۶۰ یورو

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

I.G.e.v دارنده حساب:
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: □
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

Name: نام:

Address: نشانی:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر)
به آدرس بستم کنید!

به بهانه کنفرانس صلح عقبه

دیپلماسی کافی نیست، سیاستی دیگر باید!

محمود صالحی



بخشش از سیاستمداران فلسطینی فشار وارد و آنها را به عقب می‌رانند، به تقویت روحیه «عملیات انتحاری دامن» می‌زد. با اقدامات کوچک اما موثر می‌توان یاد را از بادبان گروههای افراطی گرفت.

برای نمونه:
- غیر نظامی کردن جامعه فلسطین از طریق جمع‌آوری اسلحه و مواد منفجره از یک سو و خلع سلاح نیروهای افراطی یهودی از سوی دیگر.

- در کتاب‌های درسی کودکان فلسطینی که از کمک‌های مالی اتحادیه اروپا تهیه شده‌اند نفرت علیه اسرائیلی‌ها تبلیغ می‌شود. با حذف آن می‌توان از پروسه بازتولید نفرت در نسل‌های آینده جلوگیری کرد.
- باید به تبلیغات هر روزه ضد فلسطینی و اسرائیلی در رسانه‌ها که حاصلی جز مسموم کردن جو عمومی ندارد، پایان داد.

- اسرائیل باید یکبار برای همیشه به سیاست یک پام و دو هوای شهرک‌سازی خاتمه دهد. بر اساس گزارش سازمان حقوق بشر اسرائیلی «بتسلم» از سال ۱۹۹۳ (یعنی آغاز مذاکرات صلح) تا به امروز تعداد شهرک‌نشینان از ۲۴۷ هزار به ۳۸۰ هزار نفر رسیده است.
- برداشتن دیوار از کرانه باختری رود اردن و اجازه رفت و آمد به فلسطینی‌ها.
- آزاد کردن زندانیان فلسطینی.

- پایان دادن به محاصره اقتصادی و کمک به بهبود وضع زندگی فلسطینیان. ده سال قبل هم در قرارداد اسلحه دیپلماسی جای «سیاست از نوع دیگری» را گرفت و آرزو و واقعیت‌ها مخدوش شدند. هنوز هم هر دو طرف توانایی برداشتن قدم‌های «اعتماد ساز» را دارند و نباید بگذارند مثل گذشته «بسم‌های زنده» حماس و جهاد اسلامی و اقدامات یهودیان افراطی سیاست صلح را هدف گیرد. آنکه صلح و زندگی صلح آمیز می‌خواهد باید سیاست‌اش را هم بر همین مبنا تنظیم نماید.

شهرک را که امکان تامین امنیت آن وجود ندارد را برمی‌چیند، عباس هم چند عضو حماس و یا جهاد را بازداشت می‌کند، آنها هم به بسم‌گذاری خود ادامه می‌دهند، برای دولت اسرائیل اقدام دولت فلسطین ناکافی و برای حفظ امنیت دوباره.

دیپلماسی کافی نیست
سیاستی دیگر باید!
بوش، شارون و عباس
گویا آمده بودند تا همان اشتباهات فراداد اسلو در سال



داستان ادامه دارد...
هنوز شارون در راه بود که هزاران شهرک‌نشین یهودی در اعتراض به تصمیمات کنفرانس عقبه به خیابان‌های اورشلیم ریختند و مخالفت خود را نسبت به ایجاد کشور فلسطینی و برچیدن شهرک‌ها اعلام داشتند. برخی از نمایندگان دست‌راستی مجلس اسرائیل در سخنرانی‌های خود گفتند که طرح «نقشه راه» تهدیدی علیه وجود کشور اسرائیل است.
دو روز پس از کنفرانس عقبه نماینده حماس نیز مذاکرات با محمود عباس را به دلیل امتیاز دادن زیاده از حد به اسرائیل پایان یافته اعلام کرد. روز یکشنبه گذشته طی اولین عملیات نظامی پس از کنفرانس عقبه که به یک پاسگاه اسرائیلی صورت پذیرفت ۴ سرباز اسرائیلی و ۳ فلسطینی مهاجم کشته شدند. مسئولیت این حمله را مشترکا گروه‌های حماس، جهاد اسلامی و بریگاده‌های الاقصی بر عهده گرفتند.
به نظر می‌رسد این داستان ادامه دارد: اسرائیل چند

دمکراتیک فلسطینی به نفع اسرائیل است. ما گام‌هایی را برای بهتر کردن زندگی روزمره فلسطینی‌ها بر می‌داریم و در جهت بهبود حقوق انسانی آنها تلاش می‌کنیم. ما اهمیت داشتن اراضی متصل به هم را در کرانه غربی برای تاسیس دولت مستقل درک می‌کنیم. در رابطه با محله‌های مسکونی غیر قانونی یهودی در اراضی فلسطینی ما فوراً در جهت برچیدن آنها اقدام می‌کنیم».



ما مصمم هستیم از طریق مسالمت‌آمیز و حاکمیت قانون به اهداف خود برسیم. ما همچنین تعهد می‌کنیم که راه رسیدن کمک‌های مالی به تروویست‌ها را مسدود کنیم. ما تعهد می‌کنیم که با تحریک به خشونت مقابله کنیم. همه طرف‌ها باید با ایجاد نفرت و تحریک به خشونت پایان دهند. نیروهای امنیتی ما در این زمینه کار خواهند کرد. فلسطینی‌ها باید با عزت و کرامت زندگی کنند، آزادانه رفت و آمد داشته باشند و نگران شغل و خانه‌های خود نباشند.
آریل شارون در مصاحبه مطبوعاتی خود گفت: «مهمترین وظیفه من، حفظ امنیت اسرائیل است. ما نمی‌توانیم در مقابل خشونت تروویسم کوتاه بیاییم. صلح دائمی تنها از طریق برقراری امنیت و مبارزه با تروویسم امکان‌پذیر است. ما از دیدگاه رئیس جمهوری آمریکا برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل حمایت می‌کنیم. این به نفع اسرائیل است که بگذارد فلسطینی‌ها بر خود حاکم باشند. یک دولت

از آنجایی که تعداد گردشگران به یک سوم رسیده است صدها هتل و رستوران مجبور به تعطیلی شده‌اند. از سوی دیگر میزان بیکاری طی سال گذشته به ۱۱٪ رسیده است.
در عقبه، چه گفتند!
چهارشنبه هفته گذشته جرج بوش، آریل شارون و محمود عباس (ابومازن) در کنفرانس صلح در شهر عقبه و به میزبانی ملک عبدالله پادشاه اردن شرکت کردند. جرج بوش نیز برسم



اسلاف طرح صلحی را بنام «Roadmap» (نقشه راه) برای برقراری صلح بین اسرائیل و فلسطینیان ارائه داد. جرج دبلیو بوش که برای نخستین بار با به منطقه خاورمیانه می‌گذشت، نسبت به تاسیس دولت مستقل فلسطینی متعهد شد. او گفت: «همانطور که من دیروز در شرم‌الشیخ هم گفتم مسئله شهرک‌های یهودی نشین باید حل شود و همینطور اهمیت اراضی متصل به هم برای تشکیل دولت فلسطینی باید درک شود. نخست‌وزیر اسرائیل هم این نکته را درک می‌کند که به نفع اسرائیل است که فلسطینی‌ها بر خود حاکم باشند. آقای عباس هم درک می‌کند که تروویسم مانع رسیدن به صلح و تاسیس دولت مستقل فلسطینی است. آقای عباس قول داده است که بدون قید و شرط برای پایان دادن به تروویسم عمل کند و نیروهای امنیتی فلسطینی‌ها در این جهت اقدام کنند».
محمود عباس نخست‌وزیر تشکیلات فلسطین گفت: «فرصت جدیدی برای صلح بر اساس طرح جدید صلح

«سپر دفاعی» نتوانستند به اهداف خود برسند. بر اساس اعلام آژانس کار و امداد سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی، اسرائیل تاکنون ۱۲ هزار خانه متعلق به فلسطینیان را تخریب کرده است، مردم فلسطین طی سه سال گذشته رنج‌های فراوانی را متحمل شدند، کودکان فلسطینی دچار آسیب‌های روانی شده‌اند، میزان فقر سه‌برابر افزایش یافته است. این آژانس خواستار یک کمک اضطراری به میزان ۱۰۳ میلیون دلار برای ارائه



مواد غذایی طی نیمه دوم سال جاری به یک میلیون و یکصد هزار نفر شده است. جامعه اسرائیل نیز دچار آسیب‌های اجتماعی فراوانی شده، زندگی در ترس دائم منجر به روان‌پریشی در بخش‌های وسیعی از مردم شده است.
اقتصاد اسرائیل در طی دوران انتقالی ۵۰ میلیارد «شکل» برابر با ۱۰ میلیارد یورو ضرر دیده است. صادرات اسرائیل تنها در سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۳٪ کاهش داشته است. بانک مرکزی با افزایش مداوم نرخ بهره با تورم فزاینده دست و پنجه نرم می‌کند. بهای «شکل» در مقابل دلار طی سال گذشته ۱۲٪ کاهش از خود نشان داد. دولت شارون از یک سو مجبور به تعدیل اقتصادی و کشیدن خط قرمز بر تسهیلات اجتماعی است و از سوی دیگر افزایش هزینه‌های نظامی موجب کسری ۶ درصدی بودجه گردیده است. در این میان صدمه اصلی را صنعت توریسم اسرائیل دیده است.

مقدمه:
در اواخر سپتامبر سال ۲۰۰۰ انتقالی آغاز گردید. از آن زمان تا امروز هزاران فلسطینی و اسرائیلی کشته و مجروح شده‌اند. نیروهای افراطی فلسطینی نه تنها با عملیات انتحاری و بمب‌گذاری به مقصود خود که عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی بود نرسیدند، بلکه آریل شارون افراطی به نخست‌وزیری رسید و مناطق خودگردان نیز به اشغال دوباره درآمدند و تقریباً تمامی زیربنای اقتصادی فلسطینی‌ها نیز نابود گردید و مقر یاسر عرفات ماه‌ها به محاصره درآمد و او تبدیل به یک زندانی سیاسی گردید. با تصویب هیئت دولت اسرائیل، شارون در ماه دسامبر ۲۰۰۱ عرفات را «غیر مطلوب» دانست و هرگونه مذاکره با او قطع شد. وقتی تحت فشار آمریکا در ماه مه ۲۰۰۲ محاصره محل اقامت عرفات خاتمه یافت، وی در اوج محبوبیت‌اش بصورت غیر مترقبه‌ای مورد انتقاد از درون تشکیلات فلسطینی



مبنی بر انجام رفرم قرار گرفت. اواخر ماه ژوئن سال گذشته تحت فشار دولت اسرائیل، ایالت متحده نیز سیاست‌اش در قبال عرفات را تغییر داد. جرج بوش در سخنرانی‌اش اعلام کرد، تنها در صورتی که فلسطینی‌ها «رهبریت ضد تروویستی» انتخاب کنند ایالات متحده از تشکیل دولت فلسطینی حمایت خواهد کرد. بر همین مبنا هم بود که رفرم‌هایی در ساختار تشکیلات فلسطین صورت گرفت و پست نخست‌وزیری ایجاد گردید که محمود عباس به این مقام انتخاب شد.
رویگردانی آمریکا از عرفات و سمپاتی به شارون به او این امکان را داد که در عملیات «سپر دفاعی» با «مشت آهنین» به سرکوب هرچه بیشتر فلسطینی‌ها بپردازد. برای جدایی آنان از مناطق اسرائیلی اقدام به کشیدن دیوار برقی بطول ۳۵۰ کیلومتر از منطقه معروف به نوار سبز تا کرانه باختری رود اردن شد.
اما افراطیون هر دو طرف چه با عملیات انتحاری و بمب‌گذاری و چه با عملیات